



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

نقش قرابت در تشدید و تخفیف مجازات از دیدگاه فقه و کود جزای افغانستان

(رساله ماستری)

محصل: عتیق الله "عتیق یار"

استاد رهنما: دکتور عبدالله "حقیار"

سال: ۱۳۹۹ هـ. ش - ۱۴۴۳ هـ. ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

نقش قرابت در تشدید و تخفیف مجازات از دیدگاه فقه و کود جزای افغانستان (پایان نامه ماستری)

محصل: عتیق الله (عتیق یار)

استاد رهنما: دکتور عبدالله (حقیار)

کابل، سال ۱۳۹۹ هـ - ش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم عتیق الله ولد باز میر ID: SH-MSF-98-518 محصل دوره فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: نقش قرابت در تشدید و تخفیف مجازات از دیدگاه فقه و کود جزای افغانستان به روز پنجشنبه تاریخ ۱۳۰۱/۱۲/۱۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) نود پورک (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور محمد یونس ابراهیمی	عضو هیات	
۲	دکتور مومن حلیمی	عضو هیات	
۳	دکتور عبدالله حقیار	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... آمر بورد ماستری

اهداء

- تقدیم به روح تمامی شهدای اسلام، و برای کسیکه در رابطه پرورش و تربیت سالم بنده زحمات زیادی را متقبل شده اند.
- هم چنان برای دوست داران علم و دانش و تشنه گان راستین حق و عدالت در جامعه درد دیده و حالت اختناق و ستم کشیده افغانستان .
- به پدر بزرگوارم و مادر مهربانم؛ که همواره با سختی های زیادی در زندگی دست و پنجه نرم نموده و زمینه تعلیم و تحصیل را برایم از آغاز کودکی تاکنون فراهم و مساعد ساختند.
- برای استادان عالی قدر؛ به تمام دوستان عزیزم؛ که بنده را جهت ادامه تحصیل، در پیشبرد امور یومیه زندگی مساعدت همه جانبه نمودند.

سپاس گذاری

شکر و سپاس مخصوص خداوندی را است که با لطف و مرحمت خویش بندگان را به اموری که در آن مشقت و ناراحتی زیاد وجود داشته باشد مکلف ننموده و دین خود را به منظور مهر و محبت و آسان گیری نازل فرموده است. درود بر پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه وسلم و آل و یارانش.

بعد از سپاس و شکران جای دارد تا از وزارت محترم تحصیلات عالی، پوهنتون سلام، دانشکده شرعیات و دست اندرکاران بورد برنامه ماستری پوهنهی شرعیات پوهنتون سلام ابراز امتنان و سپاس نمایم که زمینه تحصیل ما فوق لیسانس را برای نسل جوان و علی الخصوص برای علاقه مندان علم و تحصیل جهت ارتقای ظرفیت علمی مساعد نموده‌اند.

ثانیا؛ از تمام اساتید محترم پوهنتون سلام که در دیپارتمنت فقه و قانون من حیث استاد بنده بودند بطور عمومی تشکری مینمایم، مخصوصاً استاد عالیقدر و بزرگوارم: **دکتور عبدالله «حقیار»** که رهنمای این رساله و استاد دانشگاه دولتی کابل می باشند، علی الرغم مشغله‌های زیادش وقت و تلاش بسیاری را صرف اینجانب نمود با جبین گشوده، و تواضع فراوان مرا یاری و همکاری نمود. از الله منان طلب دارم که زندگی آرام و خوش، اولاد صالح و نیکو و نیز خوبترین اجر و ثواب دنیا و آخرت را به ایشان عطا فرماید و وی را مایه‌ی خیر و برکت برای اسلام و مسلمانان بخصوص به ملت مظلوم و بیچاره افغانستان گرداند.

همچنین به جای میدانم تا از تمام کسانی که در تحقیق این رساله با من کمک کردند و راهنمایی‌های لازم را بذل نمودند از اعماق قلب تشکری و ابراز سپاس نمایم

شکی نیست که کاستی بر تمام انسان‌ها حاکم است مگر کسی را که خداوند مصون قرار دهد، زیرا کامل مطلق فقط خداست، عصمت هم خاصه انبیاء است، و هر کتابی جز کتاب الله متعال خالی از خطا و لغزش نیست، این تلاش اندک من است، اگر صحیح و درست باشد این توفیق و فضل الله متعال است و سپاسگزار او هستم، و هر آنچه خطا و نادرست باشد از طرف من و شیطان است، و از خداوند برای خطا و لغزش هایم طلب استغفار دارم.

خلاصه بحث

یکی از نشانه‌های عدل الهی این است که شریعت اسلامی را آخرین شرائع سماوی قرار داده است که آنرا بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل نمود، یکی از ویژه گیهای این شریعت روشن بودن و همه شمول بودن آن در هر زمان و مکان است، هدف شریعت کامیابی و خیر انسانها در هر دو جهان می باشد، تا فرد و جامعه از مشکلات در امان باشند، از همین خاطر شریعت اسلامی مجازات را بر انسانها مقرر نموده است، تا جرم از جامعه برچیده شود و یا به حد اقل برسد.

یکی از موضوعات که سبب مشکلاتی زیادی دیگر می گردد، تعدی و تجاوز اقارب بر یکی دیگرشان می باشد، که سبب پیدایش دهها مشکل دیگر می شود، بنابراین شریعت گاهی برای متجاوزین به اقارب شدیدترین مجازات را ذکر نموده است و گاهی هم همین قرابت سبب تخفیف مجازات برای مجرم می گردد، کود جزای افغانستان در همین راستا هم حالات تخفیف و تشدید مجازات را برای مجرمین با اقارب ذکر نموده است.

بنابراین خواستم که این رساله را تحت عنوان «**نقش قرابت در تشدید و تخفیف مجازات از دیدگاه فقه و کود جزای افغانستان**» به بحث و بررسی قرار دهم که خلاصه نکات مهم آن ازین قرار میباشد:

موضوع بحث دارای سه فصل بوده که فصل اول حاوی موضوعات ذیل می باشد. ابتداء به مفهوم قرابت پرداخته شده و انواع آن و مفاهیم چون جرم و ارکان آن، جزا و اهداف آن در فقه و کود جزا مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

در فصل دوم موضوعاتی را ذکر نموده ام: چون زنا با اقارب، به قتل رسیدن اصول توسط فروع، ضرب و جرح اصول، جرم قاچاق نمودن اقارب در همه صورت های گذشته مجازات برای مجرم شدید تر می گردد که اسباب تشدید مجازات در این گونه موارد گاهی، ولادت، محرمیت، و زوجیت، می باشد.

در فصل سوم هم موضوعاتی ذکر گردیده: چون به قتل رسیدن فروع توسط اصول، قتل زوجین همدیگر را، سرقت اقارب از یکدیگر، قذف نمودن فروع توسط اصول، تادیب فرزندان اگر منتج به جرح شود. برای مجرم در چنین صورتهای مجازات خفیف تری مد نظر گرفته می شود که قرابت سبب تخفیف مجازات می گردد، در این گونه موارد سبب تخفیف مجازات گاهی ولادت، محرمیت، و زوجیت، می باشد.

واژه های کلیدی: قرابت، تشدید، تخفیف، مجازات، حدود، قصاص و تعزیرات.

فهرست مطالب

شماره	عنوان
۱	مقدمه.....
۲	ضرورت و اهمیت تحقیق:.....
۲	اسباب اختیار موضوع:.....
۲	سوالات تحقیق.....
۳	پیشینه تحقیق:.....
۴	اهداف تحقیق.....
۴	خطه و پلان تحقیق.....

فصل اول

مفاهیم و کلیات

۱	مبحث اول: مفهوم قرابت در فقه و کود جزا.....
۶	مطلب اول: مفهوم قرابت.....
۸	مطلب دوم: مصطلحات مربوط به موضوع قرابت.....
۱۵	مبحث دوم: مفهوم جرم در فقه و کود جزا.....
۱۵	مطلب اول: مفهوم جرم.....
۱۷	مطلب دوم: ارکان جرم.....
۱۸	مطلب سوم: انواع جرایم.....
۲۱	مبحث سوم: مفهوم، اهداف، و انواع جزاها در فقه و کود جزا.....
۲۱	مطلب اول: مفهوم جزا.....
۲۳	مطلب دوم: اهداف جزاها.....
۲۶	مطلب سوم: انواع جزاها.....

فصل دوم

نقش قرابت در تشدید مجازات در فقه و کود جزا

۶	مبحث اول: مفهوم مجازات مشدده در فقه و کود جزا.....
۳۵	مطلب اول: مفهوم تشدید مجازات.....
۳۷	مطلب دوم: حالات و ظروف مشدده مجازات.....
۴۱	مطلب سوم: محل تشدید و تخفیف مجازات.....
	مبحث دوم: نقش قرابت در قصاص، دیت، و کفارات و تشدید مجازات آن در فقه و کود جزا.....
۴۳	مطلب اول: قصاص و تعدی فروع بر اصول.....
۴۷	مطلب دوم: دیت در نفس، مادون نفس.....
۵۱	مطلب سوم: نقش قرابت در حرمان از میراث و وصیت.....

۵۵	مبحث سوم: تشدید مجازات در حد زنا و لواطت در فقه وکود جزا
۵۵	مطلب اول: حدزنا
۵۸	مطلب دوم: جرم لواطت با اقارب
۶۰	مبحث چهارم: تعزیر و نقش قرابت در فقه اسلامی وکود جزا
۶۰	مطلب اول: ضرب و جرح اصول و فروع
۶۲	مطلب دوم: ضرب و جرح زوجه
۶۶	مطلب سوم: نقش قرابت ابوت و امریه معروف
۶۸	مطلب چهارم: جرم قاجاق

فصل سوم

نقش قرابت در تخفیف مجازات در فقه اسلامی وکود جزا

۳۵	مبحث اول: مفهوم تخفیف مجازات در فقه وکود جزا
۷۲	مطلب اول: تعریف تخفیف مجازات
۷۳	مطلب دوم: ظروف و حالات مجازات مخففه
۷۶	مبحث دوم: نقش قرابت در قصاص و تخفیف مجازات آن در فقه وکود جزا
۷۶	مطلب اول: قتل اصول فروع خود را
۸۰	مطلب دوم: قتل زوجین یکی دیگر خود را
۸۶	مبحث سوم: نقش قرابت در حدود و تخفیف مجازات آن در فقه وکود جزا
۸۶	مطلب اول: تخفیف مجازات در حد قذف
۸۹	مطلب دوم: نقش قرابت در حد سرقت و تخفیف مجازات آن
۹۷	مطلب سوم: حد حرابت
۱۰۰	مبحث چهارم نقش قرابت در تعزیر و تخفیف مجازات آن در فقه وکود جزا
۱۰۰	مطلب اول: نقش زوجیت در تخفیف مجازات
۱۰۲	مطلب دوم: نقش قرابت در مساعدت بهمراه مجرم
۱۰۳	مطلب سوم: نقش قرابت در شهادت
۱۰۶	مطلب چهارم: امتناع از اطلاع دهی در وقت معین
۱۰۶	مطلب پنجم: نقش ابوت در تخفیف مجازات
۱۱۰	نتیجه گیری
۱۱۳	پیشنهادات
۱۱۳	فهرست قرانکریم
۱۱۶	فهرست احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم
۱۱۸	فهرست الاعلام
۱۲۰	منابع و مأخذ

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ نَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ. وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ. وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ. فَبَلَّغِ الرِّسَالَةَ وَأَدِّى الْأَمَانَةَ وَنَصَحِ الْأُمَّةَ وَقَدْ تَرَكَ أُمَّتَهُ عَلَى الْمَحَجَّةِ الْبَيْضَاءِ، لِيُلْهَىٰ كَنَهَارِهَا، لَا يَنْزَوِي عَنْهَا بَعْدَهُ إِلَّا هَالِكٌ، وَجَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَعَبَدَ رَبَّهُ حَتَّىٰ آتَاهُ الْيَقِينُ مِنْ رَبِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا.

اما بعد!

شریعت اسلامی آخرین شرائع الهی بوده که بخاطر رستگاری و هدایت بشریت و آنچه در آن خیر بشریت نهفته است تلاش می نماید، تا انسان هارا از منجلاب بدبختی نجات داده و راه سعادت را برایشان فراهم نماید، شریعت اسلامی آنچه جوانب حیاتی انسان را شامل میشود و به نفع بشر بوده ترک نه نموده است، بلکه برای پیشرفت بشریت و برای سعادت آن راه های گوناگون را گذاشته تا که از آن برای سعادت مندی خود استفاده نمایند.

شریعت اسلامی توجه زیادی به مسئله خویشاوندی (قرابت) نموده است، حقوق خاصی را برای اقارب واجب نموده است، و انسانها را تشویق بسوی صلح رحم احسان و نیکی با اقارب نموده است. چنانچه خداوند متعال فرموده است: ﴿وَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا﴾^۱

ترجمه: و حق نزدیکان را بپرداز، و (همچنین حق) مستمند و وامانده در راه را! و هرگز اسراف و تبذیر مکن.

شریعت اسلامی توجه ویژه ای را برای نظام قرابت گذاشته است که احکام خاصی را برای قرابت تعیین نموده است که آنها را از دیگر موضوعات متمایز می نماید. بنابر مهم بودن موضوع بنده رساله خود را زیر عنوان «نقش قرابت در تخفیف مجازات و تشدید آن از دیدگاه فقه و کود جزای افغانستان» تعیین نمودم. کوشش بنده بر آن خواهد بود تا احکام قرابت آنچه در ابواب فقه به شکل پراکنده وجود دارد، و در ماده های کود جزا آنچه مربوط به احکام قرابت وجود دارد مورد بحث و بررسی قرار دهم.

۱- سورة الإسراء، آیت ۲۶

ضرورت و اهمیت تحقیق:

اهمیت موضوع در موارد زیر خلاصه میگردد:

۱- این موضوع از جمله موضوعات مهم فقه اسلامی بوده است گاهی اوقات اعمال مجرمانه ای که صورت می گیرد توأم با خطرات بیشتری برای جامعه بوده و سبب از هم پاشی نظام خانواده و خیشاوندی میگردد و تبدیل به یک معضله بزرگ میگردد در این حالت شریعت اسلامی و کود جزای افغانستان تشدید مجازات را برای اینگونه افراد منظور می نمایند تا با آگاهی از تشدید مجازات دست به ارتکاب آن نزنند .

۲- تا فهمیده میشود که مجازات بین اقارب و بیگانگان بایکدیگر فرق دارد .

۳- شریعت اسلامی و کود جزای افغانستان احکام خاصی را برای نقش قرابت مورد نظر گرفته است تا این روابط مستحکم و پایدار بماند.

۴- بیان اینکه شریعت اسلامی توانایی این را دارد تا در جامعه امن و امان را بوجود آورد فرد و جامعه و خانواده را به وسیله تشدید مجازات مصون نگهدارد.

۵- بیان اینکه نقش قرابت در تشدید مجازات و تخفیف آن در حدود، قصاص، و تعزیر در فقه اسلامی و کود جزاء رول بسزای دارد.

اسباب اختیار موضوع:

این موضوع را روی علل ذیل انتخاب نمودم:

۱- در مورد نقش قرابت از دیدگاه فقه و کود جزا تشدید مجازات و تخفیف آن به شکل مقایسوی چندان معلوماتی کافی نداشته بخاطر تکمیل معلومات بیشتر این عنوان را انتخاب نمودم.

۲- کثرت وقوع این نوع مشکلات امروز در عصرکه مازندگی می کنیم این مشکلات به شکل گسترده دیده می شود بنا براین موضوع ضرورت به تحقیق را دارد.

۳- نوشته نشدن کتاب مشخص پیرامون این موضوع در کشور عزیزمان بنابر این خواستم به هموطنان عزیز نبشته به زبان خود ایشان داشته باشم.

سوالات تحقیق

سوال اصلی:

قرابت در تشدید و یا تخفیف مجازات در فقه اسلامی و کود جزای افغانستان چه نقشی دارد؟.

سوالات فرعی:

۱- آیا مجازات بین اقارب و بیگانگان فرق دارد؟.

۲- آیا در قصاص، حدود، کفارات، و تعزیرات قرابت دارای کدام نقش می باشد؟.

پیشینه تحقیق:

راجع به پیشینه تحقیق این موضوع باید گفت؛ در رابطه به این موضوع به شکل فعلی و مستقل در داخل کشور به این عنوان کدام تحقیقی انجام نشده است، به جز این که در کود جزای افغانستان و حقوق جزاهای عمومی به طور اندک اشاره شده است که از ده صفحه بیشتر تجاوز نمی کند اما تحقیقات بیرونی در قالب کتابها و مقاله ها که مربوط به این موضوع است قرار ذیل بیان می گردد:

۱- اثر القرباء فی تشدید المجازات و تخفیفها فی الفقه الاسلامی، تالیف محمد محمود محمد شریم. این رساله تنها نقش قرابت را در تشدید و تخفیف مجازات از دیدگاه فقهی مورد بررسی قرار داده است بشکل جدا گانه بدون در نظر داشت قانون بررسی نموده اند که البته رساله مذکور با نواقص که دارد قدر توان بشری خود را بکار اندخته محتوای را شامل است که رساله هذا از نقش قرابت در مجازات و آن هم از دید تشدید و یا هم تخفیف آن به شکل مقایسوی در یک رساله واحد تحقیق گردیده است.

۲- اثر القرباء علی الجرایم والعقوبات فی الفقه الاسلامی تالیف استاذ دکتور حسن السید حامد خطاب. این رساله تنها نقش قرابت در تشدید و تخفیف مجازات را از دیدگاه فقهی مورد بررسی قرار داده است. همچنان در این رساله موضوعاتی که شامل مجازات نیست هم ذکر گردیده است در حالیکه بنده فقط نقش قرابتی را ذکر نموده ام که در مجازات اثر دارد، همچنان در این رساله تشدید مجازات و تخفیف آنرا در فصل های جداگانه ذکر نموده ام که با رساله قبلی تفاوت دارد.

۳- اثر الظروف فی تخفیف العقوبه که نویسنده آن محمد عبدالمنعم عطیه در اغمه می باشد. در این رساله تنها نقش قرابت را در تخفیف مجازات دارای اثر دانسته، در حالیکه بنده نقش قرابت را در جاهای که تشدید و تخفیف مجازات دارای اثر بوده است ذکر نموده و مورد بحث و بررسی قرار داده ام.

روش تحقیق:

تمام مباحث، مطالب و دیدگاه های فقه اسلامی و کود جزا پیرامون نقش قرابت در تشدید مجازات و تخفیف آن با بهره گرفتن از منابع کتابخانه ای، مراجعه به کود جزا و منابع معتبر فقهی انجام شده است. نوع تحقیق انجام شده کاربردی می باشد و روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است که دیدگاه های شریعت اسلامی با کود جزا پیرامون نقش قرابت در تشدید و تخفیف مجازات بیان شده است. روش نگارش این پایان نامه بشکل فشرده قرار ذیل است:

- ۱ - ذکر آیات قرآن عظیم الشان، با شکل اعراب و دبل سازی شیوه نگارش خطوط قرآنی.
- ۲ - از میان نظریات مختلف دیدگاهی را که به نظرم راجح می آمد با ذکر دلیل مشخص ساخته ام.
- ۳ - ترجمه آیات از تفسیر نور، مؤلف مترجم مصطفی خرم دل، با در نظر داشت حسن خط.
- ۴ - احادیث مذکور رساله را تخریج نموده منبع همه را در پاورقی آورده ام، در صورتیکه در بخاری و مسلم نبوده باشد.
- ۵ - اشخاصی که در رساله نامی از ایشان برده شده نظر به ضرورت در پاورقی به معرفی ایشان پرداخته ام.
- ۶ - معانی اصطلاحات فقهی را از نگاه لغوی و اصطلاحی از مصادر اصلی آورده ام.
- ۷ - شیوه نگارش مطابق نیازمندی ادبیات امروزی و نحوه ویرایش و ویراستاری طبق مقررات پوهنتون سلام تدوین یافته است.

اهداف تحقیق

- تحقیقات علمی در تمام عرصه ها اهداف مشخص و معین را تعقیب میکنند و هر محقق تلاش مینماید تا از لابلای تحقیقاتی که انجام میدهد اهداف مشخص داشته باشد. بنده هم موضوع نقش قرابت در تشدید مجازات و تخفیف آن از دیدگاه فقه و کود جزا را روی اهداف ذیل تحقیق می نمایم:
- الف: ادای مسؤولیت و وظیفه دینی و نیل به رضای خدای متعال و نیز دسترسی به امتیازات سند مقطع علمی ماستری.
- ب: بیان اوضاع و حالاتی که باید در تطبیق مجازات در نظر گرفته شود.
- ج: خدمتی برای محاکم و دادگاه ها بوده باشد، تا در تشخیص مجازات بین اقارب و فرق اش بادیگران کمک و مساعدت نماید.
- د: تحقق جامعیت و همه شمول بودن فقه اسلامی و تقدم اش بر قوانین وضعی.

خطه و پلان تحقیق

این تحقیق از یک مقدمه و سه فصل تشکیل گردیده که فصل اول تحقیق مفاهیم و کلیات که شامل مباحث: مفهوم قرابت و انواع آن پرداخته شده، مفاهیمی چون جرم و ارکان آن، جزا و اهداف آن در فقه و کود جزا مورد بحث و بررسی قرار گرفته شده است. در فصل دوم به تعریف تشدید مجازات پرداخته ام و موضوعاتی را ذکر نموده ام که سبب تشدید مجازات می گردد. چون زنا با اقارب، به قتل رسیدن اصول توسط فروع، ضرب و جرح اصول، جرم قاچاق نمودن اقارب.

در فصل سوم به مفهوم تخفیف مجازات پرداخته ام و حالاتی که سبب تخفیف مجازات می گردد ذکر گردیده است، چون به قتل رسیدن فروع توسط اصول، قتل زوجین همدیگر را، سرقت اقارب از یکدیگر، قذف نمودن فروع توسط اصول، تادیب فرزندان اگر منتج به جرح شود، تادیب زوجه اگر منتج به جرح شود، همچنان در حد حرابت هم قرابت دارای نقش به سزای است.

فصل اول

مفاهیم و کلیات

این فصل مشتمل بر مباحث ذیل است:

مبحث اول: مفهوم قرابت در فقه و کود جزا

مبحث دوم: مفهوم جرم در فقه و کود جزا

مبحث سوم: مفهوم، اهداف و انواع جزاها در فقه و کود جزا

مبحث اول: مفهوم قرابت در فقه و کودجزا

در این مبحث قرابت از دید لغوی و اصطلاحی مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت، به این صورت که مفهوم و مصطلحات نزدیک به قرابت را در فقه و کودجزا بررسی خواهند شد.

مطلب اول: مفهوم قرابت

الف - معنای لغوی قرابت: کلمه قرابت در اصل از قَرَبْ گرفته شده است که حروف (قاف)، (راء)، و (باء) آن حروف اصلی این کلمه را تشکیل می دهند، که به معنای خلاف البعد یا برعکس دوری استعمال میشود.^۱

هم چنان ابن منظور^۲ رحمه الله در لسان العرب فرموده است: کلمه القَرابة و القُربى نزدیکی در نسب را گویند اینها مصدراند چنانچه الله متعال می فرماید: (وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى) که قرب به ضم قاف گرفته شده است، از قرب يَقْرُبُ قُرْباً و قُرْبَاناً و قِرْبَاناً أَي دَنَا، فَهُوَ قَرِيبٌ، که معنای اصلی آن نقیض البعد یا ضد دوری می باشد که مفرد تنثیه و جمعش یکسان استعمال شده است، همچنان جمع مذکرش اقارب، و جمع مؤنث اش قرابات نیز آمده است.^۴

ابوالبقاء کفوی^۵ رحمه الله فرموده است: این کلمه در اصل به معنای قرب مکانی و زمانی استفاده شده است معانی دیگر این کلمه مجازی میباشد کلمه قرب در صله رحم هم به شکل مجازی استعمال گردیده است.^۶

آنچه از معنای لغوی این کلمه فهمیده میشود این است که این کلمه در لغت داری معنای حقیقی و مجازی می باشد که معنای حقیقی آن (نزدیک بودن) می باشد و معنای اصلی آن قرب زمانی و مکانی مراد است اما صله رحم معنای مجازی این کلمه را تشکیل می دهد.

۱ - ابن فارس، احمد، مقاییس اللغة، جلد ۱، ص ۳

۲ - محمد ابن مکرم ابن علی، یکی از علمای مشهور لغت، حجت در لغت، در سال ۶۳۰ در مصر تولد شده اند، یکی از قاضی های طرابلس بودند، دوباره به مصر برگشتند و همانجا در سال ۷۱۱ ه ق وفات نموده اند. دیده شود: الزرکلی، الاعلام، جلد ۷، صفحه ۱۰۸

۳ - سوره نساء، آیت ۷

۴ - ابن منظور، محمد ابن مکرم، لسان العرب، جلد ۱، صفحه ۶۶۲

۵ - ایشان ایوب ابن موسی ابوالبقاء کفوی می باشند از جمله قضات احناف به شمار می روند که در ترکیه قدس و بغداد قضاوت را عهده دار بود در سال ۱۰۹۴ م تولد یافته اند، و در سال ۱۶۸۳ در ترکیه وفات نموده. آثاری که از ایشان بجا مانده است «الکلیات» و

سایر کتابهای شان به زبان ترکی می باشد دیده شود: الزرکلی، الاعلام، جلد ۲ صفحه ۳۸

۶ - کفوی، ایوب بن موسی، الکلیات، صفحه ۷۲۳

ب - معنای اصطلاحی قرابت: درباره تعریفی اصطلاحی قرابت چنین باید گفت: تعریفی جامعی که شامل همه بابهای فقهی قرابت شود چون ارث، وصیت، نکاح، و وقف در نزد متقدمین فقهاء وجود ندارد.

از همینجا است که الموسوعة الفقهية الكويتية زیر عنوان تعریف قرابت در حقیقت به کسانی که شامل قرابت هستند، چون پدر، مادر، برادر و غیره پرداخته است تقریباً هفت دیدگاه را برای این موضوع ذکر نموده است که قرابت شامل چه اشخاصی میگردد.

و سبب اصلی اینکه فقهاء در تعریف قرابت دارای دیدگاه مختلف هستند بخاطر دو دلیل می باشد:

۱- قرابت لفظ عامی است که شامل هر نوع خویشاوند می گردد، چنانچه اقارب همه شان به یک درجه نیستند بلکه درجات شان متفاوت است.^۱

۲- احکامی که ثابت می شود برای قریب نسب غیر از آن احکامی است که برای قریب رضاعی ثابت می شود، قرابتی که میراث را واجب می کند غیر از آن قرابتی است که حرمت مصاهره بوسیله آن ثابت می شود، در حالی که هرکدام بنام قریب یاد می شوند، از همینجا است که فقهاء نظر به طبعیت هر موضع و مطابقت برای معنای مراد را هر جای قرابت را بطور جداگان ذکر نموده اند.^۲

فقهاء در بحث وصیت برای اقارب قرابت را چنین تعریف نموده اند: امام کاسانی^۳ رحمه الله می فرماید: «الْقَرَابَةُ الْمُطْلَقَةُ هِيَ قَرَابَةُ ذِي الرَّحِمِ الْمُحْرَمِ»^۴ یعنی قرابت مطلق عبارت از: قرابت خویشاوندان محارم شخص می باشند.

۱ - حامد خطاب، حسن ، أثر القرابة على الجرائم والعقوبات في الفقه الإسلامي، صفحه، ۲۹

۲ - همان

۳- علاء الدین، ابن مسعود، ابن احمد، ابوبکر ، از کاشان یا کاسان هردو روایت موجود است، می باشند . فقیه حنفی از مردم حلب هستند،

مشهور به ملک العلماء هستند، علم را از علاء الدین محمد السمرقندی مؤلف تحفة الفقهاء، حاصل نمودند، زمانی که کاسانی تحفة الفقهاء را شرح نمود صاحب تحفة الفقهاء دختر خود فاطمه را به عقد نکاح امام کاسانی در آورد، از همین خاطر گفته اند، «شرح تحفته وتزوج ابنته» وی و در حلب در سال ۵۸۷ وفات نموده است از آثار مشهور وی « بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع» در هفت جلد «السلطان المبين في أصول الدين» می باشد. الفوائد البهية، صفحه ۵۳

۴ - الكاساني، علاء الدين بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، جلد ۷، صفحه ۳۴۹

مالکی ها می فرمایند: « إِذَا أَوْصَى لِأَقْرَبٍ فَلَا يَدْخُلُ الْوَارِثُ وَغَيْرُهُ مِنَ الْجِهَاتَيْنِ »^۱ یعنی هرگاه شخصی وصیت برای اقارب شخصی دیگری نمود وصیت شامله همه نزدیکان شخص می گردند برابر است که موصی لهم وارث باشند و یا هم غیر آن در هر دو صورت شامل وصیت می گردند.

شوافع هم می فرمایند: « دَخَلَ كُلُّ قَرَابَةٍ وَإِنْ بَعُدَ »^۲ یعنی وصیت شامل هر کدام از نزدیکان می شود اگر چند دور هم باشد.

حنابله می فرمایند: « الْقَرَابَةُ كُلُّ مَنْ يَقَعُ عَلَيْهِ اسْمُ الْقَرَابَةِ »^۳ یعنی قرابت شامل هر آن شخصی است که اسم قرابت بر آن واقع می شود.

بهترین تعریفی را که برای قرابت می توان بیان کرد، و آن هم به خاطر جامع بودن آن می باشد تعریف دکتور حسن السید حامد خطاب می باشد، ایشان در تعریف قرابت می فرمایند: « صفة شرعية تثبت بسبب شرعي ويترتب عليها آثار شرعية »^۴
ترجمه: قرابت عبارت از چنان وصف شرعی است، که به وسیله سبب شرعی ثابت میشود، و بالای آن آثار شرعی دیگری مرتب می شود.

شرح تعریف: قرابت ثابت میشود برای شخص بوسیله سبب شرعی ، که همانا ولادت ، مصاهرت، و رضاع، می باشد. در نتیجه بر قرابت آثار مادی و معنوی مرتب میشود، به مانند موضوعات جنایی تخفیف مجازات و تشدید آن اینها همه موضوعاتی هستند که بالای قرابت اثر دارند، که در این بحث آثاری چون تخفیف مجازات و تشدید آنرا خواهیم کرد.^۵

کود جزای افغانستان: تعریف صریحی از قرابت و اقارب ندارد، عموماً قانونگذار به تعاریف آن چنان نمی پردازد بلکه تعاریف را به شراح قانون و فقه اسلامی گذاشته است.

مطلب دوم: مصطلحات مربوط به موضوع قرابت

الفاظی دیگری هم هستند که معنای قرابت و یا نزدیکی را افاده می کنند که در کتب لغت ذکر گردیده است، این مصطلحات عبارتند از:

۱ - ابن عرفة، محمد بن محمد، المختصر الفقهي، جلد ۱۰، صفحه ۴۴

۲ - الدميري، محمد بن موسى، النجم الوهاج في شرح المنهاج، جلد ۶، صفحه ۲۹۲

۳ - الجماعلي، عبد الرحمن بن محمد، الشرح الكبير على متن المقنع، ۶، صفحه ۴۹۴

۴ - حامد خطاب، حسن ، أثر القرابة على الجرائم والعقوبات في الفقه الاسلامي، صفحه، ۲۹

۵ - حامد خطاب، حسن ، أثر القرابة على الجرائم والعقوبات في الفقه الاسلامي، صفحه، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۰ با کمی تصرف

۱ - **نسب:** به فتح نون که معنای قرابت را میدهد، چنانچه عربها میگویند (استنسب لنا) یعنی ذکرکن نسب خودر که از کدام نسب هستی و خداوند متعال می فرماید: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ﴾^۱ یعنی هنگامی که در «صور» دمیده شود، هیچ یک از پیوندهای خویشاوندی میان آنها در آن روز نخواهد بود؛ و از یکدیگر تقاضای کمک نمیکنند (چون کاری از کسی ساخته نیست)!. مفسرین می فرمایند: منظور از فلا انساب **فلا قرابة ولا نسب ينفعهم می باشد.**^۲

۲ - **عصبه:** زیاد تر این مصطلح در علم میراث کاربرد دارد عصبه نزدیکان شخص از جانب پدر را گویند که جمع آن عصبات است عصبه دستار را هم گویند عرب می گوید: (عصب رأسه) یعنی سر خود را با دستار بسته کرد.^۳

۳ - **رحم:** اکثر علماء رحم را به معنای قرابت گفته اند، و این هم از معنای لغوی اش فهمیده می شود، چنانچه امام قرطبی^۴ رحمه الله فرموده است: «الرحم اسم لكافة الاقارب من غير فرق بين المحرم وغيره»^۵

ترجمه: رحم نام برای همه اقارب می باشد، محرم، و نامحرم در این کلمه بایکدیگر فرق ندارند. این اثیر مالکی رحمه الله فرموده است: رحم اطلاق می گردد بر اقارب و واقع میشود این کلمه بر هر شخصی که در بین شان ارتباط نسب باشد و در میراث اطلاق می گردد بر اقاربی که از جهت زنان باشند.^۶

۴ - **عاقله:** جمع عاقل است، که دهنده دیت را بنام عاقل گویند، بخاطری دیت را هم عقل گویند که تسمیه به مصدر شده است، شتری که به دیت داده میشود برای ولی مقتول. کثرت استعمال سبب شده است که اطلاق عقل به دیت هم شود، اگرچند هم دیت از شتر نباشد. بعضی ها گفته اند بخاطری عقل میگویند که بوسیله همان دیت زبان ولی مقتول بسته کرده میشود، یا اینکه عاقله

۱ - سوره مومنون، آیت ۱۰۱

۲ - صابونی، محمد علی، صفوه التفاسیر، جلد ۲، صفحه ۲۹۳

۳ - جرجانی، الشریفیه، صفحه ۷۰

۴ - ایشان محمد ابن احمد، کنیه شان ابو عبدالله مشهور به امام قرطبی می باشند. از جمله مفسرین بزرگ به شمار می روند، شخصیت صالح و عبادت گذار بودند سال تولد اش دقیق معلوم نیست اما باشندده اصلی قرطبه می باشند، از سرزمین خود بسوی مصر می رود در سال ۶۷۱ در مصر وفات می نماید. دیده شود الزرکلی، الاعلام، جلد ۵، صفحه ۳۲۲.

۵ - القرطبی، محمد بن احمد، تفسیر القرطبی، جلد ۶، صفحه ۱۶-۱۷

۶ - ابن الأثیر، المبارك بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، صفحه ۳۵۲

از عقل گرفته شده است که به معنای منع است، که در جاهلیت اقوام شخص قاتل را بوسیله شمشیر منع می کرده اند، و در اسلام به وسیله مال شخص منع کرده میشود.^۱

علماء اتفاق دارند بر اینکه دیت خطاء بر عاقله شخص واجب است، در تعریف عاقله علماء باهم اختلاف دارند جمهور علماء به این نظر هستند که عاقله شخص همان عصبه شخص می باشند که اقربای شخص از جهت پدر هستند و این مذهب مالکیه، شافعیه، حنابله، و ابن حزم می باشد.^۲ قول دوم قول احناف، لیث^۳ و ثوری^۴، و به اینها مذهب ابن تیمیه^۵ رحمه الله نزدیک است، ایشان می فرمایند که عاقله اهل دیوان و دفتری است که شخص در آن کار میکند اگر از جمله اهل دفتر نبود عاقله شخص همان قبیله اش می باشد.^۶

۵ - مصاهره: این کلمه از الصهر گرفته شده است که دارای دو معنا است:

الف - به معنای قرابت چنانچه شخص می گوید: (اصهر الرجل بقوم فلان) یعنی شخص از جمله نزدیکان فلان قوم شد.

۱ - الحموي، أحمد بن محمد، المصباح المنير، جلد ۳، صفحه ۱۵۷
۲ - الدسوقي، محمد بن أحمد، حاشية الدسوقي، جلد ۴، صفحه ۲۸۲، ابن جزري، محمد بن أحمد، القوانين الفقيهيه، صفحه ۲۹۸، الشربيني، شمس الدين، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، جلد ۴، صفحه ۹۶، ابن حزم، علي بن أحمد، المحلى بالآثار، جلد ۱۱، صفحه ۴۴-۴۸

۳- ایشان سفیان ابن سعید ثوری از فرزندان بنی ثور از قوم مضر می باشند، ایشان را امیر المومنین فی الحدیث لقب داده اند، صاحب علم و تقوا بودند در سال ۹۷ هـ ق در کوفه تولد شده اند و در سال ۱۶۱ در حالت فرار از خلیفه مهدی در بصره وفات نموده اند. آثاری که از ایشان بجا مانده است: «الجامع الصغير» و «الجامع الكبير» که هر دو در حدیث نوشته شده اند. دیده شود الزرکلی، الاعلام، جلد ۳، صفحه ۱۰۴.

۴- ایشان لیث ابن سعد عبدالرحمن الفهمی می باشند: امام زمان خود در فقه و حدیث در سرزمین مصر بودند باشند اصلی سرزمین خراسان بوند امام شافعی در حق ایشان فرموده اند: لیث از امام مالک فقیه تر بود منتها شاگردان و اصحاب شان اقوال ایشان را جمع نه نمودند. در سال ۹۴ هـ ق در خراسان تولد شده اند و در سال ۱۷۵ هـ ق در قاهره مصر وفات نمودند. دیده شود: الزرکلی، الاعلام، جلد ۵، صفحه ۲۴۸.

۵- ایشان احمد بن عبدالحلیم، ابوالعباس، تقی الدین ابن تیمیه، امام، مشهور به شیخ الاسلام می باشند. او در حران به دنیا آمده و پدرش به دمشق رفت، ایشان در آنجا داری نبوغ و شهرت شد در زندان قلعه دمشق درگذشت، تمام دمشق در تشییع جنازه او بیرون رفتند. او در فنون حکمت بسیار محقق بود و از اصلاحگران در دین بود. آیه ای در تفسیر و اصول آن بود، زبان فصیح داشت، قلم و زبانش به هم نزدیک بود. در کتاب «فوات الوفيات» آمده است که کتابهای شان به سیصد جلد میرسد. کتاب های «السیاسة الشرعية» و «الفتاوی» در پنج جلد و «رفع الملام عن الأئمة الاعلام» و «الصارم المسلول علی شاتم الرسول» و «الجمع بین النقل والعقل» از آثار مشهور وی است. دیده شود: الزرکلی، الاعلام، جلد ۱، صفحه ۱۴۴، ۱۴۵.

۶- المرغینانی، علي بن أبي بكر، الهداية في شرح بداية المبتدي، جلد ۴، صفحه ۲۲۵، السرخسي، محمد بن أحمد، المبسوط، جلد ۲۳، صفحه ۱۲۵

ب - به معنای حرمت چنانچه عرب ها می گویند: (والاصهار اهل بيت المرأة والصحرا ابو الزوجة واخوها) یعنی اصهار خانواده زن را گویند و صهر پدر زن و برادرانشان را گویند.^۱

۶- رضاع: ابن فارس^۲ رحمه الله فرموده است: راء، ضاد، و عین اصل این کلمه را تشکیل میدهند که به معنای نوشیدن شیر است گفته میشود رضع یرضع رَضَعَ المولود یرَضَعُ، و يقال امرأة مُرَضِعٌ، إذا كان لها ولد تُرَضِعُهُ، رضاع به کسر و فتحه هر دو یک معنا دارند.^۳ در اصطلاح علماء تعاریفی متعددی نموده اند، احناف فرموده اند: «مص من ثدي آدمية في وقت مخصوص» یعنی رضاع عبارت از: مکیدن پستان آدمی در وقت مخصوص می باشد.

۷ - ولاء: گرچند این موضوع فعلا جنبه کاربردی ندارد اما با خطری آگاهی است، ولاء به معنای ملک، القرابه، الدنو، والنصره، المحبه، آمده است.^۴ لیکن در شریعت ولاء فقط به ولاء عتق و ولاء موالات اطلاق میگردد. در اصطلاح احناف فرموده اند: «قرابة حکمية حاصله من العتق او من الموالاة»^۵ یعنی ولاء عبارت از: قرابتی است که بوسیله آزاد کردن غلامها بدست می آید.

مطلب سوم: انواع قرابت

لفظ قرابت چنانچه قبلا بیان کرده شد موضوع عامی است، که شامل همه انواع اقرباء میشود، و فرق نمیکند که سبب آن قرابت خونی باشد، مصاهرت و یا هم رضاع، علماء قرابت را تقسیمات گوناگونی نموده اند که به بعضی از آنها اشاره میشود.

علماء به اعتبار اصل ولادت قرابت را تقسیم نموده اند: به قرابت ولادت، و قرابت غیر ولادت که هر کدام دارای اقسام دیگری می باشد.^۶

تقسیمی دیگری را هم علماء ذکر نموده اند: به اعتبار نسب که به قرابت دموی که شامل قرابت نسب، یا رحم است و سبب این قرابت توالد می باشد، که شامل اصول و فروع و حواشی میشود، قسم دوم قرابت مصاهرت است که سبب آن زوجیت و قرابت رضاع که سبب آن رضاعت است که به

۱ - ابن منظور، محمد ابن مکرم، لسان العرب، جلد ۴، صفحه ۷۴۱

۲ - احمد ابن فارس، از جمله علمای ادب و لغت می باشند. ایشان اصالاتا از قزوین هستند، در سال ۳۲۹ ه ق تولد یافته اند در همدان زندگی می نمودند، بعدا به سرزمین (الری) رفتند و در همانجا در سال ۳۹۵ ه ق در گذشتند. کتابهای «مقاییس اللغة»، «جامع التأویل»، «المجمل» تالیفات مشهور ایشان می باشند. دیده شود الزرکلی، الاعلام، جلد ۱، صفحه ۱۹۳

۳ - ابن فارس، احمد، مقاییس اللغة، صفحه ۴۰

۴ - الجرجانی، علی بن عبد العزیز، التعریفات، صفحه ۱۱۱

۵ - ابن منظور، محمد ابن مکرم، لسان العرب، جلد ۱۵، صفحه ۴۱۱

۶ - الزیلعی، عثمان بن علی، تبیین الحقائق، جلد ۵، صفحه ۱۷۵

۷ - حامد خطاب، حسن، أثر القرابة على الجرائم والعقوبات فی الفقه الاسلامی، صفحه، ۱۶

شکم طفل به وسیله شیرده میرسد، بهرحال علماء تقسیمات زیادی به اعتبارات گوناگون نموده اند که مادرین رساله به سه قسم تقسیم آن می پردازیم که عبارت از قرابت دموی، مصاهرت، و رضاع می باشد.^۱

جزء اول: انواع قرابت در فقه

۱- **قرابت دموی:** که به آن قرابت خونی هم گویند، این نوع قرابت از جمله قوی ترین نوع قرابت به شمار می رود، که شامل هر آن شخصی است که در خون باشخص دیگری شریک اند، و این نوع قرابت بر دو قسم است.

الف - قرابت نسب: که به شکل کل دارای سه نوع است:

- ۱- اصول شخص: که شامل پدران و مادران شخص می گردند اگرچند درجه شان بالا رود.
- ۲- فروع شخص: شامل کسانی می شود که از همان شخص پیدا شده اند و فرقی در بین مرد و زن در این باب وجود ندارد، مانند پسران و دختران شخص.
- ۳- حواشی: هر آن شخصی است که از اصول و فرع شخص به وجود آمده باشند، مانند: برادران، خواهران، کاکاها و غیره.^۲

ب - قرابت رحم: رحم در لغت (بیت مثبت الولد و وعاه و هی القرابه مجازاً)^۳ اکثر علماء رحم را به معنای قرابت گفته اند، و این هم از معنای لغوی اش فهمیده می شود، چنانچه امام قرطبی^۴ رحمه الله فرموده است: «الرحم اسم لکافه الاقارب من غیر فرق بین المحرم و غیره» یعنی رحم نام برای همه اقارب می باشد، محرم و نامحرم در این کلمه با یکدیگر فرق ندارند.^۵ ابن اثیر مالکی رحمه الله فرموده است: رحم اطلاق می گردد بر اقارب و واقع میشود این کلمه بر هر شخصی که در بین شان ارتباط نسب باشد و در میراث اطلاق می گردد بر اقاربی که از جهت زنان باشند.^۶

۱ - به این تقسیم اشاره نموده است کتاب الموسوعه العربیه المیسره

۲ - ابن رشد، محمد بن أحمد، بدایة المجتهد ونهایة المقتصد، جلد ۲، صفحه ۳۲-۳۳

۳ - ابن منظور، محمد ابن مکرم، لسان العرب، جلد ۱۲، صفحه ۲۳۰

۴ - دیده شود صفحه ۱۰، معرفی گردیده است.

۵ - القرطبی، محمد بن أحمد، تفسیر القرطبی، جلد ۶، صفحه ۱۶-۱۷

۶ - ابن الاثیر، المبارک ابن محمد، النهایه فی غریب الحدیث، صفحه ۳۵۲

امافقهاء خاص نموده اند: قرابت رحم را بر هر آن شخصی که از جانب مادر باشد برابر است که مرد باشند و یا هم زن و اینها کسانی اند که دارای سهم مشخص و عصبه نباشند، که شامل اولاد دختران، دختران پسر، خالها، و ماماهاى شخص و فروع ایشان می شوند.^۱

۲- **قرابت مصاهرت:** مصاهرت این کلمه از (الصهر) گرفته شده است که دارای دو معنا است، چنانچه قبلاً بیان گردید. در اصطلاح: علماء فرموده اند: که مصاهرت قرابتی است که سبب آن ازدواج باشد، و به وسیله همین قرابت تحریم نکاح شوهر به همراه قریبهای زن صورت میگیرد.^۲ و از همین جا است که ابن عابدین^۳ حنفی رحمه الله فرموده است: «أَنَّ وَطْءَ الْأُمَّهَاتِ يُحَرِّمُ الْبَنَاتِ وَنِكَاحَ الْبَنَاتِ يُحَرِّمُ الْأُمَّهَاتِ»^۴

ترجمه: عقد به تنهای سبب حرمت نکاح بامادر زن می گردد، و دخترزن زمانی حرام می گردد که دخول بامادرش صورت گیرد.

۳- **قرابت رضاع:** الف - رضاع در لغت: علماء گفته اند: راء، ضاد، و عین اصل این کلمه را تشکیل میدهند که به معنای نوشیدن شیر است گفته میشود: (رضع یرضع رَضَعَ المولود یرضعُ، و یقال امرأة مُرضِع، إذا كان لها ولد تُرضِعُه) رضاع به کسر و فتحه هر دو یک معنا دارند.^۵

ب - در اصطلاح: «مص من ثدی آدمیه فی وقت مخصوص»^۶ یعنی مکیدن پستان آدمی در وقت مخصوص. گر چند عبارات فقهاء در تعریف رضاعت بایکدیگر فرق دارد ولی مفهوم همگی یکی است که عبارت از: «وصول لبن المراه الی جوف الرضيع» از تعریف بالا فهمیده میشود: که رضاعت از جمله انواع قرابت است، و احکام خاصی بر موضوع رضاع مترتب میشود، که عبارت

۱ - الموصلى، الاختيار في تعليل المختار، جلد ۵، صفحه ۱۰۵

۲ - الشيرازي، ابراهيم بن علي، المهذب في فقه الإمام الشافعي، جلد ۲، صفحه ۴۳۹، ابن رشد، محمد بن أحمد، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، جلد ۲، ۳۲-۳۳

۳ - محمد امين ابن عمر مشهور به ابن عابدین از جمله فقهای احناف به شمار می روند در سرزمین دمشق در سال ۱۱۹۸ هـ ق تولد و در همانجا در سال ۱۲۵۲ هـ ق وفات نموده اند. ایشان دارای کتاب های زیادی هستند کتابهای مشهور ایشان «رد المختار علی الدر المختار» و «العقود الدرية في تنقيح الفتاوي»، «الحامدية سمات الأسحار علی شرح المنار» می باشد. دیده شود: الزركلي، الاعلام، جلد ۶، صفحه ۴۲

۴ - ابن عابدین، محمد أمين بن عمر، حاشية ابن عابدین، جلد ۴، صفحه ۴۱۴

۵ - ابن فارس، احمد، مقاييس اللغة، صفحه ۴۰

۶ - الجرجاني، علی ابن محمد، التعريفات، صفحه ۱۱۱

از اینکه حرمت نکاح، و ثبوت محرمیت مییاشد، چنانچه پیامر صلی الله و سلم فرموده است: «يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ»^۱

ترجمه: کسانی که در نسب حرام هستند در رضاع هم نکاح شان حرام است. بنا بر این علماء اجماع نموده اند: بر اینکه شیرخوارگی حرمت را به میان می آورد، مگر در چند صورت که تفصیل آن در کتابهای فقهی موجود است.^۲

جزء دوم: انواع قرابت در کود جزا

در رابطه به انواع قرابت در کود جزا باید گفت: که در کود جزا به تقسیم قرابت صراحت ندارد، ولی آنچه از مادهای این قانون فهمیده بعضی از قرابت ها را چون نسبی، سبی، و رضاعی را ذکر نموده و پذیرفته است.

۱- **قرابت نسبی:** کود جزا زیر عنوان عدم تطبیق مجازات بالای اقارب متهم در صورت مساعدت به فرار در ماده ۴۹۴ به بیان اقارب در این موضوع می پردازد و چنین صراحت دارد: هرگاه مخفی ساختن یا مساعدت در اختفاء یا فرار از تعقیب عدلی شخص، از جانب زوج، زوجه، اصول، فروع، برادر، یا خواهر، وی صورت گیرد، مرتکب آن مجازات نمی گردد.^۳

۲- **قرابت مصاهرت:** گاهی اوقات در کود جزا از محارم مصاهرت هم به عنوان قرابت یاد نموده است، چنانچه ماده ۴۸۰ فقره ۲ هرگاه موظف خدمات عامه که به کشف جرایم و گرفتاری مجرم توظیف گردیده و در اطلاع جرایم مذکور بعد از علم اهمال ورزد به جزای مندرج فقره ۱ این ماده محکوم می گردد مشروط بر این که در جرم مذکور تقدیم دعوی متعلق ب شکایت نباشد یا مجرم زوج یا یکی از اصول فروع یا برادر یا خواهر یا از محارم مصاهرت موظف خدمات عامه باشد. در این ماده از خویشاوندی که سبب اش زوجیت است نام برده است.^۴

۳- **قرابت رضاعی:** ماده ۴۸۰ فقره ۲ هرگاه موظف خدمات عامه که به کشف جرایم و گرفتاری مجرم توظیف گردیده و در اطلاع جرایم مذکور بعد از علم اهمال ورزد به جزای مندرج فقره ۱ این ماده محکوم می گردد مشروط بر این که در جرم مذکور تقدیم دعوی متعلق به شکایت نباشد یا مجرم زوج یا یکی از اصول فروع یا برادر یا خواهر یا از محارم مصاهرت موظف

۱ - متفق علیه، کتاب الشهادات، شماره حدیث ۲۶۴۵

۲ - ابن حزم، علی بن أحمد، مراتب الاجماع فی العبادات و المعاملات و الاعتقادات، جلد ۲، صفحه ۶۷

۳ - ماده ۴۹۴، کود جزا

۴ - ماده ۴۸۰، کود جزا

خدمات عامه باشد.^۱ در این ماده از خویشاوندی که سبب اش مصاهرت است به صراحت نام برده شده است.

مبحث دوم: مفهوم جرم در فقه و کود جزا

قبل از اینکه به مفاهیم جزا و مجازات پرداخته شود لازم می دانم که مفاهیم جرم مورد بررسی قرار گیرد، چون تا زمانی که جرم صورت نگیرد بحث مجازات و چگونگی اجرای آن امکان ندارد بنابراین در این مبحث به مفاهیم و انواع جرم پرداخته خواهد شد.

مطلب اول: مفهوم جرم

الف - معنای لغوی جرم: جرم در لغت به معنای گناه است چنانچه علماء میگویند: الجرم والجريمة الذنب جرمٌ أجرَمٌ، اجْتَرَمَ، و أجرَمَ الرَّجُلُ: ارتكب ذنبًا أو جنی جنایة، كلُّ عملٍ یجلب الأذى المعنوی العمیق لقیم مجتمعٍ ما.^۲

ماده جرم به صیغه های مختلف در قرآن ذکر شده است.^۳ امامد سنت پیامبر صلی الله وسلم زیاد دیده نمیشود چنانچه پیامبر صلی الله وسلم می فرمایند: «إِنَّ أَعْظَمَ الْمُسْلِمِينَ جُرْمًا، مَنْ سَأَلَ عَنْ شَيْءٍ لَمْ يُحَرِّمْ، فَحَرَّمَ مِنْ أَجْلِ مَسْأَلَتِهِ»^۴

ترجمه: مسلمانی که جرمش از هر مسلمان دیگری بزرگتر است کسی است که از چیزی که حرام نیست سؤال کند و به وسیله سؤال او آن چیز حرام شود.

آنچه از مشتقات جرم فهمیده میشود از نصوصی که ذکر گردید، جرم به معنای گناه و مخالفت است و هر فعلی که بد باشد و نیکو نباشد جرم یاد می گردد. و مجرم کسی است که اینگونه اعمال ناجائز را انجام میدهد، و آنرا ترک نمی کند و بدان اصرار می ورزد، تعریف جرم در معنای لغوی تعریفی عامی است که شامل همه گناهها می شود، در این صورت جرم و گناه، و خطاء به یک معنا میشود، چون همه اینها سرانجامش به نافرمانی خداوند متعال در اوامر، و نواهی اش می انجامد.^۵

ب - معنای اصطلاحی جرم در فقه: برای جرم در اصطلاح علماء دو تعریف را ذکر نموده اند، یکی به معنای خاص آن و دیگری به معنای عام آن که هر یک را ذکر می نمایم:

۱ - ماده ۴۸۰ فقره ۲، کود جزای افغانستان

۲ - الرازی، محمد بن ابی بکر، مختار الصحاح، صفحه ۷۴، عمر، احمد مختار، معجم اللغة العربية المعاصرة، صفحه ۳۶۴-۳۶۵

۳ - عبد الباقي، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم بحاشية المصحف الشريف، صفحه ۱۶۶-۱۶۷

۴ - البخاري، محمد بن إسماعيل، صحيح البخاري، شماره حديث ۷۲۸۹

۵ - ابوزهره، محمد، الجريمة والعقوبة في الفقه الاسلامي، صفحه ۲۳

۱- تعریف جرم به معنای عام آن عبارت از: انجام دادن فعلی که حرام است، که جزا داده میشود شخص را به انجام دادنش، و یا هم ترک فعلی که به ترک آن جزا تعیین شده است.^۱

۲- تعریف جرم به معنای خاص آن: چنانچه امام ماوردی^۲ رحمه الله فرموده است: «محظورات شرعیة زجر الله عنها بحد او تعزیر»^۳

ترجمه: جرم عبارت از: ممنوعات شرعی است اگر کسی انجام دهد خداوند برای شخص جزا مقرر نموده، که این جزا یا حد است و یا هم تعزیری باشد.

فرق بین دو تعریف این است، تعریف جرم به معنای عامش شامل هر نوع گناه میشود، چه آن گناهی که جزایش در دنیا تعیین شده است، و یا هم در آخرت تعیین شده است، اما در تعریف خاصش در جرم داخل نمیشود گناهانی که در دنیا به آن جزا داده نمیشود مانند حسد بخل و غیره.^۴

شرح تعریف: (محظورات) حظر هر آن چیزی است، که به ترکش ثواب داده میشود، و به انجام دادنش جزا داده میشود، محظورات، انجام دادن فعلی که از آن منع شده است شخص، و یا ترک فعلی که به آن مامور شده است (شرعیه) ممنوعات شرعی عبارت از آنست که، شرع اسلامی از انجام دادنش شخص را منع نموده باشد به شکل تحریم و اگر شخصی انجامش دهد برایش جزا تعیین نموده باشد.^۱ (زجر الله عنها بحد او تعزیر) منظور این است، که زجر به معنای منع است یعنی خداوند متعال منع نموده است از فعل ممنوع بوسیله جزا که همان حد و یا هم تعزیر است که از این قید بیرون میشود مسائلی که جزایشان به آخرت سپرده شده است، که جزای دنیوی یا حد است و یا هم تعزیری باشند.^۷

۱ - ابوزهره، محمد، الجرمه والعقوبه فی الفقه الاسلامی، صفحه ۲۳

۲- ایشان علی بن محمد بن محمد بن حبیب البصری البغدادی، أبو الحسن، معروف به الماوردی می باشند، ایشان یکی از متفکرین اسلامی به شمار می آیند، وی یکی از فقهای شافعی، امام در، فقه، اصول، تفسیر و آگاه به زبان عربی بودند. او یکی از سیاستمداران برجسته دولت عباسی بودند، به ویژه در اواخر دوران عباسی. ماوردی در بصره بزرگ شد و از جمعی از علما حدیث آموخت و قضاوت را در کوره (استوا) در ناحیه نیشاپور به دست گرفت و در سال ۴۲۹ هـ ق لقب قاضی القضاة را از آن خود نمود. ماوردی به خاطر کثرت تالیف و تولیدات پربارش شهرت زیادی پیدا نمود اما تنها چند تالیف او به دست ما رسیده است. آثار او را می توان در باب دینی، لغت، ادبیات، سیاست، اجتماع دسته بندی کرد. برجسته ترین آنها عبارتند از: «الحاوي الكبير»؛ «الأحكام السلطانية»، این کتاب یکی از مشهورترین و تاثیرگذارترین کتابهای ماوردی است. نقل از: الذهبي، سير اعلام النبلاء، جلد ۱۸، صفحه ۶۴.

۳ - الماوردی، علی بن محمد، الأحكام السلطانية، ، صفحه ۳۳۵

۴ - ماجد، محمداورخیه، الحدود فی الفقه الاسلامی، صفحه ۱۵

۵ - الجرجانی، علی ابن محمد، التعريفات، صفحه ۹۳

۶ - زيدان، عبدالکريم، المفصل فی احکام المراه والبيت المسلم فی الشريعة الاسلاميه، جلد ۵، صفحه ۹

۷ - الماوردی، علی بن محمد، الأحكام السلطانية، ، جلد ۱، صفحه ۴۴۳

ج - معنای اصطلاحی جرم در کود جزا: آنچه از کود جزا فهمیده می شود هیچ شخصی را نمی توان به خاطر ارتکاب عملی مجازات نمود مگر این که آن عمل از قبل در قانون جرم پنداشته شده باشد عناصرش مشخص گردیده و برای مرتکب آن مجازات تعیین شده باشد، بنابراین در تعریف جرم ماده ۲۷ کود جزا زیر عنوان مفهوم جرم چنین می نویسد: جرم ارتکاب عمل یا امتناع از عملی است که مطابق احکام این قانون جرم شناخته شده عناصر آن مشخص و برای آن مجازات یا تدابیر تامینی تعیین گردیده باشد.^۱

مطلب دوم: ارکان جرم

کود جزای افغانستان بجای بکار گیری کلمه ارکان کلمه عنصر را بکار گرفته است، بنابراین عناصر جرم را می توانیم در فقه اسلامی و کود جزا سه چیز ذکر نموده است که عبارت از:

۱- عنصر قانونی جرم: دانشمندان به این نظرند که یگانه عاملی که موجب تفکیک رفتار مجرمانه از سایر اعمال انسانی می گردد اصل قانونی بودن جرم و جزا است، به این معنی که هریک از رفتارهای مجرمانه و مجازات آن ها باید ریشه در قانون داشته باشد از این جهت در حال حاضر از اکثر نظام های حقوقی جهان مجازات فقط از طریق قوانین تعیین می شود. پس گفته می توانیم که اولین شرط تحقق یک عمل جرمی عنصر قانونی بودن می باشد.^۲ قانون گذار هم در ماده ۳۲ عنصر قانونی را چنین تعریف نموده است: عنصر قانونی جرم عبارت از تصریح عمل جرمی و جزای معین آن در این قانون می باشد.^۳

۲- عنصر مادی جرم: در رابطه به عنصر مادی جرم کود جزا چنین تصریح دارد: عنصر مادی جرم عبارت است از: ارتکاب عمل مخالف قانون یا امتناع از اجرای عملی که قانون به آن حکم نموده است به نحوی که ارتکاب یا امتناع منجر به نتیجه جرمی گردیده و رابطه سببیت میان عمل و نتیجه موجود باشد.^۴

این عنصر نشانگر آن است که یک عمل باید از مرحله ذهنی و فکری بگذرد و آثار عینی خود را بجا بگذارد. همین نکته جدا و تفکیک کننده اصول اخلاقی از حقوقی است. اصول اخلاقی

۱ - ماده ۲۷، کود جزای افغانستان

۲ - بنیاد آسیا، شرح کود جزا، صفحه ۱۴۳

۳ - ماده ۳۲، کود جزای افغانستان

۴ - ماده ۳۳، کود جزای افغانستان

شامل تمامی سکنتات و اعمال اعم از ذهنی و عینی می شود. از دیدگاه اصول اخلاقی، اگر کسی در ذهن خویش یک عمل منفی و زشتی را می گذراند، شنیع و مذمت است.^۱

۳- عنصر معنوی جرم: در رابطه به این عنصر کود جزای افغانستان چنین صراحت دارد: عنصر معنوی جرم عبارت از: قصد جرمی، علم و آگاهی به جرم و نتیجه آن یا خطای جرمی.^۲ عنصر معنوی را عنصر روانی هم می گویند، این عنصر در جرایم به حدی از اهمیت و جایگاهی برخوردار است که بدون آن ولو با وجود سایر عناصر جرم، ما نمی توانیم فردی را مجرم تلقی کرده و مجازات نماییم. مثلاً اگر کسی به اجبار مرتکب قتل شود، شخص مذکور را نمی توانیم مجرم تلقی کنیم؛ بلکه مسبب او را باید مجرم تلقی کرده و آنرا مجازات نماییم. به این خاطر نمی توانیم، او را مجازات کنیم که اراده و قصد نداشته است و همانند ابزار و آله در دست مجرم اصلی قرار گرفته است.^۳

مطلب سوم: انواع جرایم

جزء اول: انواع جرم در فقه

جرم در نزد فقهاء انواع مختلفی دارد، فقهاء جرم را به اعتبار های مختلف تقسیم نموده اند. و هدف ما در این بحث تقسیم جرم به اعتبار جسامت آن است، که جرم به اعتبار جسامت آن به سه دسته تقسیم میشود.

۱- جرایمی که موجب قصاص است: این نوع جرایم عبارتند از جرمی اند: که در آن تجاوز به نفس و یا هم به مادون نفس شود، در این صورت قصاص واجب میگردد، و این نوع جرایم بنام جنایات هم یاد میگردد.^۴

۲- جرایمی که موجب آن حدود است: در این مور فقهاء بایکدیگر اختلاف دارند، احناف به این نظراند: « **الْعُقُوبَةُ الْمُقَدَّرَةُ حَقًّا لِلَّهِ تَعَالَى** » یعنی جرایمی که تجاوز در آن در حقوق الله باشد. اما در مذهب جمهور عبارت اند از: « **أَنَّهَا الْجَرَائِمُ الَّتِي يَكُونُ الْإِعْتِدَاءُ فِيهَا عَلَى حَقِّ اللَّهِ تَعَالَى أَوْ**

۱ - بنیاد آسیا، شرح کود جزا ، صفحه ۱۵۵-۱۵۸ ، باکمی تصرف

۲ - ماده ۳۸، کود جزای افغانستان

۳ - بنیاد آسیا، شرح کود جزا ، صفحه ۱۵۵-۱۵۸ ، باکمی تصرف

۴ - حامد خطاب، حسن سید، أثر القرابة على الجرائم والعقوبات في الفقه الاسلامي، صفحه، ۲۹

۵ - ابن الهمام، محمد بن عبد الواحد، فتح القدير، جلد، ۵، صفحه ۲۱۲

الآدمي، ولها عقوبة مقدرة»^۱ یعنی جرایم حدود جرایمی اند که تجاوز در آنها شامل حقوق الله و حقوق العباد باشد، و برای آن مجازات معین تعیین شده باشد.

۳- جرایمی که موجب تعزیراند: عبارت از جرایمی اند که در آن حد و کفاره نباشد، یا در آن عملی نباشد که خداوند امر به نهی آن نموده باشد، همچنان عملی نباشد که خداوند امر به انجام دادن آن نموده باشد، و در این مورد نصوص به مجازات تعیین شده هم نباشد این برابر است که حقوق الله باشد و یا هم حقوق العباد.^۲

جزء دوم: انواع جرایم در کود جزا

قانون گذار در ماده ۲۸ کود جزا جرم را بر اساس شدت و خفت به سه نوع تقسیم نموده است. قانون گذار زیر عنوان انواع جرم از نظر خفت و شدت مجازات در ماده ۲۸ چنین صراحت دارد: جرایم از لحاظ خفت و شدت مجازات به قباحت، جنحه، و جنایت تقسیم می گردند.^۳

۱- جرم قباحت: قباحت در لغت به معنای زشتی، بدی، فساد، بدکاری و یا هم رسوای و یا زشتی در فعل قول و صورت و شکل می باشد.^۴ و در اصطلاح کود جزای چنین تعریف نموده است: قباحت، جرمی است که برای آن در این قانون جزای نقدی تا سی هزار افغانی تعیین شده باشد.^۵

۲- جرم جنحه: جنحه در لغت به معنی گناه و جرم است، در اصطلاح کود جزا چنین تعریف نموده است: جنحه جرمی است که جزای آن در این قانون بدیل حبس، جزای حبس، جزای نقدی، حبس قصیر یا حبس متوسط تعیین شده باشد.^۶

۳- جرم جنایت: جنایت یک واژه عربی بوده مصدر جنی جنایة، و جمعش جنایات است در لسان العرب در لغت به معنای الذَّنْبُ والجُرْمُ آمده است.^۷ در اصطلاح کود جزا عبارت از: جنایت جرمی است که جزای آن در این قانون حبس طویل، حبس دوام درجه ۲، حبس دوام درجه ۱، و یا اعدام تعیین شده باشد.^۸

۱ - حامد خطاب، حسن سید، أثر القرابة على الجرائم والعقوبات في الفقه الاسلامي، صفحه، ۲۹

۲ - ابن تیمیه، احمد ابن عبدالحلیم، السياسة الشرعية في إصلاح الراعي والرعية، صفحه، ۸۰

۳ - ماده ۲۸، کود جزای افغانستان

۴ - لغت نامه دهخدا، واژه قباحت

۵ - ماده ۲۹، کود جزای افغانستان

۶ - ماده ۳۰، کود جزای افغانستان

۷ - ابن منظور، محمد ابن مکرم، لسان العرب، جلد ۱۴، صفحه ۱۵۴

۸ - ماده ۳۱، کود جزای افغانستان

جرائم به مفهوم این ماده و در تقسیم بندی جرائم از شدیدترین نوع جرائم بوده و به همین جهت در طبقه بندی مجازات ، سنگین ترین مجازات یعنی حبس ، حبس دوام درجه ۱ ، و حبس دوام درجه ۱ و یا اعدام در مورد مرتکبین آن پیش بینی شده است. بعضی از این نوع جرائم در شدت و سنگینی معادل جرائم حدود در فقه اسلامی پنداشته می شود که از دید فقهی نیز از جمله سنگین ترین جرائم بوده و حق عفو و تخفیف آن به هیچ شخص حتی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نیز داده نشده است.^۱

جزء سوم: فرق بین جرم و جنایت

اینکه در بین جرم و جنایت فرق است؟ بین علماء دو دیدگاه وجود دارد گروهی از علماء قایل بر این اند که جرم و جنایت هر دو یکی اند، و گروهی دیگری از فقهاء به این نظر اند، که هر یک از مصطلحات جرم و جنایت بایکدیگر فرق دارند، که هر دو مذهب را در اینجا ذکر می نمایم.

دیدگاه اول: به این نظر اند که جرم و جنایت یکی است، این مذهب مالکیه و بعضی حنابله می باشد، ایشان می فرمایند: که مراد هر دو مصطلح یکی میباشد، که هر دو به معنای نافرمانی اوامروناهی الهی میباشد، و از این علماء ابن رشد حنفی، بهوتی، میباشد ابن رشد جنایات را به پنج قسم تقسیم نموده است، که عبارتند از:

- ۱- جنایات بر نفس و اعضای اندام که اینها را بنام قتل و جرح یاد می کنند.
- ۲- جنایات بر فروج که بنام جرائم زنا یاد میکنند.
- ۳- جنایات سرقت، و راه گیری، و غصب، بهوتی فرموده است: جنایات که واجب کننده حد است پنج چیز میباشد، که عبارتند از، قذف، زنا، سرقت ، راه گیری، و نوشیدن شراب، بهوتی انواع جنایات را مطلق ذکر نموده است ، که اینها شامل جرم هم میشوند؛ بخاطری که معنای هر دو گناه و معصیت است.^۲

دیدگاه دوم: جمهور علماء به این نظر اند: که اصطلاح جرم و جنایت بایکدیگر فرق دارند، ایشان می فرمایند: جریمه عامتر از جنایت است چون شامل هر نوع ممنوعاتی شرعی داخل میشود، که

۱ - بنیاد آسیا، شرح کود جزا، جلد اول، صفحه ۱۳۳

۲ - الماوردی، علی بن محمد، الأحكام السلطانية، صفحه ۲۸۵، وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية بالكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية ، جلد ۱، صفحه ۵۹

بوسیله حد باشد، و یا هم تعزیر، اما جنایت شامل جرم فقط در بدن است، خواه به قتل باشد، و یا هم جرج بناء هر جنایت جرم است، اما هر جرم جنایت نیست.^۱

مبحث سوم: مفهوم، اهداف، و انواع جزا در فقه و کود جزا

در این مبحث به تعریف جزا، انواع، و اهداف جزاها می پردازیم تا زمانی که مفهوم جزا شناخته نشود فهمیدن تشدید مجازات و تخفیف آن مشکل است بناء بر این اول به تعریف جزا می پردازیم و بعدا به انواع جزا و اهداف آن می پردازیم.

مطلب اول: مفهوم جزا

الف - معنای لغوی جزا: کلمه جزاء مصدر بوده که اصل ماده کلمه جیم، زاء، و یاء، جزی می باشد،^۲ این کلمه جزی به چند معنا استعمال شده است.

۱- المكافأة یا کیفر، و پاداش، چنانچه عربها میگویند جزاه به، و علیه جزاء، و جزاه مجازاة و جزاء که در اینجا به معنای پاداش آمده است.

۲- معنای دیگر جزا الكفاية یا کافی بودن است، چنانچه عربها میگویند، يقال: جزی الشیء یجزی، بمعنی کافی. این معنای بایکدیگر در معنا نزدیک هستند که هر کدام به معنای مقابله به چیزی گذشته یا به شکل احسان، و یا هم به عذاب می باشد.^۳

جزا در فرهنگ دهخدا، به معنای مکافات نیکی، و مکافات بدی را گویند و به عربی جزا خوانده میشود یا پاداش و جزای عمل بد، جزا مکافات، جزا پاداش، عقوبت، عقاب، مکافات، و مجازات می باشد.^۴

ب - معنای اصطلاحی جزا: در رابطه به مجازات فقهای مسلمان اقوال گوناگونی ارایه کرده اند چنانچه دکتور احمد بهنسی^۵ در کتاب العقوبه فی الفقه الاسلامی نگاشته است: «العقوبه هی جزاء وضعه الشارع للردع عن ارتکاب مانهی عنه وترک ما امر به».^۶

۱ - الکاسانی، علاء الدین بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، جلد ۷، صفحه ۲۳۳، الماوردی، علی بن محمد، الأحكام السلطانية، صفحه ۲۸۵، وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية بالکویت، الموسوعة الفقهية الكويتية، جلد ۱۶، صفحه ۵۹

۲ - ابن فارس، احمد، مقاییس اللغة، جلد ۱، صفحه ۴۵۵

۳ - ابن منظور، محمد ابن مکرم، لسان العرب، جلد ۱۴، صفحه ۱۴۳-۱۴۶، فیروز آبادی، القاموس المحيط، صفحه ۱۱۶۸

۴ - دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، صفحه ۴۷۵

-

۶ - بهنسی، احمد فتی، العقوبه فی الفقه الاسلامی، صفحه ۱۴

ترجمه: عقوبت عبارت از مجازاتی است که شریعت آنرا به منظور منع ارتکاب آنچه که از آن نهی شده، و ترک آنچه به آن امر کرده شده وضع نموده است. بهنسی در ادامه مینویسد، که با این باور عقوبت همان مجازاتی مادی است، که از پیش فرض شده، و مکلف را وای دارد تا با سنگین، و حجیم دانستن ارتکاب آن از آن خود داری کند، پس هرگاه شخصی مرتکب جرم شد با دادن جزا به وی زجر کرده می شود تا جرم مذکور را دوباره انجام نداده و عبرتی برای دیگران باشد بنابراین مجازات قبل از ارتکاب جرم خاصیت بازدارنده گی داشته و پس از ارتکاب جرم با وصف زجر کنندگی همراه است.^۱

همچنان شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله در این رابطه فرموده است: «فَإِنَّ الْعُقُوبَاتِ الشَّرْعِيَّةَ إِنَّمَا شُرِعَتْ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ بِعِبَادِهِ، فَهِيَ صَادِرَةٌ عَنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَإِرَادَةِ الْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ، وَلِهَذَا يُتَّبَعِي لِمَنْ يُعَاقِبُ النَّاسَ عَلَى الذُّنُوبِ أَنْ يَقْصِدَ بِذَلِكَ الْإِحْسَانَ إِلَيْهِمْ وَالرَّحْمَةَ لَهُمْ، كَمَا يَقْصِدُ الْوَالِدُ تَأْدِيبَ وَلَدِهِ، وَكَمَا يَقْصِدُ الطَّبِيبُ مُعَالَجَةَ الْمَرِيضِ».^۲

ترجمه: عقوبات شرعی رحمتی از جانب خداوند متعال بوده است، که از اراده احسان اوتعالی و رحمت وی برخلق صدور یافته است، بنا براین برای کسانی که مردم را به دلیل گناهان شان مجازات می کنند شایسته است که با این کار خود با آنان احسان و رحمت راه اراده کند چنانچه پدری که تادیب فرزندش را میکند، و یا طبیبی، که معالجه بیمارش را می کند این سخن ابن تیمیه رحمه الله بیشتر ناظر بر مبانی مشروعیت مجازات است و این که مجازات با همه شدت و سنگینی شان ناشی از رحمت و اراده احسان الهی است و نباید مشروعیت مجازات را نوعی ظلم و شدت قلمداد کرد.

ج - معنای اصطلاحی جزا در کود جزا: کود جزا زیر عنوان تعریف جزا در ماده ۱۳۳ جزا را

چنین تعریف نموده است: جزا عبارت از مؤیده ای است که در قانون برای اعمال جرمی پیش بینی شده و از طرف محکمه در مورد مرتکب با رعایت اساسات این قانون، حکم می شود.^۳ این ماده به تعریف مجازات پرداخته است که عبارت از: واکنش جزای علیه مرتکب از طرف محکمه صالح، در برابر رفتار جرمی است که مرتکب انجام داده و قانون جزای معینی را برای آن پیش بینی کرده

۱ - همان، شیخ زاده، عبدالرحمن ابن محمد، مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، جلد ۱، صفحه ۵۸۴

۲ - دیده شود صفحه ۱۰ معرفی گردیده است.

۳ - ابن تیمیه، احمد ابن عبدالحلیم، منهاج السنه، جلد ۵، صفحه ۲۳۷

۴ - ماده ۱۳۳، کود جزای افغانستان

است و محکمه باید در تعیین و تطبیق جزا اصول جزای کود جزا را مدنظر قرار دهد؛ از قبیل اصل قانونی بودن جرم و جزا اصل شخصی و فردی بودن جزا و حالت تشدید و تخفیف جزا و غیر.^۱

مطلب دوم: اهداف جزاها

یکی از موضوعاتی که در هر نظام جزائی دارای اهمیت و شایسته بحث است اهداف مجازات و کیفرها است در این مطلب به اهداف جزاها در فقه اسلامی و کود جزای افغانستان می پردازیم تا ثابت کنیم که هدف از جزا انتقام گیری و زوری گویی و ظلم نیست بلکه شریعت اسلامی و کود جزا در این موضوع اهداف خاصی را دنبال میکند که ما آنرا ذکر می نمایم .

جزء اول: اهداف جزا در فقه

در شریعت اسلامی برای رهنمای و ارشاد مرتکبین جرم اهداف مختلفی در نظر گرفته شده است ، طوری که اسلام به فطرت انسان توجه مزیدی معطوف داشته است، زیرا خواست خداوند متعال بر آن است تا عدالت را بر جهان حاکم سازد و از این رو مجازات اولین راه اصلاح مرتکب جرم در اسلام نبوده، بلکه کوشش شده اس تا با استفاده از سایر شیوه ها نیز در مورد اصلاح مرتکب جرم استفاده صورت گیرد که ما در این گفتار اهداف جزا را ذکر میکنیم.

۱- **زجر و منع:** هدف از مجازات در اسلام تنها زجر دادن جانی نیست بلکه هدف در سلامت و امن بودن جامعه است، از همین خاطر واجب است اینکه جزا مؤدی به هدف مطلوب شود.^۲ یقیناً در تطبیق شریعت زجر برای متهم و امثالشان است، تا اینکه بار دیگر مرتکب جرم نگردند، و از همین جا است، که سهم زیادی را در کم شدن جرایم جزاها انجام داده اند، و حکمت از مجازات یا حدود شرعی زجر مردم و ترک شان از جرایمی که دچار آن شده اند می باشد، و حفاظت می کند مجتمع را از آلوده شدن به فساد، و دور می کند از جرم به قدر امکان.^۳

۲- **اصلاح و تهذیب:** از جمله اهداف جزا اصلاح انسانها و پاک نمودن نفس ها و حواس ایشان می باشد، و اینکه متهم را قناعت دهد، بر اشتباهاتش ، و حمایت می کند بشریت را از نفس های شر ، و هدف از جزا در شریعت انتقام گیری نیست امام ماوردی^۴ رحمه الله می فرماید: «الحدود زواجر و وضعها الله تعالی للردع عن ارتکاب ما حظر، و ترک ما امر».^۵

۱ - بنیاد آسیا، شرح کود جزا، صفحه ۳۷۰

۲ - مصطفی الخن و مصطفی البغا، الفقه المنهجي علی مذهب امام الشافعی، جلد ۸، صفحه ۸۱

۳ - الزحیلی، و هبه ابن مصطفی، فقه الاسلامی وادلتها، جلد ۷، صفحه ۵۳۱

۴ - دیده شود صفحه ۱۵، معرفی گردیده است.

۵ - الماوردی، علی بن محمد، الأحكام السلطانية، صفحه ۲۱۳

ترجمه: حدود زواجی اند که خداوند ج وضع نموده است برای ترک از مرتکب شدن به گناه ، و ترک آنچه به آن امر شده اند. درباره تعزیری می فرمایند: «**إنها تأديب واستصلاح وزجر، يختلف بحسب اختلاف الذنب**»^۱.

ترجمه: تعزیر سبب تادیب و اصلاح مردم و زجر شان است، به سبب اختلاف گناه شان متفاوت می باشد.

۳- مقابله با جرم: جرم در واقع خود یک نوع ضرر است به نفس، مال، جامعه، جرم یک نوع و بآثار آن فاحشه است، و باید در جامعه پخش نشود، تا اینکه مردم جریت به انجام دادن آن ننمایند، و جرم را آسان فکر ننمایند، بنا بر این مجازات لازم است تا اینکه مجتمع از شر جنایات شان نجات پیدا کند، و از همینجا است که ماوردی رحمه الله می فرمایند، جرم محذور شرعی است که خداوند به وسیله حد و تعزیر زجر می دهد.^۲

۴- مصلحت جامعه: مجازات برای رعایت مصلحت جامعه در مقابل نافرمانی از دستور شارع پیش بینی شده است، اصلاح حال بشر بیدار کردن انسانها از جهالت، و نادانی و باز داشتن آنها از گمراهی ، و ارتکاب معاصی و وادار کردنشان به بندگی خداوند متعال، مقصود مجازات است. مجازات برای آن است که مردم را از ارتکاب جرم باز دارند زیرا نهی از انجام کاری یا دستوری به انجام دادن آن به تنهای کافی نیست؛ تا مردم به انجام دادن یا ترک آن وادار شوند. مجازات است که امر و نهی قانون را معنی میدهد و انسان را امیدوار می سازد که نتیجه مورد نظر را از آنها به دست آورد و مجازات است، که مردم را از ارتکاب جرایم باز می دارد و از شیوع تباهی، و فساد جلوگیری می کند ، و مردم را وادار می سازد تا از آنچه زیان می رساند دوری جویند و عملی را انجام دهند که خیر و صلاحشان در آن است.^۳

۵- حاصل شدن امن ، و آوردن عدالت، در زندگی: حکم قصاص برای جامعه انسانی تامین کنند حیات و زندگی است قصاص یک برخورد و انتقام شخصی نیست، بلکه تامین کننده امنیت اجتماعی است، در جامعه ای که متجاوز قصاص نشود عدالت و امنیت از بین می رود و آن جامعه گویا حیاتی ندارد، و مرده است.

۱ - الماوردی، علی بن محمد، الأحكام السلطانية، صفحه ۲۲۳

۲ - الزحیلی، وهبه ابن مصطفى، فقه الاسلامی وادلته ، جلد ۷، صفحه ۵۳۱

۳ - عوده ، عبدالقادر، بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی ، مترجم حسن فرهودی نیا، جلد ۱، صفحه ۸۱

۴ - التوجیری، محمد ابن ابراهیم، موسوعه الفقه الاسلامی، جلد ۵ صفحه ۹۹

امام شامی رحمه الله می فرمایند: (إن مدار الشريعة بعد قواعد الإيمان على حسم مواد الفساد لبقاء العالم) یعنی مدار شریعت بعد از قواعد ایمان به از بین بردن ریشه‌های فساد است، تا اینکه دنیا و بشریت پابرجا باشد.

جزء دم: اهداف جزا در کودجزا

وقتی افرادی در جامعه ای مرتکب جرمی شوند، باید به دلیل برهم خوردن نظم عمومی، مورد مجازات قرار بگیرند. میزان مجازات برای هر فرد به میزان جرمی که مرتکب شده، متفاوت است، اما صرف نظر از میزان هر مجازات، هدف ما این است که بدانیم مقصود و هدف از مجازات چیست؟ یعنی در قبال مجازات کردن شخص یا اشخاص به دنبال چه هدفی هستیم و آیا این مجازات، نتیجه بخش است یا خیر؟ از اینجا است که قانون گذار در کود جزا زیرعنوان اهداف جزا، به بیان این موضوع پرداخته است و در مورد اهداف جزا ماده ۱۳۴ چنین تصریح دارد: اهداف جزا عبارت اند از:

- ۱- تقبیح اعمال غیر قانونی
- ۲- رعایت احکام قوانین و تأمین عدالت.
- ۳- بازداشتن محکوم و سایر اشخاص از ارتکاب جرایم.
- ۴- همکاری در اصلاح، تربیت و ترویج حس مسئولیت پذیری مجرمین با روحیه صادقانه به وظایف اجتماعی.
- ۵- جبران آسیب های وارده به جامعه و قربانی.
- ۶- کیفر به خاطر ارتکاب جرم.
- ۷- تضمین و رعایت حقوق اتباع و جامعه.^۲

از اینجا است که جزاها اهداف خاص خود را دارد چنانچه ماده ۱۳۵ کود جزا چنین صراحت: تعیین و تطبیق جزای مخالف کرامت انسانی، تحقیر آمیز یا توهین آمیز جواز ندارد.^۳ باید گفت که نباید جزا سبب ظلم و از بین رفتن اخلاق انسانی شود گاهی اوقات بر عزت و آبروی شخص تجاوز می شود بنام جزا که اینها با اهداف جزا مخالف است.

۱ - ابن عابدین، محمد امین بن عمر، حاشیه ابن عابدین، جلد ۳، صفحه ۲۶۲

۲ - ماده ۱۳۴، کود جزای افغانستان

۳ - ماده ۱۳۵، کود جزا افغانستان

مطلب سوم: انواع جزاها

جزء اول: انواع جزاها در فقه

فقهاء اسلامی جزا را از جهات مختلف تقسیم بندی نموده اند، یکی از این اینها تقسیم جزا از حیث طبیعت حق بودن آن می باشد، که این خود بر چهار نوع است:

۱- جزای که در آن فقط حق الله باشد، مانند حد زنا، حدسرقط، حد شراب نوشی، حد ردت و حدحرابت.

۲- مجازاتی که در آن فقط حق بنده باشد، مانند سزای طفل دشنام دهنده.

۳- مجازاتی که شامل هردو حق است ولی غالب در آن حق خداوند باشد، مانند حد قذف در نزد بعضی از علماء.

۴- مجازاتی که شامل هردو حق است ولی حق آدمی در آن غالب است مانند قصاص^۱. اساس این تقسیم بندی بر می گردد بر اینکه مجازات فقط برای جبران حق انسانها و عوض از آنچه برای شخص واقع شده است مشروع نگردیده است، بلکه یا حق برای شخص غالب است و گاهی هم خالص برای افراد می باشد، و اینها حق یک فرد خاص هم نیست، همانطور که ضرر جرایم تنها بر فردی خاصی نیست بلکه دامنگیر همه است، فایده زجر هم به همه گی بر می گردد، چون اینها مجازاتی اند که حق گاهی خاص برای خداوند است، و یا هم غالب در آن حق خداوند است.^۲

تقسیم دیگر جزاها از جهت مقدر بودن و غیر مقدر بودن است، از این نگاه مجازات بر دوگونه است:

۱- مجازاتی که مقدار و نوعیت شان مشخص نیست که اینها مجازات تعزیری اند که شارع اندازه و نوعیت مقدار آنرا برای زعیم مسلمانها نظر به اجتهاد شان و مصلحت جامعه به عهده امام مسلمانها گذاشته است.^۳

۲- مجازاتی اند که از جانب شرع نوعیت و اندازه اش مشخص است، که اینها شامل قصاص و حدود می شوند.^۴

۱ - السرخسی، محمد بن أحمد، اصول السرخسی، جلد ۲، صفحه ۲۹۴، الغامدی، عبدالله عطیه، اسباب سقوط العقوبه، صفحه ۴

۲ - الغامدی، عبدالله عطیه، اسباب سقوط العقوبه، صفحه ۴

۳ - الغامدی، عبدالله عطیه، اسباب سقوط العقوبه، صفحه ۱۰

۴ - همان

۱- **حدود:** حدود جمع حد بوده در لغت به معنای منع می باشد و از همین خاطر دروازه بان را بواب گویند چون مردم را از داخل شده منع می نماید.^۱

در اصطلاح: چنانچه کاسانی^۲ رحمه الله فرموده است: «عِبَارَةٌ عَنْ عُقُوبَةٍ مُقَدَّرَةٍ وَاجِبَةٍ حَقًّا لِلَّهِ تَعَالَى».^۳

ترجمه: حد عبارت از: عقوبت معینی است بر ارتکاب گناه که به خاطر حق الله واجب شده است. در باره انواع حدود باید گفت که علماء در بین خود اختلاف دارند ولی آنچه فقهاء بر آن اتفاق نموده اند: حدود بر شش قسم می باشند. که عبارت اند از: حد زنا، حد شرب خمر، حد سرکر، حد قذف، حد سرقت، و حد قطاع الطريق می باشد، که هر یک را اندکی شرح می نمائیم.

۱- **حد زنا:** زنا در لغت به معنای تنگی، وطی آمده است.^۴ در اصطلاح عبارت از: **وَالزَّنا وَطءٌ فِي قَبْلِ خَالٍ عَنِ مَلِكٍ وَشَبَهَتِهِ.**^۵

ترجمه: وطی در شرمگاه زن به شرط اینکه خالی از ملک و شبهه ای در آن نباشد. باتفاق فقهاء حد زناي مرد و زن از دواج ناکرده آزاد یکصد ضربه شلاق است و در اجرای این حد، مرد از دواج ناکرده با زن از دواج ناکرده هیچ فرقی ندارند، اگر متأهل باشد حد آن سنگسار کردن فرد خاطی است تا بمیرد، و بر هر دو یکسان حد جاری می گردد.^۶

چنانچه خداوند متعال می فرماید: **«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ»**^۷

ترجمه: زن و مرد زناکار هر یک را صد ضربه تازیانه بزنید.

اسلام به همان اندازه که مردم را از ارتکاب این جرم شنیع برحذر داشته و از آن ترسانده است، درباره اجرای عقوبت سخت آن نیز احتیاط نموده است:

۱- از جمله احتیاط اینست که حدود با وجود شبهه ساقط می شوند و تنها وقتی حد زنا اجرا می گردد که وقوع این جرم بطور قطعی به ثبوت رسیده باشد.

۲- برای اثبات این جرمه و جنایت چهار شاهد و گواه مرد عادل ضروری است و گواهی زنان و مردان فاسق مورد پذیرش نیست.

۱ - المصباح المنیر ، ماده حد

۲ - دیده شود صفحه ۷، معرفی گردیده است.

۳ - الكاسانی، علاء الدین بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، جلد ۷، صفحه ۳۳

۴ - راغب الأصفهانی، حسین بن محمد، المفردات في غريب القرآن، صفحه ۲۱۵

۵ - ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، جلد ۵، صفحه ۳

۶ - الكاسانی، علاء الدین بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، جلد ۷، صفحه ۳۸

۷ - سوره نور، آیت ۲

۳- باید همه گواهان بطور محسوس و یقینی عمل جنسی و ارتکاب زنا را مشاهده کرده باشند همانگونه که میله را در سرمه دان و طناب را در چاه آب می بینند و بدیهی است که اثبات چنین چیزی اگر محال نباشد، بسیار سخت است.

۴- چنانکه سه نفر از این چهار نفرگواهی بوقوع این جریمه بدهند و نفر چهارمی برخلاف گواهی آنان گواهی دهد، یا اینکه یکی از این چهار نفر از گواهی خویش منصرف گردد، باید حد قذف درباره این گواهان اجرا گردد.^۱ جمهور علماء بر آن هستند که مجرد حاملگی موجب ثبوت حد نمی شود، بلکه باید یا خود شخص اعتراف کند یا اینکه گواهان کافی وجود داشته باشند. و بر این رای استدلال کرده اند که حدود با وجود شبهات برطرف می شود.^۲

۲- **حدقذف:** قذف در لغت به معنی (رمی) انداختن بعید را گویند.^۳ قذف در اصطلاح عبارت از: متهم کردن به زنا و فحشا است.^۴ مانند اینکه يك شخص به شخص دیگر بگوید: ای زانی، یا من تو را در حال زنا دیدم، یا اینکه تو عمل زنا و لواطت را انجام می دهی ...
به اتفاق علماء قذف حرام است و از جمله گناهان مهلکه به شمار می رود، و حد قذف هشتاد شلاق می باشد.^۵ چنانچه خداوند متعال می فرماید: ﴿فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً﴾^۶، یعنی مرد زانی و زن زانی را هشتاد شلاق بزنید. و رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم اهل افک را که به حضرت عایشه رضی الله عنها تهمت زده بودند، هر کدام را هشتاد ضربه شلاق زد.^۷

شرایط اقامه حد قذف:

- ۱- قاذف، (تهمت زننده) باید مسلمان، عاقل و بالغ باشد.
- ۲- متهم خواستار اقامه حد بر تهمت زننده باشد زیرا حد قذف، حق متهم است. او اختیار دارد که این حد را اجرا کند یا ساقط نماید.
- ۳- متهم عقیف و پاکدامن باشد، میان مردم معروف به فحشاء نباشد.

۱ - الکاسانی، علاء الدین بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، جلد ۷، صفحه ۳۹

۲ - الکاسانی، علاء الدین بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، جلد ۷، صفحه ۳۹

۳ - راغب الأصفهانی، حسین بن محمد، المفردات في غريب القرآن، صفحه ۶۶۲

۴ - ابن الهمام، محمد بن عبد الواحد، فتح القدير، جلد ۵، صفحه ۸۹

۵ - ابن حزم، علي بن أحمد، مراتب الاجماع في العبادات والمعاملات والاعتقادات، صفحه ۱۳۴

۶ - سوره نور، آیت ۴

۷ - الکاسانی، علاء الدین بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، جلد ۷، صفحه ۴۰

۴- متهم کننده، نتواند بر اتهام خود چهار گواه بیاورد که صحت دعوی او را تصدیق کنند، اگر يك شرط از این شرایط وجود نداشته باشد، حد جاری نمی شود.^۱

۳- **حد شرب خمر:** خمر در لغت به معنای چیزی که پوشاننده است و شراب را هم بخاطری خمر گویند که عقل را می پوشاند.^۲ در اصطلاح جمهور فقها چنین تعریف نموده اند: نبیذ و همه مشروباتی که مست کننده باشد اندک و بسیار آنها حرام است.^۳

احناف می فرمایند: خمر فقط شامل عصیر انگور می شود، و آن هم زمانی که به غیلان برسد.^۴ همه فقها متفقند بر اینکه اجرای حد در باره شرابخوار واجب است و این حد بصورت شلاق زدن می باشد لیکن درباره تعداد ضربه شلاق حد شراب خوار اختلاف دارند، علمای احناف و امام مالک و روایتی از امام احمد بر آنند که حد شارب الخمر هشتاد ضربه تازیانه یا ضربه شلاق است، و به مذهب امام شافعی چهل ضربه شلاق می باشد.^۵

حد شرعی شارب الخمر از دو طریق ثابت می گردد:

۱- با اعتراف و اقرار خود شخص که شراب خورده است.

۲- گواهی دو نفر عادل بر اینکه کسی شراب خورده است.^۶

درباره ثبوت حد با بوی (خمر) فقهاء اختلاف دارند. امام ابوحنیفه و امام شافعی می گویند. حد با آمدن بوی شراب از کسی، ثابت نمی شود.^۷

۴- **حد سکر:** سکر به ضم در لغت از سکر یسکر سکرأ گرفته شده است که ضد آن هوشیاری می باشد.^۸ سکر در اصطلاح عبارت از: اینکه شخص فرق بین آسمان و زمین را نداند.^۹ احناف در باره مشروبات غیر از انگور می گویند: که مقدار مستی آور آنها حرام است نه خود آنها. جمهور فقهای می گویند: چنانچه قبلاً هم ذکر شد، نبیذ و همه مشروباتی که مست کننده باشد اندک و بسیار آنها حرام است.^{۱۰} سایر احکام که در حد شرب خمر ذکر گردید در اینجا هم وجود دارد.

۱ - الکاسانی، علاء الدین بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، جلد ۷، صفحه ۴۰-۴۱

۲ - راغب الأصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، صفحه ۲۹۸

۳ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغنی لابن قدامة، جلد ۹، صفحه ۱۵۹

۴ - الکاسانی، علاء الدین بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، جلد ۵، صفحه ۱۱۲

۵ - ابن حزم، علی بن أحمد، مراتب الاجماع فی العبادات والمعاملات والاعتقادات، صفحه ۱۳۳

۶ - همان

۷ - الکاسانی، علاء الدین بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، جلد ۷، صفحه ۳۹

۸ - الرازی، محمد بن ابی بکر، مختار الصحاح، صفحه ۱۵۰

۹ - الجرجانی، علی ابن محمد، التعریفات، ۱۰۶

۱۰ - الکاسانی، علاء الدین بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، جلد ۵، صفحه ۱۱۲.

۵ - حد سرقت: سرقت در لغت به معنی ربودن، به شکل مخفیانه و پنهانی را گویند.^۱ در اصطلاح عبارت است از: ربودن مالی به شکل مخفیانه، به وسیله مکلف، مال محرز (محفوظ) را، که قیمت آن مال مسروقه به اندازه ده درهم برسد، و شبه ای در آن نباشد.^۲

وقتی حد سرقت بر سارق جاری می شود که صاحب مال مسروقه از حاکم، اجرای حد را مطالبه کند و اقامه دعوی کند و اثبات نماید. زیرا درخواست داور صاحب مال و مطالبه مال مسروقه شرط است. هرگاه دو نفر عادل گواهی بدهند یا هم خود سارق اعتراف کند حد ثابت می شود.^۳

به اتفاق علماء هرگاه جرم سرقت ثابت شد و شرایط محرزگردید اجرای حد بر سارق واجب است و دست راست او از مفصل کف و بند قطع می شود.^۴

۶ - حد حرابت: کلمه (حرابه) از حرب بمعنی جنگ گرفته شده است.^۵ در اصطلاح حرابت که قطع الطریق و راهزنی نیز نامیده می شود عبارت است از: خروج و طغیان و یاغی گری طایفه ای و گروهی مسلح، در سرزمین اسلامی، بمنظور ایجاد هرج و مرج و خون ریزی و ربودن اموال و هتک ناموس و آبروی مردم و اتلاف محصولات و کشتن حیوانات و تلف کردن آنها می باشد.^۶

برای محاربین شرایطی وجود دارد تا مستحق کیفر مقرر و معین محاربت شوند و این جرم و جنایت درباره آنان ثابت گردد:

۱- تکلیف: باید اهل تکلیف باشند.

۲- مسلح باشند.

۳- بیرون از مناطق آباد باشند

۴- مجاهره و آشکارا بودن.

البته علماء درباره همه این شروط اتفاق ندارند بلکه درباره آنها اختلافاتی نیز وجود دارد.^۷

۱ - راغب الأصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، صفحه ۴۰۹

۲ - الکاسانی، علاء الدین بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، جلد ۷، صفحه ۶۵

۳ - الکاسانی، علاء الدین بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، جلد ۷، صفحه ۶۵

۴ - ابن حزم، علی بن أحمد، مراتب الاجماع فی العبادات والمعاملات والاعتقادات، صفحه ۱۳۵

۵ - ابن منظور، محمد ابن مکرم، لسان العرب، جلد ۱، صفحه ۳۰۲

۶ - وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية بالکویت، الموسوعة الفقهية الكويتية جلد ۱۷، صفحه ۱۵۳

۷ - الکاسانی، علاء الدین بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، جلد ۷، صفحه ۹۱

مجازات محاربان چهار چیز است: کشته شوند، بدار آویخته شوند، دست راست و پای چپ آنها بریده شود، و یا هم از زمینی که در آن زندگی می کنند تبعید شوند^۱.

۲- قصاص: در لغت به معنای مساوات و مماثلت می آید.^۲ در اصطلاح جرجانی در تعریفات خود چنین فرموده است: «**القصاص هو أن يفعل بالفاعل مثل ما فعل**».^۳
ترجمه: قصاص عبارت از اینکه آنچه را که فاعل انجام داده است به مانند آن برایش تعیین گردد. امام نسفی^۴ رحمه الله فرموده است: «**هو القتلُ بإزاء القتل وإتلاف الطرف بإزاء إتلاف الطرف**».^۵

ترجمه: جرائم قصاص جنایاتی است که بر نفس و جان شخصی واقع می شود یا بر کمتر از جان شخص واقع می شود و موجب مرگ نمی شود. مانند جراحات و زخمی شدن اندامها یا قطع و بریدن عضوی از اعضاء بدن.
باید خاطر نشان کرد که هر نوع تجاوز بنفوس موجب حکم قصاص نیست، زیرا گاهی تجاوز بنفوس صورت تجاوز عمدی و ارادی دارد و گاهی شبیه به عمدی و ارادی است و گاهی این تجاوز بدون قصد و بصورت خطاء و اشتباه روی می دهد و گاهی غیر از همه اینها است.

۳- تعزیر: واژه تعزیر در زبان عربی دارای دو معنا است یکی به معنای نصر و تعظیم، معنای دوم آن تادیب می باشد.^۶ تعزیر در اصطلاح: «**عقوبه غیر مقدره تجب حق لله او لادمی فی کل معصیه لیس فیها حد ولا كفاره**».^۷

ترجمه: تعزیر مجازاتی است بر گناهی که حد و مجازات و کفاره ای برای آن از طرف شریعت بیان نشده برابر است که این تعزیر شامل حق الله باشد و یا هم حق الناس باشد.

۱ - همان

۲ - الرازی ، محمد بن ابي بكر، مختار الصحاح ، صفحه ۲۶۲

۳ - الجرجانی، علی ابن محمد، التعریفات، صفحه ۲۲۵

۴ - عمر فرزند محمد، ابو حفص نجم الدین النسفی: یکی از علماء و فقهای احناف به شمار می رود که در تفسیر، ادب، و تاریخ دست بلندی داشت. در نسف تولد یافته و از همین خاطر ینام نسفی یاد می شود، در سال ۴۶۱ هـ ق تولد یافته اند و در سال ۵۳۷ هـ ق در سمرقند وفات نموده اند. گفته شده است ایشان بیش از صد تصنیف داشته اند لقب مفتی الثقلین را آن خود نموده است. کتابهای «التیسیر فی التفسیر» و «المواقیت» «طلبة الطلبة» در اصطلاحات فقهی از جمله آثار ایشان به شمار می روند. الزرکلی، الاعلام، جلد ۶، صفحه ۶۰

۵ - النسفی، عمر بن محمد، طلبة الطلبة، صفحه ۱۶۳

۶ - مصباح منیر، ماده عزر، صفحه ۲۱۱

۷ - الکاسانی، علاء الدین بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، جلد ۹، صفحه ۴۲۱۸ ، النووی، یحیی بن شرف، روضه الطالبین ، جلد ۱۰، صفحه ۱۷۴

تعزیرگاهی با قول است مانند توبیخ و زجر و پند و اندرز و گاهی عملی است بر حسب اقتضای حال مرتکب خلاف، مانند شلاق زدن و حبس و بند کردن و تبعید و عزل و دشنام. تعزیر با تراشیدن ریش جایز نیست و همچنین تعزیر با خراب کردن و ویران کردن خانه ها و خراب کردن باغ و بستانها و از بین بردن کشت و زرع و میوه ها و درختان جایز نیست. همانگونه که تعزیر با بریدن بینی و بریدن گوش یا بریدن لبها یا بریدن انگشتان جایز نیست چون این گونه موارد از اصحاب روی نداده است و معروف نبوده است.^۱

تعزیر از جمله اختیارات و حقوق حاکم می باشد چون حاکم مدعی العموم و بر عامه مسلمین ولایت دارد، تعزیر از اختیارات او است و بدست او است. در «سبل السلام» آمده است که غیر از امام تنها سه کس حق تعزیر دارند، یعنی تعزیر بدست امام و در اختیار او است و سه کس دیگر نیز بغیر از او حق تعزیر را دارند:

۱ - پدر. پدر حق دارد برسر تعلیم و آموزش، فرزند کوچک خود را تعزیر و تادیب کند و یا او را از اخلاق بد و نکوهیده بازدارد. بنظر می رسد که اگر مادر کفالت و سرپرستی کودک را بعهده داشته باشد نیز حق دارد که اگر بچه اش در آموزش کوتاهی کند یا اخلاق نکوهیده داشته باشد او را تنبیه و تادیب کند و حق دارد او را بنماز خواندن امر کند و اگر نماز نخواند او را بزند. پدر جق ندارد فرزند بالغ خود را تعزیر کند حتی سفیه نیز باشد.

۲ - سید و مالک برده و کنیز بنا بر اصح اقوال می تواند نسبت به حقوق خویش و حقوق خداوندی آنها را تعزیر کند.

۳ شوهر حق دارد زن (ناشزه) و غیر مطیع خویش را تعزیر کند همان گونه که بصراحت در قرآن آمده است.^۲

۴- کفارات: کلمه کفاره صیغه مبالغه کفر است بمعنی ستر و پرده پوشی.^۳ در اصطلاح عبارت از: کفاره اعمالی است که بعضی از گناهان را می پوشاند و جبران می کند و اثر مواخذه بدان گناهان را در دنیا و آخرت از بین می برد.^۴

و یا هم مجازاتی هستند که برای برخی از جرایم قصاص و دیت و بخشی از جرایم تعزیری تعیین شده اند

۱ - سید سابق، فقه السنه جلد ۲، صفحه ۵۹۱

۲ - الصنعانی، محمد بن اسماعیل، سبل السلام، جلد ۲، صفحه ۴۵۵

۳ - الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، جلد ۲، صفحه ۸۰۸

۴ - سید سابق، فقه السنه جلد ۳، صفحه ۲۴

این بود خلاصه ای از انواع مجازات در فقه اسلامی گر چند هر کدام اینها ضرورت به بحث تفصیلی دارد که باید در جایش مورد تحقیق قرار گیرد.

جزء دوم: انواع جزا درکود جزا

چنانچه قبلا بیان نمودیم قانون گذار نظر به تناسب جرم وحالات واحوال مجرم برای مرتکبین مجازاتی را تعیین نموده است که این مجازات چنانچه در کود جزا آمده است شامل سه نوع جزا ها می شود ، که این جزاها شامل جزاهای اصلی ، تبعی و تکمیلی می باشد.

ماده ۱۳۶ کود جزا چنین اذعان دارد: جزا شامل جزاهای اصلی، تبعی، و تکمیلی می باشد.^۱ که هریک از این ها را در پاراگراف بعدی شرح می نماییم.

۱- جزای اصلی: درتعریف جزای اصلی کود جزای افغانستان زیرعنوان تعریف جزای اصلی ماده ۱۳۷ چنین تصریح دارد: جزای اصلی ، مجازاتی است که در این قانون برای ارتکاب جرم پیش بینی شده و برای تکمیل یا تبعیت از جزاهای دیگری تعیین نشده باشد.^۲

این ماده از جزای اصلی تعریف قانونی ارایه کرده است و تعریف جزا، از نو آوری کود جزا است و عبارت از مجازاتی است که در این قانون یعنی کود جزا برای جرم پیش بینی شده است وشاخصه آن این است که برای تکمیل کردن یا در راستای تبعیت از جزای دیگری تعیین نمی شود؛ بنا براین ویژه گی مجازات اصلی این است که خود جزای تعیین شده برای هر جرم به طور مستقل مد نظر است و باید بر محکوم علیه تطبیق شود.^۳

۲- جزای تکمیلی: کود جزا در ماده ۱۷۸ جزای تکمیلی را چنین تعریف نموده است:

(۱) جزای تکمیلی مجازاتی است که علاوه بر جزای اصلی در حکم محکمه تصریح گردیده باشد.

(۲) جزاهای تکمیلی قرار ذیل می باشد:

۱- محرومیت از حقوق و امتیازات مندرج اجزای ۳، ۴ و ۵ ماده ۱۷۲ واجزای ۱، ۲ و ۳ ۱۷۳ این قانون.

۲- مصادره اموال

۳- نشر حکم .^۴

۱ - ماده ۱۳۶، کود جزای افغانستان

۲ - ماده ۱۳۷، کود جزا افغانستان

۳ - بنیاد آسیا، شرح کود جزا، صفحه ۳۹۲

۴ - ماده ۱۷۸، کود جزای افغانستان

۳- **جزای تبعی:** کود جزا در ماده ۱۷۱ جزای تبعی را چنین تعریف نموده است: جزای تبعی مجازاتی است که به تبعیت از جزای اصلی بالای محکوم علیه به حکم قانون تطبیق می گردد، بدون این که در حکم محکمه به آن تصریح شده باشد.^۱

۱ - ماده ۱۷۱، کود جزای افغانستان

فصل دوم

نقش قرابت در تشدید مجازات در فقه و کود جزا

این فصل مشتمل بر مباحث ذیل است:

مبحث اول: مفهوم مجازات مشدده در فقه و کود جزا

مبحث دوم: نقش قرابت در قصاص دیت و تشدید مجازات آن در فقه و کود جزا

مبحث سوم: نقش در حد زنا و لواطت در فقه و کود جزا

مبحث چهارم: تعزیر و نقش قرابت در فقه اسلامی و کود جزا

مبحث اول: مفهوم مجازات مشدده در فقه و کود جزا

قبل از اینکه به موضوع تشدید مجازات در فقه و کود جزا پرداخته شود لازم می دانم، که اول به تعریف، انواع و حکمت های مجازات مشدده پرداخته شود، و بعدا هریک از مجازات مشدده را مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

مطلب اول: مفهوم تشدید مجازات

الف - معنای لغوی تشدید: تشدید در لغت به معنای قوت بخشیدن، و سخت تر کردن می باشد، که خلاف آن تخفیف است، گفته می شود شدّ یشد شدا و تشدیداً.^۱ شدد الضرب یعنی بالغ فيه والشده، القوه والغلظه والجلاده والصلابه، وهی نقيص الین والشديد الرجل القوی.^۲ یعنی وقتی گفته می شود شدد الضرب که زیاد در زدن مبالغه شود شدد به معنای قوت سخت تر نمودن، محکمی را گویند، که ضد آن نرمی می باشد شدید شخص قوی را گویند.

ب - معنای اصطلاحی تشدید مجازات: «التشديد هو التقوية في العقوبة، كالضرب بقوة، وزيادة السجن، والتكيل المالي ونحوه، ويختلف باختلاف الذنب».^۳

ترجمه: تشدید مجازات عبارات از قوت بخشیدن در عقوبت است، از قبیل زدن سخت، زیاد کردن حبس، جزا های مالی و مانند آن می باشد، و بر حسب گناه تشدید مجازات متفاوت می باشد.

تعریف دیگری که برای تشدید مجازات علماء ارایه نموده اند و نزدیک به تعریف اول است عبارت از: «تشديد العقوبة هي مراعاة القوة والغلظة والمبالغة فيها»^۴

ترجمه: تشدید مجازات عبارت از در نظر گرفتن زور و سختی و زیاده روی در مجازات می باشد. علامه ابن جبرین^۵ رحمه الله تعالى بعد از ذکر تعریف به تشریح تعریف می پردازد، و می فرماید: تشدید مجازات نظریه هر گناهی به همراه یک دیگر فرق دارد و شدید ترین جزا جزای حد

۱ - ابن منظور، محمد ابن مکرم، لسان العرب، جلد ۳، صفحه ۲۳۲.

۲ - ابن منظور، محمد ابن مکرم، لسان العرب، جلد ۳، صفحه ۲۳۲، الرازی، محمد بن ابي بکر، مختار الصحاح، صفحه ۱۴۰.

۳ - ابن جبرین، عبد الله بن عبد الرحمن، فتاوی الشیخ ابن جبرین، جلد ۱۰، صفحه ۱۹.

۴ - سلطه القاضی فی تشدید و تخفیف العقوبه فی الشریعة الاسلامیة، جلد اول، صفحه ۴۳.

۵ - شیخ عبدالله بن عبد الرحمن بن عبدالله بن ابراهیم بن فهد بن جبرین، کنیه شان أبو محمد از خاندان آل رشید به شمار می روند، از قبیله بنی زید، در سال ۱۳۵۳ ه ق در یکی از روستاهای القویعیة به دنیا آمده اند، از جمله استایید مشهور ایشان، عبدالعزيز بن محمد أبو حبيب الثري، صالح بن مطلق، محمد بن ابراهیم آل الشیخ می باشند. دروس نظامی را در نزد اساتیدی چون شیخ إسماعیل الأنصاري، عبدالعزيز بن ناصر بن رشید، محمد الأمين الشنقيطي و غیره آموختند. کتابهای مطبوعی که از ایشان بجا مانده اند بسیار اند از جمله: شرح کتاب التوحيد، و فتاوی الشیخ ابن جبرین از کتابهای مشهور ایشان می باشند، بعد از سالها خدمت به مسلمین روز دوشنبه سال ۱۴۳۰ به سن ۷۷ سالگی در شفاخانه ملک فیصل ایشان در گذشتند. ترجمه الشیخ ابن جبرین، متعب بن سعد السلمي، صفحه ۱.

زنا می باشد. چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ﴾^۱

ترجمه: در (اجرای قوانین) دین خدا رأفت (و رحمت کاذب) نسبت بدیشان نداشته باشید. از همین خاطر است که بر زانی شدیدترین مجازات تعیین شده است چون گناه اش بسیار بزرگ است، همچنان حد قذف مجازاتی شدیدی برایش در نظر گرفته شده است، اگرچند جزایش پایین تر از حد زنا می باشد، همچنان مجرم متکرری که از او اختلاس، ضرر به دیگران، تزویر و خیانت سر زده است، شدیدترین مجازات برایشان تعیین شده است، تشدید مجازات در اینگونه موارد نظر به صلاح دید قاضی ای که آگاهی به جرم داشته باشد و نوع جرم را تشخیص دهد می باشد.^۲

علامه محمد علی صابونی^۳ رحمه الله تعالی فرموده است: شریعت اسلام میان حد زنا ی فرد غیر محصن (کسی که ازدواج نکرده است)، و حد زنا ی محصن (کسی که ازدواج کرده است)، تفاوت قایل شده است و در مورد نوع اول، مجازات خفیفی را که صد تازیانه می باشد، تعیین کرده است؛ اما در مورد نوع دوم، سخت گرفته است و مجازات آن را سنگسار تا کشتن فرد قرار داده است، زیرا در نظر اسلام، گناه انجام زنا بعد از ازدواج کردن شدیدتر و سخت تر است؛ چرا که گناهی که مرد محصن با زن محصنه از طریق زنا انجام می دهد، شنیع تر و قبیح تر از گناهی است که مرد غیر محصن با زن غیر محصنه انجام می دهد، زیرا وی نسب و ناموس شخص دیگری را آلوده و لکه دار کرده و با وجودی که قادر به ارضای شهوت خود از یک راه مشروع (زن خود) بوده است، برای ارضای شهوت خویش راه نامشروعی را بر گزیده است؛ پس مجازات وی شدیدتر و سخت تر است.^۴

کود جزای افغانستان: تشدید مجازات را زمانی مطرح می کند که با جرم حالات مشدده وجود داشته باشد که بنام اسباب و حالات مشدده یاد می شود، که هر یک از مجازات مشدده، تقسیم به مجازات مشدده عام است و خاص می باشد.^۵

۱ - سوره نور، آیت ۲.

۲ - ابن جبرین، عبد الله بن عبد الرحمن، فتاوی الشیخ ابن جبرین، جلد ۱۰، صفحه ۱۹.

۳ - شیخ محمد علی صابونی یکی از بارزترین علمای معاصر اهل سنت و جماعت و متخصص در علم تفسیر قرآن کریم می باشند، در سال ۱۹۳۰ میلادی در شهر حلب سوریه چشم به جهان گشود. وی در سال ۱۹۵۲ در رشته الشریعه از پوهنتون الازهر فارغ التحصیل گشت، سپس در سال ۱۹۵۴ مدرک بین المللی در رشته قضاوت شرعی را به دست آورد. و نزدیک به سی سال در پهنی «الشریعه والدراسات الاسلامیه» و پوهنی «التربیه» عربستان سعودی مشغول به تدریس بود. کتاب «صفوه التفسیر» و «روائع البیان فی تفسیر آیات الاحکام» از آثار مشهور وی است. <https://sozimihrab.org/>

۴ - صابونی، محمد علی، روائع البیان تفسیر آیات الأحکام، جلد ۲، صفحه ۲۳.

۵ - کود جزا، ماده ۲۱۸ و ماده ۲۱۷ زیر عنوان احوال مشدده.

همچنان نسبت به مفهوم تشدید مجازات، کود جزا رویکرد سه گانه دارد؛ چنانچه، از مواد مرتبط به بحث تشدید مجازات در کود مذکور، استنباط می‌گردد که گویا منظور قانونگذار از تشدید مجازات عبارت از: «تعیین حد اکثر مجازات مقرر قانونی»، و یا هم «تعیین بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی» و یا هم «تبدیل مجازات به مجازاتی یک درجه بالاتر می باشد»^۱.

مطلب دوم: حالات و ظروف مشدده مجازات

ظروف مشدده عبارت از: «فهی حالات توجب علی القاضی او تجیز له الحكم بعقوبه من نوع اشد»^۲

ترجمه: احوال مشدده، مواردی هستند که قاضی را ملزم می‌کند، یا به او اجازه می‌دهد که مجازاتی از نوع شدید تر را برای مجرم اعمال کند. گاهی اوقات برای قاضی ظروف و حالاتی پیش می‌شود، که باید قاضی برای مجرم شدید ترین نوع مجازات را تعیین کند، که این را بنام احوال مشدده یاد می‌کنند، که این حالات را می‌توانیم زیر دو عنوان مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

۱- تشدید مجازات نظر به جانی:

سبب تشدید در این گونه موارد بخاطری است که مجرم شخص بسیار خطرناک است به اندازه ای که مجازات خفیف او را از جرم باز نداشته است، و توجه مردم هم بسوی ایشان می‌باشد، که در این صورت مقتدا برای سایر مردم می‌گردد، در این صورت باید تشدید مجازات بالایش تطبیق گردد تا پند برای دیگران باشد، و مردم هم او را و مانند آنرا قده خود انتخاب نکنند.^۳ که این خود شامل پنج مورد می‌گردد.

الف - قصد در قتل و ضرر رساندن: قصد جانی دارای اهمیت زیادی است، بوسیله قصد جانی است که یک فعل از فعل دیگری تمیز داده می‌شود، مانند فرق بین قتل عمد، تا شبه عمد، و قتل خطا هم بوسیله همین قصد تشخیص داده می‌شود. هرگاه جانی قصد قتل مجنی علیه را داشته باشد، در این صورت قتل عمد بشمار میرود، هرگاه قصد تجاوز را داشته باشد بدون نیت قتل در این

۱ - تبسم، ادریس، مفهوم تشدید مجازات در کود جزای افغانستان، مجله پژوهش و مطالعات علوم اسلامی، سال دوم، شماره ۱۸، صفحه ۱۰۰.

۲ - عالیه، سمیر، شرح قانون العقوبات القسم العام، صفحه ۴۶۴

۳ - الخلیفی، دکتور ناصر، الظروف المشددة والمخففة فی الفقه الاسلامی فی عقوبه التعزیر، صفحه ۲۳۱.

صورت شبه عمد یاد می‌گردد، زمانی هم قصد فعل را داشته باشد، بدون اینکه قصد تجاوز بر دیگران را داشته باشد، در این صورت خطا بشمار میرود.^۱

ب - اصرار بر جرم و تکرار آن: هرگاه شخصی بر جرمی اصرار ورزد و از عمل کرد مجرمانه خود پشیمان هم نباشد و خود را از جرم باز ندارد، در این صورت مجازاتش شدید می‌گردد، چون اصرار بر جرم و تکرار آن دلالت به بی توجهی و سبک شمردن مجازات می‌کند.^۲ چنانچه شیخ الاسلام ابن تیمیه^۳ رحمه الله تعالی فرموده است: «وَعَلَى حَسَبِ حَالِ الْمُذْنِبِ؛ فَإِذَا كَانَ مِنَ الْمُذْمِنِينَ عَلَى الْفُجُورِ زَيْدًا فِي عُقُوبَتِهِ؛ بِخِلَافِ الْمُقِلِّ مِنْ ذَلِكَ وَعَلَى حَسَبِ كِبَرِ الذَّنْبِ وَصِغَرِهِ»؛ ترجمه: باید حال گنهگار مراعت گردد هرگاه گناهگار از جمله مداومین بدکاری باشد، مجازاتش شدید می‌گردد و به غیر مداوم مجازات خفیف تری داده میشود، و به بزرگی و کوچکی گناه مجازات مجرم افزایش می‌یابد.

ج - انجام دادن گناه به شکل آشکار: انجام دادن گناه به شکل آشکار از جمله اسبابی است که بر قاضی واجب می‌کند تا شدیدترین نوع مجازات را بر مجرم تطبیق نماید، انجام دادن گناه به شکل آشکار سبب میشود، حکومت شرعی که حفاظت شریعت را می‌کند، و حمایت از کسانی میکند که در آن حیطه زندگی می‌کنند به مسخره گی گرفته شود.^۴

بنا بر همین موضوع بعضی از فقها گفته اند: هرگاه شخص مجاهر به گناه بمیرد خواندن نماز جنازه اش مکروه است، تا زجری برای مجاهر و امثال او باشد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه^۵ رحمه الله تعالی فرموده است: برای اهل خیر، و اهل دین سزاوار است، تا از شخص که گناه را آشکارا انجام می‌دهد جنازه اش را نخوانند چنانچه در زندگی اش از او دوری می‌جستند، اما این موضوع در زمانی است که عبرت برای سایر مجرمین باشد.^۶

د - دعوت نمودن مردم بسوی گناه و بدعت: از جمله موضوعاتی که سبب تشدید مجازات می‌گردد همانا دعوت نمودن مردم بسوی گناه و بدعت است چون انسان مبتدع در جامعه دارای تاثیر

۱ - عودة، عبد القاد، التشریح الجنائي الإسلامي مقارناً بالقانون الوضعي، جلد ۲، صفحه ۷۹. المنتشة، رلی محمد، العقوبة المشددة، صفحه ۱۵۲.

۲ - الخلیفی، دکتور ناصر، الظروف المشددة والمخففة فی الفقه الاسلامی فی عقوبه التعزیر، صفحه ۲۳۵.

۳ - دیده شود صفحه ۱۰ معرفی گردیده است.

۴ - ابن تیمیه، أحمد بن عبد الحلیم، السياسة الشرعية فی إصلاح الراعی والرعية، صفحه ۹۱.

۵ - همان صفحه ۲۳۵.

۶ - دیده شود صفحه ۱۰ معرفی گردیده است.

۷ - ابن تیمیه، أحمد بن عبد الحلیم، السياسة الشرعية فی إصلاح الراعی والرعية، صفحه ۹۱.

است و سبب گمراهی برای دیگران می شود، بنا براین فرق است بین شخصی که فقط خودش گناه را انجام می دهد و شخصی که دیگران را دعوت نمیکند. از همین خاطر ابن فرحون^۱ مالکی رحمه الله تعالی فرموده است: «وَأَمَّا الدَّاعِيَةُ إِلَى الْبِدْعَةِ الْمُفَرِّقَةَ لِحَمَاةِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ يُسْتَتَابُ، فَإِنْ تَابَ وَإِلَّا قُتِلَ»^۲

ترجمه: و اما دعوت کننده به بدعتی که گروهی از جماعت مسلمانان را از هم جدا کند، از او باید طلب توبه شود، اگر توبه کرد، چه بهتر و اگر توبه نکند باید کشته شود. این موضوع در حقیقت برای مصلحت عامه مسلمین می باشد.

ی - زمانی که مجرم اهل شر و فساد باشد: هرگاه مجرم از جمله اشخاص شرور باشد برای حکام مسلمین لازم است تا شدید ترین مجازات را برایشان تطبیق نمایند، که این خود سبب ترک جرم، امن، ثبات در جامعه و اصلاح مجرم می گردد. چون شدت در جزا بالای اهل شر و از بین بردن شان بوسیله حکام سبب آبادانی شهرها و مردم می شود.^۳

از همین خاطر گفته شده است: «مَنْ لَمْ يَمْنَعْ النَّاسَ مِنَ الْبَاطِلِ لَمْ يَحْمِلْهُمْ عَلَى الْحَقِّ»^۴
ترجمه: هرکس مردم را از ظلم باز ندارد، آنان را به پیروی از حق مجبور نتواند.

۲- تشدید مجازات نظر به جرم:

الف - تشدید مجازات نظریه بزرگی جرم و تاثیر آن بر جامعه: هر زمانی که جرم افزایش یابد و یا هم جرم بزرگی انجام گردد، مجازات اش هم سخت تر می گردد، هرگاه شخصی مرتکب دو جرم در یک وقت شود مجازات این شخص زیاد تر از شخصی است که یک بار مرتکب جرم شده است، شخصی که مرتکب جرم بزرگ شده است مجازاتش هم سنگین تر است از شخصی که جرم کوچکی را انجام داده است.^۵

۱ - ایشان ابراهیم بن علی بن محمد، ابن فرحون، می باشند، ایشان دانشمند، محقق و متولد و متوفی در مدینه منوره هستند، او اصالتاً مراکشی الاصل هستند و منسوب به ایل یعمر بن مالک، از عدنان هستند، به سرزمین مصر و شام در سال ۷۹۲ سفر نمودند وی در سال ۷۹۳ هـ ق در مدینه منوره قضاوت را به عهده گرفت، بعد از آن شانه چپ شان فلج گردید، و به همین علت به از ۷۰ سال وفات نمودند، وی از جمله شیوخ مالکیه به شمار می رود. کتاب: «تبصرة الحکام فی اصول الأفضیة و مناهج الأحکام»، «درة الغواص فی محاضرة الخواص»، «طبقات علماء الغرب»، از آثار مشهور وی هستند. الزرکلی، الاعلام، جلد ۴، صفحه ۱۲۶.

۲ - ابن فرحون، ابراهیم بن علی بن محمد، تبصرة الحکام فی اصول الأفضیة و مناهج الأحکام، جلد ۲، صفحه ۲۹۷.

۳ - علاء الدین، علی بن خلیل، معین الحکام فیما یتردد بین الخصمین من الأحکام، صفحه ۱۷۶.

۴ - همان .

۵ - الخلیفی، دکتور ناصر، الظروف المشددة و المخففة فی الفقه الاسلامی فی عقوبه التعزیر، صفحه ۲۳۷.

چنانچه شیخ الاسلام ابن تیمیه^۱ رحمه الله تعالى فرموده است: « عَلَى حَسَبِ كَثْرَةِ ذَلِكَ الذَّنْبِ فِي النَّاسِ وَقَلَّتِهِ فَإِذَا كَانَ كَثِيرًا زَادَ فِي الْعُقُوبَةِ؛ بِخِلَافِ مَا إِذَا كَانَ قَلِيلًا..... وَعَلَى حَسَبِ كِبَرِ الذَّنْبِ وَصِغَرِهِ؛ فَيُعَاقَبُ مَنْ يَتَعَرَّضُ لِنِسَاءِ النَّاسِ وَأَوْلَادِهِمْ بِمَا لَا يُعَاقَبُ مَنْ لَمْ يَتَعَرَّضْ إِلَّا لِمَرْأَةٍ»^۲

ترجمه: بزرگ بودن گناه و کوچک بودن اش تاثیر بسزای در مجازات دارد هرگاه گناه بزرگ باشد جزا هم زیاد می باشد و هرگاه گناه کم باشد جزا هم کم می باشد بزرگی گناه و کوچک بودن گناه هم دارای تاثیر است، هرگاه شخصی به زنهاي زیادی، و اولاد زیادی تعرض کند، جزایش زیاد است نظر به کسی که با یک زن تعرض نموده است.

ب - تشدید مجازات نظر به زمان و مکان جرم: گاهی اوقات زمان و مکان حرمت خاصی دارد، که در این دو صورت احکام خاص خود را دارد، بنابراین هرگاه شخصی این دو را حرمت نکند برایش شدید ترین نوع مجازات تعیین می شود.^۳ چنانچه از امام ابن تیمیه^۴ رحمه الله تعالى سوال می شود از گناه وحد زنا: آیا این دو جرم مجازاتش در روزهای مبارک زیاد می شود؟ ایشان در جواب فرمودند: «نَعَمْ، الْمَعَاصِي فِي الْأَيَّامِ الْمَفْضَلَةِ وَالْأَمْعِنَةِ الْمَفْضَلَةِ تُغْلَظُ وَعِقَابُهَا بِقَدْرِ فَضِيلَةِ الزَّمَانِ وَالْمَكَانِ.»^۵

ترجمه: بلی گناهان در روزها و مکانی که برای فضیلت هستند مجازاتش سنگین تر است و مجازاتش نظر به فضیلت زمان و مکان وابسته است.

کود جزای افغانستان: حالات و ظروف تشدید مجازات را ذکر نموده است، با این تفاوت که کود جزا بحث احوال مشدده را به دو دسته تقسیم بندی نموده است:

الف - احوال مشدده اختصاصی: در لابه لای مواد کود جزا با توجه به شرایط خاص توسط قانون گذار تعیین و تصریح گردیده است.

ب - احوال مشدده عمومی: توسط قانون گذار تعیین و تصریح گردیده است چنانچه ماده ۲۱۷ کود جزا چنین تصریح دارد: احوال مشدده عمومی مسولیت جزای، عبارت از: احوال و اوضاعی است که موجودیت آن سبب شدت جزای مرتکب می گردد. و در ماده ۲۱۸ کود جزا هر یک از

۱ - دیده شود صفحه ۱۰ معرفی گردیده است.

۲ - ابن تیمیه، أحمد بن عبد الحلیم، السياسة الشرعية في إصلاح الراعي والرعية، صفحه ۸۶.

۳ - الخلیفی، دکتور ناصر، الظروف المشددة والمخففة في الفقه الاسلامی فی عقوبه التعزیر، صفحه ۲۳۸.

۴ - دیده شود صفحه ۱۰ معرفی گردیده است.

۵ - ابن تیمیه، أحمد بن عبد الحلیم، مجموع الفتاوى، جلد ۳۴، صفحه ۱۸۰.

حالات مجازات مشدده را ذکر می نماید، که عبارتند از: احوال مشدده عمومی مسوولیت جزای عبارت اند از:

- ۱- ارتکاب جرم با انگیزه دنی یا منحنط.
 - ۲- ارتکاب جرم با استفاده از ناتوانی جسمی یا روانی مجنی علیه.
 - ۳- ارتکاب جرم طور وحشیانه یا مثله نمودن مجنی علیه.
 - ۴- ارتکاب جرم از طرف موظف خدمات عامه با استفاده از وظیفه، موقف و یا نفوذ.
 - ۵- ارتکاب جرم از طرف شخصی که موظف به حفظ تمامیت جسمی، روانی، آزادی و نگهداری مال مجنی علیه باشد.
 - ۶- ارتکاب جرم با استفاده از ضعف حالت اقتصادی مجنی علیه.
 - ۷- ارتکاب جرم توسط شخصی که مواد مخدر یا مسکر را به قصد انجام جرم استعمال نموده باشد.
 - ۸- ارتکاب جرم به سبب تعصبات نژادی، قومی، دینی، مذهبی، جنسیتی، سمتی، موقف اجتماعی یا اندیشه سیاسی.
 - ۹- سایر حالات که در این قانون پیش بینی گردیده است.
- این ماده در واقع به مصداق های احوال مشدده عمومی در نه جزء اشاره نموده است.

مطلب سوم: محل تشدید و تخفیف مجازات

استاذ عبدالقادر^۱ عوده رحمه الله تعالی فرموده است: سلطه قاضی در تشدید مجازات و تخفیف آن فقط در تعزیر است، چون که شارع این امر را به رای قاضی واگذار نموده است، که قاضی کدام یکی از مجازات سبک، و یا هم سنگین را انتخاب نماید، و این هم بخاطری است که مجازات در جرایم تعزیری غیر مقدر است، و این تعزیر هم باید استوار بر مبنای جلب منفعت و دفع ضرر باشد.^۲

اما حدود و قصاص در آن شکی نیست که مقدر هستند به نص شارع؛ و مجالی برای تبدیل، تغییر نمی باشند؛ اما برای قاضی به اشکال ذیل امکان تخفیف و تشدید مجازات در آن وجود دارد.

۱ - عبدالقادر عوده: قاضی و حقوقدان مصری که در سال ۱۹۰۶م در قریه کفر الحاج شربینی از قرهای مرکز شربین متولد شده، ایشان یکی از بزرگان حرکت اخوان المسلمین به شمار می روند. به تاریخ ۹ دسامبر سال ۱۹۵۴ م همراه پنج نفر دیگر از بزرگان اخوان المسلمین به تهمت شرکت در ترور جمال عبدالناصر رئیس جمهوری مصر اعدام گردید. از تالیفات وی: التشریح الجنائی الاسلامی می باشد. الزرکلی، الاعلام، جلد ۴، صفحه ۴۲

۲ - عوده، عبد القادر، التشریح الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، جلد ۱، صفحه ۶۹، ۸۰.

۱- زمانی که حدود، وقصاص به همراه تعزیر جمع شوند، تشدید مجازات در حدود وقصاص، به شکلی باشد که تعزیر هم به همراه شان وجود داشته باشد و این مذهب جمهور علماء است، اعم از احناف، مالکی ها، شوافع، وحنابله، می باشد که حدود، وقصاص به همراه تعزیر جمع می شوند.^۱

۲- اختیار تعیین مجازات به عهده حاکم باشد، دکتور، وهبة الزحيلي^۲ رحمه الله تعالى فرموده است: تشدید یا تخفیف مجازات، در صورتی که شارع اختیار تعیین نوع مجازات را به حاکم شرعی سپرده باشد. مانند حد حرابت که برایش مجازات گوناگون در نظر گرفته شده است، که بعضی از آن شدید و بعضی دیگر خفیف می باشد.^۳

امام مالک رحمه الله تعالى هم فرموده است: اختیاری که شریعت در باب حد حرابت به حاکم مسلمانان داده است، این به اجتهاد حاکم است، و ایشان هم به همراه مشوره فقهاء کدام نوع از مجازات را که نزدیک به مصلحت باشد، دور کننده فساد باشد، بالای مجرم تطبیق نماید.^۴

۱ - وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، جلد ۱۲، صفحه ۲۵۹.

۲ - وهبة بن مصطفى الزحيلي دمشقي فقيه، حقوقدان، مفسر و از دانشمندان سختکوش سوریه که بیشتر نوشته های ایشان اختصاص به فقه و اصول فقه دارد، وی فرزند شیخ مصطفی زحیلی می باشد که در شهر دیر عطی از نواحی دمشق در سال ۱۳۵۱ ه ق مطابق ۱۹۳۲ م متولد گشت. تحصیل دوران ابتدائی را در همان شهر گذراند و دوران بعدی را در پوهنهی شرعیات در دمشق سپری نمود و در سال ۱۹۵۶ م دکترای خود را از پوهنهی شرعیات در پوهنتون، الازهر دریافت نمود. دکتر وهبة الزحيلي در روز شنبه ۸ آگوست ۲۰۱۵ م مطابق با ۲۳ شوال ۱۴۳۶ق در شهر دمشق سوریه در سن ۸۳ سالگی در گذشت. از آثار مشهور وی: «اصول الفقه الاسلامي ۲ جلد»، و «فقه الاسلامی و ادلته ۸ جلد»، و «التفسير المنير ۱۶ جلد» می باشند. <https://wikinoor.ir/>

۳ - الزحيلي، وهبة بن مصطفى، الفقه الإسلامي وأدلته، جلد ۷، صفحه ۵۴۷۱.

۴ - القيرواني، أبو محمد عبد الله، النوادر والزيادات لابن أبي زيد جلد ۱۴، صفحه ۴۶۲.

مبحث دوم: نقش قرابت در قصاص، دیت، تشدید مجازات آن در فقه و کود حزا

شکی نیست بر اینکه قرابت چنانچه قبلا بیان گردید سبب تشدید و تخفیف مجازات می گردد، در این مبحث به مواردی اشاره می شود که قرابت در اینگونه موارد سبب تشدید مجازات بالای مجرم می گردد، که هرکدام را به شکل جداگانه مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

مطلب اول: قصاص و تعدی فروع بر اصول

جزء اول: قصاص در نفس

صورت مسئله چنین است: هرگاه فروع بر اصول خود تعدی به قتل نماید، آیا در این صورت قرابت دارای کدام تاثیر است؟! فقهاء در این مورد دارای دو دیدگاه می باشند.

دیدگاه اول: نظر جمهور فقهاء بر این است که قرابت در قتل فروع اصول خود را دارای کدام نقش نمی باشد، بلکه شدیدترین مجازات که همانا قصاص است بالای مجرم تطبیق می گردد، این نظریه احناف، مالکی ها، شوافع، و قول راجح در مذهب حنابله می باشد.^۱

دیدگاه دوم: روایتی از امام احمد رحمه الله می باشد، ایشان به این نظر هستند که قرابت فروع برای اصول از جمله اسباب منع قصاص می باشد.^۲

دلایل دیدگاه اول:

الف - قرآنکریم: عموم آیاتی که در قرآنکریم باره قصاص آمده است، دلالت بر وجوب قصاص می کند، اما زمانی که پدر در مقابل فرزند خود کشته نمی شود بخاطر تخصیص آیت است، بنا بر این احکام قصاص در سایر موضوعات به حالت خود باقی است.

امام کاسانی^۳ رحمه الله تعالی در بدائع الصنائع فرموده است: «وَيُقْتَلُ الْوَالِدُ بِالْوَالِدِ لِعُمُومَاتِ الْقِصَاصِ مِنْ غَيْرِ فُصْلٍ»^۴

۱ - الكاساني، علاء الدين بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، جلد ۷، صفحه ۲۳۵، الدسوقي، محمد بن أحمد، حاشية الدسوقي، جلد ۴، صفحه ۲۴۲، الشربيني، شمس الدين، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، جلد ۴، صفحه ۱۸، الشيرازي،

إبراهيم بن علي، المهذب في فقه الإمام الشافعي، جلد ۲، صفحه ۱۷۴

۲ - بن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغني لابن قدامة، جلد ۸، صفحه ۲۸۹

۳ - دیده شود صفحه ۷، معرفی گردیدیه است.

۴ - الكاساني، علاء الدين بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، جلد ۷، صفحه ۲۳۵

ترجمه: وکشته میشود فرزند در مقابل پدر خود بخاطری که احکام قصاص عام است فرق گذاشتن صحیح نیست.

ب - سنت نبوی: حدیثی را که سراقه بن مالک رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت نموده است: «حَضَرْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُقِيدُ الْإِبْنَ مِنْ أَبِيهِ، وَلَا يُقِيدُ الْأَبَ مِنْ ابْنِهِ»^۱

ترجمه: به همراه پیامبر در جنازه ای حضور داشتیم که پیامبر صلی الله علیه و سلم قصاص نمود شخصی را که پدر خود را قتل نموده بود، اما شخصی که فرزند خود را قتل نموده بود پیامبر ایشان را قصاص نکرد.

ج - دلیل عقلی:

- قصاص بخاطری مشروع شده است تا حیات و زندگی بوسیله زجر و بازداشتن شخص از قتل شود، تا بوسیله قصاص انسانها از این عمل بد خود دست بردارند، این حکمت زیاد تر در جانب فرزند دیده می شود، نه در جانب پدر، زیرا پدر پسرش را دوست دارد و افزایش ترحم او را از کشتن فرزندش باز می دارد.^۲

- پسر زمانی که پدر خود را قذف نماید حد بالایش تطبیق می گردد، قتل فرزند هم قیاس به حد قذف می شود.^۳

- حرمت پدر از بیگانه ها بسیار بزرگ است بطور مثال هرگاه فرزندی بیگانه ای را قتل نماید باید فرزند در مقابل قصاص شود، وقتی پدر خود را قتل می نماید چگونه قصاص نگردد به شکل اولی باید فرزند در مقابل پدر خود قصاص شود.^۴

دلایل دیدگاه دوم:

گروه دوم هم دلایلی را برای دیدگاه خود ذکر می نمایند، که عبارت از سنت، و دلیل عقلی می باشد.

الف - سنت نبوی: حدیثی را که سراقه بن مالک رضی الله عنه از پیامبر صلی الله و سلم روایت نموده اند که پیامبر فرموده اند: « لا يقاد الأب بابنه , ولا الابن بأبيه »^۵

۱ - الترمذی ، کتاب الدیات ، شماره حدیث ۱۳۹۹ ، آلبانی ضعیف دانسته است الارواء جلد ۷ صفحه ۲۷۲

۲ - الکاسانی، علاء الدین بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، جلد ۷، صفحه ۲۳۵

۳ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغنی لابن قدامة ، جلد ۷، صفحه ۴۵۰

۴ - همان

۵ - این حدیث معلوم نیست در کدام کتاب حدیث وجود دارد فقط صاحب مغنی این حدیث را در کتاب آورده است و بعدا گفته است که در کتب سنن مشهوره این حدیث وجود ندارد.

ترجمه: پدر در مقابل فرزند خود قصاص نمی شود، همانطور فرزند هم در مقابل پدر خود قصاص نمی گردد. گرچند این حدیث ضعیف است، صاحب مغنی گفته است: «لَا نَعْرِفُهُ، وَلَمْ نَجِدْهُ فِي كُتُبِ السُّنَنِ الْمَشْهُورَةِ، وَلَا أَظُنُّ لَهُ أَصْلًا» این حدیث نزد ما شناخته شده نیست، و اصلی برای آن در کتب سنن مشهوره نیافتیم.

صاحب مغنی ادامه داده و بعد می گوید، اگر بالفرض اصلی هم داشته باشد باز هم تعارض پیدا می کند با حدیث گذشته و قانون این است در وقت تعارض دو حدیث هر دوی شان از عمل ساقط می شوند، در آن صورت عمل به نصوص که واضح است، و اجماعی که مخالفتش صحیح نیست عمل می شود که همانا تطبیق قصاص است.^۱

ب - دلیل عقلی: دلیل دیگر این دیدگاه همانا دلیل عقلی است، می گویند همانطور که شهادت پدر و پسر بر یکدیگر شان قبول نمی شود، و پدر در مقابل پسر خود کشته نمی شود، باید پسر هم در مقابل پدر خود کشته نشود.^۲

در جواب استدلال اینها فقهاء می فرمایند:

- قیاس قصاص به همراه شهادت قیاس مع الفارق است، بخاطریکه حرمت پدر از حرمت پسر قویتر است، اگر این قیاس بالفرض صحیح هم باشد، این قیاس تعارض بهمهراه قصاص پیامبر صلی الله و سلم دارد زمانی که پیامبر شخصی را در مقابل پدرش قصاص نمود.^۳

نظر راجح: بعد از بحث و مناقشه به این نتیجه می رسیم که دید گاه اول، نظر به دیدگاه دوم قویتر است، و آن هم بخاطر اینکه پسر در مقابل پدر خود باید قصاص شود، تا اینکه جامعه از مشکلات در امان باشد، چنانچه استاد ابوزهره^۴ رحمه الله می فرماید: عاق نمودن والدین فرزندان شانرا مفسده بزرگ بر فرد و جامعه است، زمانی که شخص تنها از اف گفتن منع شده باشد چگونه فردی به خود اجازه می دهد تا به قتل والدی خود به پردازد و بعد از این همه جرم بزرگ شخص قصاص هم نشود؟!^۵، قصاص فرزند در مقابل پدر این دید گاه جمهور فقهاء است، حتی بعضی

۱ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغني لابن قدامة، جلد ۷، صفحه ۴۵۰

۲ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغني لابن قدامة، جلد ۷، صفحه ۴۵۰، حامد خطاب، صفحه ۱۰۵

۳ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، الكافي في فقه الإمام أحمد، جلد ۵، صفحه ۱۳۲

۴ - محمد ابن احمد ابوزهره: از جمله علمای بزرگ شریعت اسلامی در زمان خود بودند. در سال ۱۳۱۶ در مصر تولد شده اند. ایشان از جمله اساتید ازهر شریف بودند که پرچم تطبیق شریعت اسلامی را بلند نمودند، عضو بحوث علمی بودند، در سال ۱۳۹۴ ه ق در مصر وفات نمودند. ایشان بیش از چهل کتاب تالیفات دارد. از جمله آثار مشهور وی: «أصول الفقه» «العقوبة في الشريعة الإسلامية» می باشند. دیده شود: الزرکلی، الاعلام، جلد ۶، صفحه ۲۶

۵ - ابو زهره، العقوبة، صفحه ۳۷۶

علماء اتفاق فقهاء را بر این موضوع ذکر نموده اند ، که فرزند باید در مقابل پدر خود قصاص شود.^۱

مجازات شخصی که والدین خود را به قتل برساند، تشدید مجازات برایش باید تعیین شود، و این تشدید مجازات به وسیله اجرای قصاص بوسیله حاکم مسلمانها بالای جانی تطبیق گردد، چون که این موضوع از جمله گناهان بزرگ به شمار می رود که خداوند متعال مارا از آن منع نموده است، و چنین شخصی مستحق عذاب اخروی که همانا عذاب الیم است در روز قیامت شامل حالش می گردد.^۲

کود جزای افغانستان: در ماده ۵۴۷، جزء ۹ قتل فروع اصول را از جمله مجازات، مشدده شمرده است و چنین صراحت دارد: مرتکب قتل عمد در یکی از حالات ذیل به اعدام یا حبس دوام در جه ۱ محکوم می گردد:

۹- در حالتی که مقتول از اصول قاتل باشد.^۳

در تمام جومع بشری و نظام های اخلاقی، به ویژه در کشور ما احترام به والدین جزء از اصول قبول شده شمرده که عدم مراعات آن یک عمل بسیار زشت تلقی می گردد؛ بنا قتل والدین یکی از شنیع ترین انواع قتل بوده و نشانه این است که قلب مرتکب چنین قتلی عاری از عواطف انسانی و معیارهای اخلاقی می باشد. بر این اساس مقنن این نوع قتل را نیز شامل حالت مشدده قتل عمد نموده و به مرتکب آن مجازات شدید پیش بینی نموده است.^۴

جزء دوم: قصاص در مادون نفس: حکم قرابت در مادون نفس به مانند حکم قرابت قصاص در نفس است، چنانچه ماوردی^۵ رحمه الله تعالی از امام شافعی رحمه الله تعالی نقل نمود است:

«وَمَنْ جَرَى عَلَيْهِ الْقِصَاصُ فِي النَّفْسِ جَرَى عَلَيْهِ الْقِصَاصُ فِي الْجِرَاحِ»^۶

ترجمه: بر شخص که قصاص در نفس اش تطبیق می شد همانطور قصاص بر جرح هم تطبیق می گردد. بالای شخصی که قصاص در نفس جاری می شود در مادون نفس هم همانطور جاری می شود، همچنان در المغنی آمده است: «وَمَنْ لَا يُقْتَلُ بِقَتْلِهِ، لَا يُقَطَّعُ طَرَفُهُ بِطَرَفِهِ»^۷ یعنی

۱ - الزحلی، وهبة بن مصطفى، الفقه الإسلامي وأدلته، جلد ۷، صفحه ۵۶۶۹

۲ - محمد محمود محمد شریم، اثره القرابة فی تشدید العقوبة وتخفيفها، صفحه ۴۳، رساله ماستری

۳ - ماده ۵۴۷، جزء نهم، کود جزا

۴ - بنیاد آسیا، شرح کود جزا، جلد ۳، صفحه ۲۲۳

۵ - دیده شود صفحه ۱۵، معرفی گردیده است.

۶ - الماوردی، علی بن محمد، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی، جلد ۱۲، صفحه ۲۶

۷ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغنی لابن قدامة، جلد ۸، صفحه ۲۹۷

آن کس که در قصاص کشته نشود در مادون نفس هم همان حکم تطبیق می گردد. از این عبارات به این نتیجه رسیده می شود همانطور که در نفس در بعضی حالات سبب تشدید مجازات می گردید در مادون نفس هم سبب تشدید مجازات می گردد.

کود جزای افغانستان: هم در ماده ۵۷۸ جزء ۲ چنین صراحت دارد:

ارتکاب ضرب و جرح در یکی از حالات ذیل مشدده دانسته شده ، مرتکب به حد اکثر مجازات جرم ارتكابی محکوم می گردد:

۲- در حالتی که مجنی علیه از جمله اصول، فروع، استاد، شاگرد، همسر، یا شخص تحت حمایت یا سرپرستی فاعل باشد.^۱

از ماده فوق به صراحت فهمیده میشود که در ضرب و جرح تشدید مجازات برای مرتکب تعزیرا تطبیق گردیده و برای مرتکب این عمل حد اکثر مجازات تطبیق می گردد.

مطلب دوم: دیت در نفس، مادون نفس

جزء اول: دیت در نفس

فقهاء در این مورد با همدیگر اختلاف دارند، که آیا قرابت سبب تشدید، تخفیف و یا هم تغلیظ دیت بالای مجرم می گردد؟ در این مورد فقهاء دارای دو دیدگاه هستند:

دیدگاه اول: این دیدگاه مربوط به احناف، مالکی ها در روایتی، حنابله در روایتی، و مذهب ظاهریه می باشد، این گروهی از فقهاء به این نظر هستند که قرابت سبب تغلیظ، تشدید و تخفیف دیت نمی گردد؛ بنا بر این قرابت دارای کدام تاثیر در مجازات دیت برای مجرم نمی باشد، برابر است که جرم بر نفس، مادون نفس، جنین، به قصد، و خطا باشد در همه این صورتهای قرابت دارای کدام نقش و تاثیری نمی باشد.^۲

دیدگاه دوم: این دیدگاه مربوط به مالکی ها، شوافع، و حنابله در روایتی می باشند، این گروه از فقهاء به این نظر هستند که قرابت در دیت دارای تاثیر است، و از جمله اسباب تغلیظ دیت بشمار

۱ - کود جزا، ماده ۵۷۸، جزء ۲

۲ - ابن عابدین، محمد امین بن عمر، حاشیه ابن عابدین، جلد ۶ صفحه ۵۷۳، ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغنی لابن قدامة، جلد ۷، صفحه ۷۷۰، ابن حزم، علی بن أحمد، المحلی بالآثار، جلد ۱۰، صفحه ۴۰۰، العدوی، علی بن أحمد، حاشیه العدوی علی شرح کفایة الطالب الربانی جلد ۲، صفحه ۲۶۱، ابن فرحون، ابراهیم بن علی، تبصرة الحکام فی أصول الأفضیة و مناهج الأحکام، جلد ۲، صفحه ۲۶۱.

می رود، در این صورت دیت در شتر به شکل مثلث مانند می باشد. یعنی سی شتر حقه، سی شتر جذعه، و چهل شتر خَلْفَة می باشد.^۱

دلایل دیدگاه اول:

الف - قرآن کریم: عموم آیاتی که در باره دیت آمده است، دلالت بر وجوب دیت می کند، بدون آنکه فرقی بین اقارب و غیر آن نماید چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿ وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا ﴾^۲

ترجمه: کسی که مؤمنی را به خطا کشت باید که برده مؤمنی را آزاد کند و خون بهائی هم به کسان کشته بپردازد مگر این که آنان درگذرند (و از دریافت خون بها که صد شتر است، چشم پوشی کنند)

خداوند متعال در این آیه دیت را به شکل مطلق ذکر نموده است، شامل هر زمان و مکان بدون اینکه تفاوت با اقارب و غیر اقارب داشته باشد ذکر نموده است.^۳

ب - سنت نبوی: حدیثی را که عمرو بن حزم از پیامبر صلی الله و سلم روایت نموده است: « وَأَنَّ فِي النَّفْسِ الْمُؤْمِنَةِ مِائَةَ مِنَ الْإِبِلِ »^۴

ترجمه: یقیناً در قصاص شخص مسلمان صد شتر دیه است.

ابن حزم^۵ رحمه الله تعالی فرموده است: «وَلَيْسَ عَلَىٰ أَهْلِ الْقُرَىٰ زِيَادَةٌ فِي تَغْلِيظِ عَقْلِ، وَلَا فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ، وَلَا فِي الْحُرْمَةِ، وَلَا عَلَىٰ أَهْلِ الْقُرَىٰ فِيهِ تَغْلِيظٌ، لَا يَزَادُ فِيهِ عَلَىٰ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ دِرْهَمٍ، وَعَقْلُ أَهْلِ الْبَادِيَةِ عَلَىٰ أَهْلِ الْإِبِلِ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ عَلَىٰ أَسْنَانِهَا، كَمَا قَضَىٰ رَسُولُ اللَّهِ ».^۶

ترجمه: دیه شهر نشین با بادیه نشین فرقی ندارد، دیت ماه های حرام و غیر آن دیت جاه های با حرمت با غیر آن کدام فرقی ندارد و از همه به شکل یکسان ۱۲۰۰۰ درهم می باشد، اضافه تر

۱ - الخرشني، محمد بن عبد الله، شرح مختصر خليل للخرشي، جلد ۵، صفحه ۲۷۳، الباجي، سليمان بن خلف، المنتقى شرح الموطأ، جلد ۷، صفحه ۱۰۶ - بن عبد البر، يوسف بن عبد الله، الكافي في فقه أهل المدينة ص ۵۹۶، الباجوري، إبراهيم بن محمد، حاشية الباجوري على شرح الشنشوري على متن الرحبية، جلد ۴، صفحه ۲۵۸، روضة الطالبين وعمدة المفتين النووي، يحيى بن شرف، جلد ۷، صفحه ۱۲۳، ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغني لابن قدامة جلد ۷، صفحه ۷۷۳

۲ - سورة نساء آیه ۹۲

۳ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغني لابن قدامة، جلد ۷، صفحه ۷۷۳، ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، الكافي في فقه الإمام أحمد ص ۵۵۷
۴ - بيهقي، السنن الكبرى، شماره ۱۶۳۳۷، البانی گفته است صحیح است، إرواء الغلیل في تخريج أحاديث منار السبیل، جلد ۷، صفحه ۳۰۵

۵ - دیده شود صفحه ۶۳ معرفی شده اند.

۶ - المحلى لابن حزم جلد ۱۰، صفحه ۴۰۰.

از این نمی باشد، چنانچه پیامبر ص هم همینطور فیصله نموده است. همچنان اثری از عمر رضی الله عنه وجود دارد که ایشان از قتاده که فرزند خود را به قتل رسانده بود دیت آنرا صد شتر گرفت و اضافه از صد شتر نگرفت.^۱

دلایل دیدگاه دوم:

دلیل تغلیظ در نزد مالکیه: فیصله حضرت عمر رضی الله عنه در قصه مُدَلِجی که عمر رضی الله عنه از قاتل سی شتر حقه، سی شتر جذعه، و چهل شتر خَلْفَة گرفت، به برادر قاتل گفت بگیر این را چون پیامبر ص فرموده است: «لَيْسَ لِقَاتِلِ شَيْءٍ»^۲ یعنی برای قاتل چیزی نمیرسد. عمر رضی الله عنه دیت مغلظ را در مال جانی مقرر نمود، آنرا برای برادر مقتول داد، فیصله عمر رضی الله عنه دلیل است بر اینکه قرابتی که دارای تاثیر است همانا قرابت اصول است و دیگر قرابت ها را شامل نمیشود، چون قاتل در اینجا پدر شخص است، سایر اصول هم به پدر قیاس می شود بخاطریکه شفقت در پدر به شکل جامع اش وجود دارد، این حالت خاص به اصول است بخاطریکه شبه وجود دارد، بنابراین قصاص ساقط می گردد بخاطر حرمت پدری، اما دیت مغلظه می گردد.^۳

دلیل تغلیظ: در نزد شوافع، حنابله علت تغلیظ، فعل صحابه است، عمر، عبدالله اربعه، و سایر صحابه رضی الله عنهم در سه چیز تغلیظ می کردند، قتل در حرم، قتل در ماه های محرم، و قتل قریب، قریب دیگرش را، و بر این عمل کسی از فقهاء انکار ننموده است، و این در حقیقت اجماع بشمار می رود.^۴

دیت در نزد اینها مثل دیت شبه عمد می باشد، که به شکل مثلث می باشد، مگر در اداء آن تخفیف قایل هستند و تا سه سال برایش وقت می دهند و همچنان تخفیف در تحمل آن قایل هستند، این را قیاس بر قتل شبه عمد می نمایند چنانچه بر آن حدیث پیامبر دلالت دارد: «أَلَا إِنَّ دِيَةَ الْخَطَا شِبْهَ الْعَمْدِ مَا كَانَ بِالسُّوْطِ وَالْعَصَا مَنَّةً مِنَ الْإِبِلِ: مِنْهَا أَرْبَعُونَ فِي بُطُونِهَا أَوْلَادُهَا»^۵

۱ - ابن عبد البر ، يوسف بن عبد الله ، الكافي في فقه أهل المدينة ، صفحه ۵۹۶

۲ - حدیث تخریج گردید است ، صفحه ۵۱

۳ - القرافی ، أحمد بن إدريس ، الذخيرة ، جلد ۱۲ ، صفحه ۳۹۷ ، مالك بن أنس ، المدونة ، جلد ۴ ، صفحه ۵۵۸

۴ - الشيرازي ، إبراهيم بن علي ، المهذب في فقه الإمام الشافعي ، جلد ۳ ، صفحه ۲۱۱ ، ابن قدامة ، عبد الله بن أحمد ، المغني لابن قدامة ، جلد ۸ ، صفحه ۲۹۸

۵ - سنن ابوداود ، كتاب النيات ، باب في دية الخطا شبه العمد ، شماره حدیث ۴۵۴۷ ، آلبانی حسن دانسته است ، صحیح وضعیف سنن أبي داود

ترجمه: هان بدانید: که دیه قتل خطا و شبه عمد و آنچه با شلاق و عصا صورت گیرد؛ صد شتر است که از آن ها چهل تا آبیستن باشد.

نوع قرابتی که در دیت تاثیر دارد همانا قرابت خویشاوندان نزدیک اند، که علت تغلظ همانا قطع صله رحمی می باشد، که اسلام بدان وصیت نموده است.^۱

اما تغلیظ در قتل خطاء آشکار می گردد، چونکه در قتل خطاء تخفیف وجود دارد، هر چه در قتل عمد، شبه عمد، در آن تغلیظ است، اینها برای بار دوم تغلیظ نمی شوند، بخاطری قاعده که وجود دارد «المغلظ لا یغلظ». در کتاب مغنی ابن قدامه^۲ رحمه الله آمده است: «الْقَتْلُ بِالْخَطَا إِشَارَةٌ إِلَى أَنَّ التَّغْلِيظَ إِنَّمَا يَظْهَرُ فِيهِ. أَمَا إِذَا كَانَ عَمْدًا أَوْ شِبْهَ عَمْدٍ فَلَا يَتَضَاعَفُ بِالتَّغْلِيظِ... لِأَنَّ الشَّيْءَ إِذَا انْتَهَى بِنَهَائِهِ فِي التَّغْلِيظِ لَا يَقْبَلُ التَّغْلِيظَ»^۳

ترجمه: تغلیظ دیت فقط در قتل خطا صورت می گیرد اما در قتل عمد و شبه عمد تغلیظ نمی گیرد، چونکه هرگاه تغلیظ به انتهای خود برسد برای بار دوم تغلیظ را قبول نمی کند.

جزء دوم: تغلیظ در مادون نفس

دیت در جراحات و جنین هم تغلیظ می گردد زمانی که از طرف قریب واقع شود، به اندازه جنایت تغلیظ می شود، این مذهب بعضی از حنابله هم است در المغنی آمده است: «وَكُلُّ مَنْ غَلَّظَ الدِّيَةَ أَوْ جَبَّ التَّغْلِيظَ فِي بَدَلِ الطَّرْفِ» اما اکثر حنابله به این نظر هستند که در مادون نفس دیت به سبب قرابت مغلظ نمی گردد، در نزد مالکی ها هم دیت مغلظ نمی گردد، چنانچه ابن رشد^۴ رحمه الله تعالی فرموده است: «وَلَا تَكُونُ الْمُغْلَظَةُ عِنْدَهُ فِي الْمَشْهُورِ إِلَّا فِي مِثْلِ فِعْلِ الْمُدْلِجِيِّ بِإِثْبَاهِهِ»^۵

ترجمه: در نزد امام مالک رحمه الله تعالی دیت مغلظ نمی گردد در قول صحیح مگر در صورتی که به مانند فعل (مدلجی) به همراه پسرش باشد

۱ - الشربيني ، شمس الدين، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج ، جلد ۴ ، صفحه ۳۷

۲ - دیده شود صفحه ۸۲ ، معرفی گردیده اند.

۳ - الشربيني ، شمس الدين، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج ، جلد ۵ ، صفحه ۲۹۷

۴ - محمد بن أحمد بن محمد بن رشد الأندلسي، كنية ايشان أبو الوليد، فيلسوف، مشهور به ابن رشد، از مردم قرطبه می باشند. در سال ۵۲۰ ق تولد شده اند، وی حدود پنجاه کتاب تالیف نموده است، مخالفانش او را به بدعت و الحاد متهم کردند در مراکش بازگشت نمود و آنجا در گذشت ابن رشد را بنام «الحفيد» نوه می نامند تا او را از جدش ابوالولید محمد بن احمد (متوفی سال ۵۲۰) متمایز کند، وی در سال ۵۹۵ وفات نمودند. «بداية المجتهد ونهاية المقتصد»، در فقه و «وتهافت التهافت»، رد بر غزالی نموده است از آثار مشهور وی می باشند. دیده شود: الذهبي، سير اعلام النبلاء، جلد ۲۲۵، صفحه ۵۰۲

۵ - ابن رشد، محمد بن أحمد، بداية المجتهد ونهاية المقتصد ، جلد ۴ ، صفحه ۱۹۲

مطلب سوم: نقش قرابت در حرمان از میراث و وصیت

استاد عبدالقادر عوده^۱ رحمه الله تعالى فرموده است: در حقوق اسلام بالاترین مجازات برای قتل عمد پیش بینی شده است که بعضی از این مجازات ها، اصلی و بعضی تبعی هستند. مجازات های اصلی عبارتند از: ۱- قصاص ۲- دیه؛ ۳- تعزیر، بنا بر رای بعضی از فقهاء کفار هم جزو مجازات اصلی محسوب می شود، مجازات های تبعی دو نوع هستند: ۱- محرومیت از ارث ۲- محرومیت از وصیت.^۲

جزء اول: محروم شدن از میراث

فقهاء اتفاق نموده اند بر این که قرابت سبب تاثیر در محروم شدن شخص از میراث می باشد، هرگاه وارث مورث خود را به قتل برساند از میراث مورث خود محروم میگردد. دکتور وهبه الزحیلی رحمه الله تعالى فرموده است: «القتل من حیث المبدأ مانع من المیراث بالاتفاق، لکن الخلاف فی تحديد صفة القتل»^۳

ترجمه: قتل به اتفاق فقهاء مانع ارث می باشد، اما اختلاف در این است که کدام نوع قتل سبب منع میراث میگردد. اما اینکه کدام نوع قتل سبب منع از میراث می گردد فقهاء دارای سه دیدگاه می باشند، که هر یک قرار ذیل می باشد.

دیدگاه اول: احناف، شوافع در روایت مرجوح، حنابله در قول صحیح به این نظر هستند، قتلی مانع از میراث می گردد که ناحق باشد، و شبه در آن وجود نداشته باشد، و مباشر هم باشد، فرق نمی کند که قتل عمد، خطا، شبه عمد، یا هم جاری مجرای خطا باشد، در همه صورتهای بالا قتل مانع میراث می باشد، به شرط اینکه قتل از مکلف صادر شده باشد. خلاصه اینکه هر قتلی که سبب قصاص، دیه، کفاره شود سبب محروم شدن شخص از میراث می گردد. اما قتل غیر مباشر مانند قتل به سبب و یا هم اگر قتل به تشویق دیگران صورت گرفته باشد، مانع از میراث نمی گردد، بنا بر این قائل در این صورت حقیقتاً قاتل شمرده نمی شود، بلکه سبب قتل مورث خود گردیده است.^۴

دیدگاه دوم: مالکی ها، به این نظر هستند، قتلی که سبب منع ارث می گردد همانا قتل عمدی است، که از مکلف بدون عذر صورت می گیرد، فرق نمی کند که این قتل مباشر باشد یا هم به

۱ - دیده شود صفحه ۴۰، معریفی گریده است.

۲ - عوده، عبد القادر، التشریح الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی جلد ۱، صفحه ۶۳۲

۳ - الزحیلی، وهبة بن مصطفى، الفقه الإسلامی وأدلته، جلد ۷، ۵۷۱۸

۴ - الکاسانی، علاء الدین بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، جلد ۷، صفحه ۳۳۰، الشربینی، شمس الدین، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، جلد ۳، صفحه ۳۶، ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغنی لابن قدامة، جلد ۶، صفحه ۲۰۱

سبب شخص و یا هم به تشویق شخص دیگری صورت گرفته شده باشد. بنابراین هرگاه قصد در قتل وجود نداشته باشد، مانند قتل خطا، و یا هم قتل به حق مانند قتل به شکل قصاص در همه این صورت ها قتل سبب محروم شدن شخص از میراث نمی گردد.^۱

دیدگاه سوم: شوافع در قول صحیح، حنابله در روایتی به این نظر هستند، هرقتلی که صورت گیرد برابر است که بحق باشد و یا هم ناحق سبب محروم شدن شخص از میراث می گردد، بنابراین هرگاه قتلی صورت گیرد به هر شکلی که باشد سبب محروم شدن شخص از میراث می گردد، برابر است که این قتل از شخص غیر مکلف صادر شده است مانند قتل مجنون و صغیر در همه این صورت ها شخص از میراث محروم می گردد.^۲

جزء دوم: نقش قرابت و محروم شدن از وصیت

محروم شدن قاتل از وصیت شبیه محروم شدن شخص از میراث است، شریعت اسلامی بروصیت نمودن تشویق نموده است تا صله قرابت و همکاری در بین موصی و موصی له بر قرار باشد. خداوند جل جلاله می فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾^۳

ترجمه: هنگامی که یکی از شما را (امراض مخوف و اسباب و علل) مرگ فرا رسد، اگر دارائی فراوانی (با توجه به عرف محل) از خود به جای گذاشت، (از سوی خدا قانون) وصیت بر شما واجب شده است (و باید) برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کند. این حق (واجبی) است بر پرهیزکاران (مؤمن به کتاب خدا)

به اتفاق فقهاء وصیت مشروع است به شرط اینکه برای غیر اقاربی که وارث باشند، اما خویشاوندان شخص که وارث هستند برایشان وصیت صحیح نیست، چون پیامبر صلی الله و سلم فرموده است: «لَا وَصِيَّةَ لِرِثِّ»^۴

فقهاء از این حدیث استلال نموده اند، بر اینکه وصیت جواز ندارد برای وارث شخص، اما جمهور فقهاء اجازه داده اند وصیت برای وارث را به شرط اینکه وصیت از ثلث مال تجاوز

۱ - الدسوقي، محمد بن أحمد، حاشية الدسوقي، جلد ۴، صفحه ۴۸۶

۲ - الشربيني، شمس الدين، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، جلد ۳، صفحه ۳۶، ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغني لابن قدامة، جلد ۶، صفحه ۲۰۲

۳ - سوره بقره، آیه ۱۸۰

۴ - سنن الترمذی، کتاب الوصیاء، شماره حدیث ۲۷۱۴، آلبانی گفته صحیح است، صحیح وضعیف سنن الترمذی، جلد ۵، صفحه ۱۲۱

نماید، همچنان ورثه باید به اجرای وصیت راضی باشند، اگر ورثه راضی نباشند وصیت باطل است.^۱

در ارتباط نقش قرابت و وصیت باید گفت، اصل در آن حدیث پیامبر صلی الله وسلم می باشد که می فرماید: «لَيْسَ لِقَاتِلٍ وَصِيَّةٌ»^۲ همچنان حدیث «لَيْسَ لِقَاتِلٍ شَيْءٌ»^۳

ترجمه: برای قاتل وصیت نمی باشد. برای قاتل چیزی داد نمی شود. بعضی از علماء از همین نصوص استدلال نموده اند، که وصیت به وارث جواز ندارد، ولو که آن وصیت به اجازه ورثه هم باشد، در اینصورت وصیت نه بلکه هبه به شمار می رود.^۴

جمهور فقهاء به این نظراند وصیت برای وارث به اندازه ثلث جواز دارد زمانیکه ورثه اجازه دهند، اگر ورثه اجازه ندهند چنین وصیتی در نزدشان باطل است.^۵ اما در باره نقش قرابت در وصیت باید گفت که این جزا محروم شدن از وصیت جزای تبعی است چنانچه قبلا بیان شد، دلیل این گروه بر این احادیث می چرخد:

«: لَيْسَ لِقَاتِلٍ وَصِيَّةٌ»^۶ همچنان حدیث «لَيْسَ لِقَاتِلٍ شَيْءٌ»^۷ در توضیح این دو حدیث علماء بایکدیگر اختلاف دارند، از جهت نوع قتل اینکه کدام نوع قتل مانع وصیت است، و حکم وصیت برای قاتل زمانیکه موصی خود را قتل نماید تقریباً فقهاء دارای چهار دیدگاه می باشند.^۸

دید گاه اول: احناف، این گروه از علماء به این نظر هستند که وصیت برای قاتلی که ناحق و به عدوان قتل نموده است صحیح نمی باشد، که شامل قتل عمد به شکل عدوان، شبه عمد، خطا،

۱ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغني لابن قدامة ، جلد ۶، صفحه ۷

۲ - سنن البيهقي، كتاب الوصايا، شماره حديث ۱۲۶۵۲، سيوطي گفته ضعيف است، الجامع الصغير من حديث البشير النذير، جلد ۲، صفحه ۲۵۵

۳ - الموطأ، كتاب العقول، شماره حديث ۱۵۶۳، ألباني گفته حسن است، إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل، جلد ۶، صفحه ۱۱۵

۴ - القرطبي، محمد بن أحمد، تفسير القرطبي جلد ۲، صفحه ۲۵۹، الشربيني، شمس الدين، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، جلد ۳، صفحه ۵۸

۵ - الموصلی، عبد الله بن محمود، الاختيار لتعليل المختار، جلد ۵، صفحه ۶۳، الزحيلي، وهبة بن مصطفى، الفقه الإسلامي وأدلته، جلد ۱۰، صفحه ۷۴۷۶، ۷۴۷۷

۶ - سنن البيهقي، كتاب الوصايا، شماره حديث ۱۲۶۵۲، سيوطي گفت ضعيف است، الجامع الصغير من حديث البشير النذير، جلد ۲، صفحه ۲۵۵

۷ - الموطأ، كتاب العقول، شماره حديث ۱۵۶۳، ألباني گفته حسن است، إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل، جلد ۶، صفحه ۱۱۵

۸ - الزحيلي، وهبة بن مصطفى، الفقه الإسلامي وأدلته، جلد ۱۰، صفحه ۷۴۷۰

و جاری مجرای خطا می گردد، به شرط اینکه قتل مباشر باشد، و اینکه قاتل مکلف باشد، و اینکه برای موصی قاتل وارث باشد.^۱

دیدگاه دوم: مالکی ها، بعضی از حنابله، این گروه از علماء به این نظر اند، هرگاه قتل بعد از وصیت حاصل شود وصیت را باطل می کنند، اما اگر قتل قبل از وصیت حاصل شود وصیت را باطل نمی کند، چونکه هنوز فعل جانی آشکارا نشده است، فقهای مالکی اتفاق نموده اند بر اینکه قتل خطا و قتل به حق و قتل به عذر مانع میراث نمی باشد.^۲

دیدگاه سوم: شوافع در قول راجح، و حنابله در روایتی، به این نظر اند که قتل هیچ گاه مانع از وصیت نمی باشد، برابر است که وصیت پیش از قتل باشد و یا هم قبل از آن، چونکه وصیت یک نوع عقد تملیک است که به وسیله آن نقل به شخص دیگری می نماید، به مانند هبه، و در هبه قتل موهوب له و اهب را دارای کدام تاثیر نیست.^۳

دیدگاه چهارم: شوافع در قول مرجوح، حنابله در روایتی، به این نظر اند که قتل مانع وصیت است، و شامل هر نوع قتل می گردد، برابر است عمد باشد، شبه عمد، خطا، جاری مجرای خطا، به حق باشد، ناحق باشد، و قبل از وصیت باشد و یا هم قبل از آن در همه صورتها قتل مانع وصیت می باشد.^۴ خلاصه اینکه قرابت برای شخص سبب می شود تا از وصیت و میراث محروم گردد.

۱ - الموصلي، عبد الله بن محمود، الاختيار لتعليل المختار، جلد ۵، صفحه ۶۳

۲ - مالك بن أنس، المدونة، جلد ۴، صفحه ۳۴۷، الدسوقي، محمد بن أحمد، حاشية الدسوقي، جلد ۴، صفحه ۴۲۶

۳ - الشربيني، شمس الدين، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، جلد ۳، صفحه ۵۸، ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغني لابن قدامة، جلد ۶، صفحه ۷۷

۴ - الشربيني، شمس الدين، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، جلد ۳، صفحه ۵۸، ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغني لابن قدامة، جلد ۶، صفحه ۷۷

مبحث سوم: تشدید مجازات در حد زنا و لواطت در فقه وکود جزا

یکی از موضوعاتی که در شریعت اسلامی توجه ویژه ای به آن گردید است همانا حفظ آبروی شخص مسلمان می باشد و هرگاه شخصی به آبروی شخصی تجاوز نماید در شریعت مجازات سنگینی برای چنین شخصی مد نظر گرفته و این نوع جرم هرگاه ای از طرف نزدیکان شخص واقع شود مجازات شدید تر میگردد که در این مبحث به آن اشاره خواهد شد.

مطلب اول: حدزنا

هرگاه شخصی با محارم خود زنا نماید، به اتفاق علماء این عمل زنا به شمار می آید.^۱ اما بحث در این است که در حد زنا با اقارب کدام نوع از حدود تطبیق شود و آیا زنا با اقارب سبب تشدید مجازات می گردد؟ در این موضوع فقهاء دارای دو دیدگاه می باشند.

دیدگاه اول: جمهور فقهاء، احناف، مالکی ها، شوافع، و روایتی از امام احمد، این گروه از فقهاء به این نظر هستند که زنا به همراه محارم فرقی به همراه زنا با غیر محارم ندارد، یعنی هرگاه مرتکبین جرم محصن بودند رجم می گردند، و اگر غیر محصن بودند حد شان صد تازیانه است.^۲

دیدگاه دوم: مذهب جابر بن زید^۳، اسحاق^۴، ابن خیثمه^۵ و روایتی از امام احمد رحمه الله تعالی ایشان به این نظر اند، هرگاه شخصی با محارم خود زنا نماید،

۱ - ابن المنذر، محمد بن ابراهیم ، الاجماع ، صفحه ۶۹

۲ - الکاسانی، علاء الدین بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، جلد ۷، صفحه ۳۹، الشربینی، شمس الدین، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، جلد ۴، صفحه ۳۱۴، ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغنی لابن قدامة، جلد ۹، صفحه ۵۴، المرادوی، علی بن سلیمان، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف، جلد ۱۰، صفحه ۱۷۳

۳- جابر ابن زید از دی بصری کنیه ایشان ابو الشعثاء تابعی فقیه از جمله امامان اهل بصره به شمار می روند. در سال ۲۱ هـ تولد یافته اند، ایشان اصالتاً باطنیه عمان هستند از جمله اصحاب ابن عباس می باشند و علوم به مانند بحر بوده اند، حجاج در زمان حاکمیت خود ایشان را به عمان تبعید نمودند زمانی که جابر وفات نمودند قتاده فرمود (امروز عالم ترین مردم عراق وفات نمودند) در سال ۹۳ هـ در عمان وفات نمودند. الزرکلی، جلد ۲، صفحه ۱۰۴

۴- اسحاق ابن ابراهیم ابن راهویه، یکی از علمای خراسان به شمار می روند، ایشان در سال ۱۶۱ هـ تولد یافته اند. امام احمد بخاری مسلم ترمذی نسایی علم را از ایشان حاصل نمودند، گفته شده است بخاطری ایشان را ابن راهویه می گویند که در راهی که پدر اش بسوی مکه روان بود تولد شده است از همین خاطر بنام راهویه شهرت یافته است از جمله علمای بود که فقه و حدیث در او جمع شده بود و در سال ۲۳۸ ایشان در گذشتند. از جمله آثار ایشان «المسند» می باشد. الزرکلی، جلد ۱، صفحه ۲۹۲

۵- ایشان عمرو ابن قیس ابن ثور ابن خیثمه می باشند، کنیه ایشان ابو ثور می باشد. در سال ۴۰ هـ به دنیا آمده اند ایشان تابعی و ثقة می باشند، از جمله بزرگان اهل حمص به شمار می روند، و در سال ۱۴۰ هـ وفات نموده اند. الزرکلی، جلد ۵، صفحه ۸۳

در هر دو صورت (محسن و غیر محسن) باید کشته شود.^۱

دلایل دیدگاه اول:

الف - قرآنکریم: اینها از عموم آیات که در باره حد زنا آمده است استدلال می نمایند، چنانچه خداوند ج می فرماید: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي

دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشِهَذَا عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۲

ترجمه: (از جمله احکام سوره ، یکی این است که) هر يك از زن و مرد زناکار (مؤمن ، بالغ ، حرّ ، و ازدواج ناکرده) را صد تازیانه بزنید و در (اجرا قوانین) دین خدا رأفت (و رحمت کاذب) نسبت بدیشان نداشته باشید ، اگر به روز قیامت ایمان دارید ، و باید گروهی از مؤمنان بر (اجرا حکم ناظر ، و به هنگام زدن تازیانه ها و) شکنجه ایشان حاضر باشند .

این آیه عامه می باشد که شامل هر نوع زنا می باشد، و زنا با محارم تخصیص نشده است، بنابراین حد زنا به همراه محارم مانند حد زنا به همراه اجنبی می باشد، به خاطریکه که نص عام است و دلیل خصوصی در این باره وجود ندارد.

ب - سنت نبوی: حدیثی که از ابن عباس رض روایت شده است: قَالَ عُمَرُ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا , وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ , فَكَانَ فِيْمَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةُ الرَّجْمِ , فَقَرَأْنَاهَا وَعَقَلْنَاهَا وَوَعَيْنَاهَا , وَرَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَجَمْنَا بَعْدَهُ , وَأَخْشَى أَنْ طَالَ بِالنَّاسِ زَمَانٌ يَقُولُ رَجُلٌ: وَاللَّهِ مَا نَجِدُ آيَةَ الرَّجْمِ فِي كِتَابِ اللَّهِ; فَتُتْرَكَ فَرِيضَةً أَنْزَلَهَا اللَّهُ , فَإِنَّ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى حَقٌّ عَلَى مَنْ زَنَى إِذَا أَحْصِيَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ , إِذَا قَامَتْ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةُ أَوْ كَانَ الْحَبْلُ أَوْ الْإِعْتِرَافُ»^۳

ترجمه: «عمر بن خطاب - رضي الله عنه - گوید: همانا خداوند محمد - صلى الله عليه وسلم - را به حق فرستاد و قرآن را بر او نازل نمود، یکی از آیات نازل شده آیه مربوط به رجم است، ما این آیه را در قرآن خواندیم و معنی آنرا درك کردیم و آنرا حفظ نمودیم، رسول خدا - صلى الله عليه وسلم - در زمان خود رجم را انجام داد و ما هم بعد از او رجم را انجام دادیم، می ترسم مدتی بگذرد مردم بگویند: قسم به خدا ما آیه مربوط به رجم را در قرآن نمی بینیم، آن موقع مردم به واسطه ترك کردن يك امر واجب که خداوند به آن دستور داده است گمراه خواهند شد، باید بدانید رجم کسی که بعد از ازدواج و نزدیکی با همسرش مرتکب زنا می شود امری است حق و در کتاب

۱ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغني لابن قدامة، جلد ۹، صفحه ۵۴

۲ - سوره نور، آیه ۲

۳ - مسلم، صحيح مسلم، كتاب الحدود، شماره حديث ۱۶۱۹

خدا ثابت است و وقتی که شاهد به زنا یا حاملگی وجود داشته باشد و یا اعتراف به زنا شود حکم رجم در حق چنین مرد و زنی اجرا می گردد.

این حدیث و مانند دلالت به این دارد که زنا در حالت احسان حد اش رجم است، فرق بین هیچ زانی دیده نمیشود، و مقید به همراه محرم، واجبی نمی باشد، بنابراین حد زنا به همراه محارم مانند حد زنا به همراه اجنبی می باشد.

دلایل دیدگاه دوم:

- روایتی از عبدالله ابن عباس رض می باشد که پیامبر ص فرمود: «مَنْ وَقَعَ عَلَيَّ ذَاتِ مَحْرَمٍ

فَأَقْتُلُوهُ»^۱

ترجمه: هر کس با محارم خود آمیزش کرد باید اور بکشید.

- همچنین حدیثی که براء ابن عازب رض روایت نموده اند: «قَالَ: مَرَّ بِي خَالِي سَمَاءُ هُشَيْمٍ

فِي حَدِيثِهِ الْحَارِثُ بْنُ عَمْرٍو وَقَدْ عَقَدَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِيَوَاءً، فَقُلْتُ لَهُ: أَيَّنْ تُرِيدُ؟ فَقَالَ: «بِعَنِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً أَبِيهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَأَمَرَنِي أَنْ أُضْرِبَ

عُنُقَهُ»^۲

ترجمه: عمومیم را دیدم که پرچمی به دست داشت، گفتم: کجا می روی؟ گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم مرا به سوی مردی فرستاده که بعد از پدرش با همسر پدر خود ازدواج کرده، تا گردنش او را بزنم .

از امر پیامبر صلی الله و سلم فهمیده می شود هرگاه شخصی با زن پدر خود نکاح نماید باید گردن زده شود، وزن پدر هم از جمله محارم شخص به شمار می رود، از همین استدلال نموده اند، که سزای شخصی که با محارم خود زنا می نماید همانا قتل است، و از امام احمد سوال شد که جزای زنا با محارم چگونه است ایشان فرمودند: «يُقْتَلُ وَيُؤْخَذُ مَالُهُ إِلَى بَيْتِ الْمَالِ»^۳.

ترجمه: شخص زانی کشته می شود، مالش هم به بیت المال سپرده می شود.

در اخیر باید گفت: هر دو دیدگاه دارای دلایل قوی هستند.

۱ - ابن ماجه ، شماره حدیث ۲۵۶۴ ، البانی گفته ضعیف است ، صحیح وضعیف سنن ابن ماجه ، جلد ۶ ، صفحه ۶۴

۲ - سنن ابن ماجه ، شماره حدیث ۲۶۰۷ ، البانی گفته صحیح است ، صحیح وضعیف سنن ابن ماجه ، جلد ۶ ، صفحه ۱۰۷

۳ - ابن قدامة ، عبد الله بن أحمد ، المغنی لابن قدامة ، جلد ۹ ، صفحه ۵۶

اما امام ابن قیم^۱ رحمه الله و بسیاری از علماء دیدگاه دوم را ترجیح داده اند.^۲

کود جزای افغانستان: هم برای زنا با محارم تشدید مجازات را پیش بینی نموده است، و در ماده ۶۳۹ چنین تصریح دارد: ارتکاب جرم تجاوز جنسی در حالات ذیل مشدده شناخته شده، مرتکب به مجازات حبس دوام درجه ۲، محکوم می گردد. بعداً در فقره ۱ جزء هفتم چنین می فرماید: مجنی علیه از جمله محارم دائمی یا موقتی متجاوز باشد.^۳

بر اساس جزء هفتم فقره یک ماده مودر بحث فهمیده می شود تجاوز جنسی بر محارم، اعم از محارم دائمی یا موقتی و محارم نسبی، سببی، و یارضاعی موجب تشدید مجازات می گردد.^۴

مطلب دوم: جرم لواطت با اقارب

امام ابن قدامه حنبلی^۵ رحمه الله تعالی فرموده است: به اتفاق فقهاء لواطت حرام است و از جمله بزرگترین گناهان به شمار می رود،^۶ چنانچه خداوند ج فرموده است: ﴿وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ﴾

ترجمه: لوط را هم فرستادیم و او به قوم خود گفت: آیا کار بسیار زشت و پلشتی را انجام می دهید که کسی از جهانیان پیش از شما مرتکب آن نشده است؟!^۷

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ عَمِلَ عَمَلِ قَوْمِ لُوطٍ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ عَمِلَ عَمَلِ قَوْمِ لُوطٍ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ عَمِلَ عَمَلِ قَوْمِ لُوطٍ»^۸

۱ - دیده شود صفحه ۸۲، معرفی گردیده اند.

۲ ابن قیم، زادالمعاد، جلد ۵، صفحه ۱۵، همچنان، السلیمان، عبدالعزیز بن عبدالله، اثر القراء علی العقوبة فی الشریعة والقانون، صفحه ۸۰ رساله ماستری

۳ - کود جزا، ماده ۶۳۹

۴ - بنیاد آسیا، شرح کود جزا، جلد ۳، صفحه ۴۲۳

۵ - عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلي، المقدسي، دمشقي، حنبلي می باشند. ایشان فقیه، محدث بودند و در جماعیل، روستایی در جبل نابلس در فلسطین در سال ۵۴۱ ه ق به دنیا آمدند. سپس عازم دمشق شد. ایشان حجتی در مذهب حنبلی بود. او بر دیگران برتری یافت، و در علم، و فتوا، و مناظره سرآمد دوران خود بود. او زاهد، پارسا، متواضع، خوش اخلاق بود، قرآن بسیار می خواند و بسیار روزه می گرفت و نماز می خواند. امام ابن تیمیه رحمه الله درباره ایشان فرموده است: پس از اوزاعی فقیه تر از ابن قدامه وارد شام نشد. در سال ۶۲۰ ه ق وفات نموده اند. او کتاب های بسیار دارد که معروف ترین آنها عبارتند از: «المغنی فی شرح الخرقی»، در ده جلد است «الکافی فی الفقه»، که در چهار جلد است؛ «المقنع فی الفقه» و «العمدة» این دو در فقه هستند، «روضه الناظر و جنة المناظر» در اصول فقه از آثار مشهور وی هستند. به نقل از: الذهبی، سیر الاعلام النبلاء، جلد ۲۲، صفحه ۱۶۶

۶ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغنی لابن قدامة، جلد ۱۰، صفحه ۱۵۵

۷ - الطبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الکبیر، شماره حدیث ۱۱۵۴۶، آلبانی گفته است، حاکم صحیح دانسته و ذهبی هم به همرايش موافقت نموده است. سلسله الأحادیث الصحیحة.

ترجمه: پیامبر صلی الله وسلم سه بار گفت خداوند لعنت کند هر کسی را که مرتکب عمل قوم لوط می گردد یعنی لواط می کند. فقهاء در مورد جزای لواطت داری دو دیدگاه می باشند:

دیدگاه اول: جمهور فقهاء به این نظر اند جزای شخص لوطی همانا جزای حد زنا است، اما در نوعیت جزای آن بایکدیگر اختلاف دارند، حنابله به این نظر اند که محصن رجم، غیر محصن باید صد تازیانه زده شود.^۱

نظر به این دیدگاه هرگاه لواطت به مانند حد زنا قلمداد شود شکی نیست که در زنا با خویشاوندان در نزد حنابله سبب تشدید مجازات می گردید، چنانچه در فتاوی الشبکه الإسلامية آمده است: «اللواط محرم، ولو كانت المرأة أجنبية فضلاً عن أن تكون محرماً، ففعل ذلك مع المحارم أشد قبحاً وأكبر جرماً.... جريمة اللواط أخطر من جريمة الزنا وأقبح وأشد نكراً مع المحارم»^۲

ترجمه: لواط حرام است و اگر زن نامحرم باشد، علاوه بر حرام بودن آن با محارم گناه اش، جرم اش بدتر و بزرگتر است.... جرم لواط از جرم زنا خطرناکتر و قبیح تر است، لواط با محارم از آن هم زشتتر و مذموم تر است.

دیدگاه دوم: علامه مرغینانی^۳ رحمه الله تعالی فرموده است احناف، به این نظر اند که هرگاه شخصی عمل لواطت با زن بیگانه را انجام داد بر او حد واجب نمی شود، بلکه تعزیر می گردد.^۴ در این صورت هم شکی نیست که لواطت با محارم تعزیر اش شدیدتر می باشد در این صورت به قاعده عمومی تعزیر عمل میشود.

کود جزای افغانستان: هم در در ماده ۶۴۸، جزء اول آن در جرم لواطت با اقارب چنین صراحت دارد: ارتکاب فعل لواط در حالات ذیل مشدده شناخته شده مرتکب به حبس متوسط پیش از دو سال محکوم می گردد.

۱- در صورتی که مرتکب جرم لواط از جمله محارم دایمی یا موقتی باشد.^۵

در این ماده حالت مشدده جرم لواط ذکر شده است و مجازات آن تعیین شده است، و مجازات

۱ - المرغینانی، علی بن ابی بکر، الهدایة فی شرح بدایة المبتدی، جلد ۲، صفحہ ۳۴۶، الموسوعة الفقهية الميسرة في فقه الكتاب والسنة المطهرة، حسین بن عودة العوايشة، جلد ۶، صفحہ ۵۷

۲ - <http://www.islamweb.net>

۳ - علامه، المرغینانی، برهان الدین، أبو الحسن علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل، یکی از علمای مشهور ماوراء النهر (فرغانه)، و از جمله علمای حنفی مذهب می باشند و صاحب کتاب (الهدایة)، و (البدایة) می باشند، ایشان ظرفی پر از علم بودند. سیر اعلام النبلاء، ذہبی، جلد ۵، صفحہ ۳۸۶

۴ - المرغینانی، علی بن ابی بکر، الهدایة فی شرح بدایة المبتدی، جلد ۲، صفحہ ۳۴۶

۵ - ماده ۶۴۸، کود جزا

فعل لواط به حبس متوسط پیش از دو سال محکوم شود، در جزء اول این ماده حرمت دائمی یا موقتی مرتکبین لواط از عوامل مشدده شمرده شده است، و منظور از مرتکب فاعل و مفعول هر دو را شامل می شود.^۱

همچنان فهمیده می شود که قانون گذار مجازات لواط را از جمله حدود به شمار نه آورده، بلکه شامل مجازات تعزیری نموده است.

مبحث چهارم: تعزیر و نقش قرابت در فقه اسلامی و کود جزا

مطلب اول: ضرب و جرح اصول و فروع

جزء اول: ضرب و جرح والدین

فقهاء بر این موضوع اتفاق دارند هرگاه فروع بر اصول خود تجاوز نماید، تعزیر می گردد،^۲ هرگاه فروعی بر اصول خود تجاوز نماید در مجازات غیرمقدر، قرابت فروع بر اصول دارای اثر تخفیف نمی باشد، سایر قرابتهای هم به همین شکل دارای تاثیر تخفیف و سقوط نمی باشد و قیاس به قصاص و قذف می گردد، بلکه از قواعد عمومی تعزیر استفاده می شود، اما هرگاه شخصی مرتکب گناهی بر اصول خود شود تعزیر شدیدتر می گردد، چنانچه گاهی فعلی یا قولی به غیر از پدر و مادر (معصیت) گناه می باشد ولی در حق اصول (کبیره) گناه بزرگتر شمرده می شود.

در تفسیر روح المعانی آمده است: «وَأَمَّا إِذَا نَهَرَ أَحَدَ وَالِدِيهِ فَإِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ مَعَ غَيْرِ الْوَالِدِينَ

وَكَانَ مُحْرَمًا كَانَ فِي حَقِّ أَحَدِ الْوَالِدِينَ كَبِيرَةً وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مُحْرَمًا»^۳

ترجمه: هرگاه شخصی یکی از والدین خود را آزار و اذیت رساند، چنین گناهی در حق غیر والدین از جمله محرمات به شمار می رود، ولی در حق والدین از جمله گناهان بزرگ به شمار می رود، اگر حرام هم نباشد در حق والدین از جمله از جمله گناهان کبیره به شمار می رود. همچنان در تفسیر قرطبی^۴ آمده است: «مِنَ الْبِرِّ بِهِمَا وَالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمَا أَلَّا يَتَعَرَّضَ لِسَبِّهِمَا وَلَا يَعْقُبَهُمَا، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْكَبَائِرِ بِلَا خِلَافٍ»^۵

۱ - بنیاد آسیا، شرح کود جزا، جلد ۳، صفحه ۴۴۵

۲ - الماوردی، علی بن محمد، الأحكام السلطانية صفحه ۳۱۳

۳ - الألوسی، محمود بن عبد الله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، جلد ۸، صفحه ۵۹

۴ - دیده شود صفحه ۱۰ معرفی گردیده است.

۵ - القرطبی، محمد بن أحمد، تفسیر القرطبی، جلد ۱۰، صفحه ۲۳۸

ترجمه: علماء اتفاق دارند بر اینکه نیکی با والدین و احسان به ایشان این است که نباید به آنها توهین نماید، یا به آنها بی احترامی کند زیرا که توهین و بی احترامی از جمله گناهان بزرگ به شمار می رود.

از عموم آیات استدلال نموده اند بر اینکه بر فروع لازم است احترام والدین خود را داشته باشند، نافرمانی والدین و ضرر رساندن برایشان به قول و فعل حرام است.

کود جزای افغانستان هم: ضرب و جرح والدین را از جمله حالات مشدده ذکر نموده و بر مرتکب چنین عملی مجازات شدیدی را پیش بینی نموده است، در ماده ۵۷۸، جزء دوم چنین صراحت دارد: ارتکاب ضرب یا جرح در یکی از حالات ذیل مشدده شناخته شده، مرتکب به حد اکثر مجازات جرم ارتكابی، محکوم می گردد:

جزء ۲- در حالتی که مجنی علیه از جمله اصول، فروع، استاد، شاگرد، همسر یا شخص تحت حمایت یا سرپرستی فاعل باشد.^۱

از ماده فوق به صراحت فهمیده میشود که در ضرب و جرح والدین، سبب تشدید مجازات مرتکب چنین عملی می گردد، که همانا حد اکثر مجازات است، بر فردی که والدین خود را مورد ضرب و جرح قرار می دهد مد نظر گرفته شده است.

جزء دوم: ضرب و جرح فروع

شکی نیست که شریعت اسلامی بنیاد خانواده ها را بر محبت و شفقت استوار نموده است، چنانچه پیامبر صلی الله و سلم فرموده است: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَيُوَقِّرْ كَبِيرَنَا»^۲ گاهی پیش می شود که برای اصلاح خانواده از ضرب هم استفاده می شود ولی بشرط اینکه از حدود انسانیت و اخلاق تجاوز ننماید.

اما هرگاه شخصی فرزندان خود را بدون دلیل، یا در ضرب آنها از حد آن تجاوز نماید، آیا چنین شخصی مرتکب جرم گردیده و احکام تعزیر بر چنین شخصی تطبیق می گردد؟
فقهاء به این نظر هستند، چنین شخصی مرتکب جرم گردیده است، اما چنین شخصی را مستحق تعزیر نمی دانند، گفته اند که قرابت اصول مانع از مجازات تعزیر است، و هیچ گاهی فرع مستحق جزا دادن اصول خود نمی باشد. چنانچه فقهاء فرموده اند:

۱ - ماده ۵۷۸، کود جزا

۲ - الترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، شماره حدیث ۱۹۱۹، علامه آلبانی رحمه الله صحیح دانسته . صحیح وضعیف سنن الترمذی، جلد ۴، صفحه ۴۱۹

« لا يُعزِّر الوالد بحقوق ولده »^۱ یعنی پدر در مقابل حقوق فرزند خود تعزیر نمی شود. اما فقهای احناف در روایتی به این نظر هستند که فرزند می تواند پدر را در قذف تعزیر نماید چون حق خداوند هم در آن نهفته است، چنانچه صاحب رد المحتار فرموده است: «وَلَوْ قَالَهُ الْوَالِدُ لَوْلَا لَوْلَا يُعزِّرُ، فَإِذَا وَجِبَ التَّعزِيرُ بِالشَّتْمِ فَبِالْقَذْفِ أَوْلَى» ترجمه: هرگاه شخصی فرزند خود را تهمت به زنا نماید چنین شخصی تعزیر می گردد، زمانی که پدر به دشنام فرزند خود تعزیر گردد، به شکل اولی تری در قذف تعزیر می گردد. به هر حال در همه صورت ها نه تنها برای اصول تشدید مجازات در نظر گرفته نشده است بلکه در نزد عموم فقهاء فرزند حق طلب تعزیر والدین خود را ندارد.

کود جزای افغانستان: برعکس فقه اسلامی برای مرتکبین ضرب و جرح به همراهی فرزندان مجازات مشخصه را تعیین نموده است. چنانچه در ماده ۵۷۸ جزء ۲ از جمله مجازات مشخصه بر شمرده است، و چنین صراحت دارد: ارتکاب ضرب و جرح در یکی از حالات ذیل مشخصه دانسته شده، مرتکب به حد اکثر مجازات جرم ارتکابی محکوم می گردد:

۲- در حالتی که مجنی علیه از جمله اصول، فروع، استاد، شاگرد، همسر، یا شخص تحت حمایت یا سرپرستی فاعل باشد.^۲

از ماده فوق به صراحت فهمیده میشود که در ضرب و جرح تشدید مجازات برای مرتکب تعزیرا تطبیق گردیده و برای مرتکب این عمل حد اکثر مجازات تطبیق می گردد.

مطلب دوم: ضرب و جرح زوجه

جزء اول: تادیب زوجه

به اتفاق فقهاء شوهر می تواند زوجه خود را تعزیر نماید، آدر صورتی که زن ناشزه باشد، چنانچه ابن عابدین^۴ رحمه الله تعالی فرموده است: «وَلِلزَّوْجِ تَعزِيرُهَا بِإِسَاءَةِ الْأَدْبِ... سَوَاءٌ كَانَ جُنَايَةً عَلَى الزَّوْجِ أَوْ غَيْرِهِ»^۵

۱ - النووي، يحيى بن شرف، المجموع شرح المذهب، جلد ۲۰، صفحه ۱۲۴، المقدسي، مرعي بن يوسف، دليل الطالب لنيل المطالب، صفحه

۳۱۷

۲ - کود جزا، ماده ۵۷۸، جزء ۲

۳ - مجموعه از مولفين، موسوعة الإجماع في الفقه الإسلامي، جلد ۳، صفحه ۴۳۱

۴ - دیده شود صفحه ۱۳ معرفی شده اند.

۵ - ابن عابدین، محمد أمين بن عمر، حاشية ابن عابدین، جلد ۴، صفحه ۷۸

ترجمه: شوهر حق تعزیر زوجه خود را دارد، در صورتی که زوجه بد اخلاق باشد.... و این بد اخلاقی فرق نمی کند در مقابل شوهر و یا هم شخص دیگر باشد حکم هردو یکی است. آنچه از نصوص فهمیده می شود شریعت تشویق نموده است، در موضوع نشوز به سه چیز، به وعظ اگر نتیجه نداد به هجر، و اگر نتیجه نداد به ضربی که سبب از بین رفتن کدام عضو زن نشود.^۱

اما اینکه تا چه اندازه شوهر از زن خود هجر نماید فقهاء اختلاف دارند، مالکی ها^۲ به این نظر اند انتهای هجر شوهر از زن یک ماه می باشد، شوافع به این نظر اند که انتهای هجر معلوم نیست، و تا زمانی باشد که زن اصلاح شود و نزدیک به آن مذهب احناف است، با این تفاوت که شخص جماع را ترک نکند چون جماع حق مشترک است بر زن و شوهر و ضرر آن به شوهر زیاد می باشد.^۳ حنابله به این نظر اند که هجر زن در کلام تا سه روز باشد.^۴ هرگاه زن به هجر اصلاح نگردد به اتفاق فقهاء زدن زن در حالت نشوز مشکل شرعی ندارد. اما فقهاء برای زدن شرایط را ذکر نموده اند که باید وجود داشته باشد، یکی از آن باید چنان ضربی باشد که به وسیله آن عضو زن از بین نرود.

چنانچه جابر ابن عبدالله روایت نموده است، که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ، فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ، وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ، وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فُرُشَكُمْ أَحَدًا تَكَرَّهْتُمْ، فَإِنْ فَعَلْنَ فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرَحٍ»^۵

ترجمه: در باره زنان از خدا بترسید، زیرا شما آن ها را به امان خدا گرفته اید، و شرمگاه آن ها را به کلمه خدا حلال گردانیده اید، و شما بر آن ها حق دارید که کسی را که شما نمی پسندید بدون اجازه در خانه شما راه ندهند، و اگر چنین کردند، آن ها را بزنید بگونه ای که اثر ضرب بر آن ها نماند. مالکی ها و شوافع گفته اند: «لَا يَجُوزُ الضَّرْبُ الْمُبْرَحُ وَلَوْ عَلِمَ أَنَّهَا لَا تَتْرُكُ النَّشُوزَ إِلَّا بِه»^۶

ترجمه: زدن زوجه به شکلی که اثر بگذارد جواز ندارد، ولو که زوجه ناشزه هم باشد.

۱ - التعزیر والعقوبه بالهجر، صفحه ۲۶

۲ - الخطاب، محمد بن محمد، مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل، جلد ۴، صفحه ۱۵.

۳ - الهیتمی، أحمد بن محمد، الزواجر عن اقتراف الكبائر، جلد ۲، صفحه ۷۴، الکاسانی، علاء الدین بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ۲، صفحه ۳۳۴

۴ - البهوتی، منصور بن یونس، کشاف القناع عن متن الإقناع، جلد ۵، صفحه ۲۰۹.

۵ - مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، شماره ۱۲۱۸.

۶ - الدسوقی، محمد بن أحمد، حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، جلد ۲، صفحه ۳۴۳.

از موارد بالا فهمیده شد، که شوهر حق دارد زوجه خود را تعزیر نماید، به وعظ نیکو، بعدا به هجر تا زوجه اصلاح گردد، و اگر زن اصلاح نگردد تعزیر در این صورت شدید می گردد که شریعت اجازه زدن را هم برای شوهر جواز می دهد، و همه اینها برای تادیب زن صورت میگرد نه برای انتقام گیری.

جزء دوم: ضرب، جرح زوجه

هرگاهی شخصی زوجه خود را چنان بزند که از حد شرعی آن تجاوز نماید (مبجح باشد)، و بدون کدام دلیل زوجه خود را آزار و اذیت رساند آیا مرتکب چنین عملی تعزیر می گردد؟. فقهاء در این مورد دارای دو دیدگاه می باشند:

دیدگاه اول: احناف در روایتی، مالکی ها، و ظاهری ها هستند، اینها به این نظر هستند قرابت در این صورت دارای کدام نقشی نمی باشد، یعنی هرگاه شوهر بدون حق زوجه خود را بزند شوهر باید تعزیر گردد.^۱ چنانچه ابن عابدین^۲ رحمه الله تعالی می فرماید: «**اَدْعَتْ عَلَى زَوْجِهَا ضَرْبًا فَاحِشًا وَتَبَّتْ ذَلِكَ عَلَيْهِ عَزْرًا... قَالَ فِي الْبَحْرِ وَصَرَخُوا بِأَنَّهُ إِذَا ضَرَبَهَا بِغَيْرِ حَقٍّ وَجَبَ عَلَيْهِ التَّعْزِيرُ**»^۳

ترجمه: هرگاه زوجه ای بالای شوهر خود دعوی زدن فاحش را نماید در نزد قاضی هم ثابت شود مرد باید تعزیر شود... در البحر آمده است: هرگاه شخصی زوجه خود را بدون حق زد واجب بر حاکم که شوهر را تعزیر نماید.

همچنان ابن حزم^۴ رحمه الله تعالی فرموده است: «**فَإِنْ عَصَتْهُ حَلٌّ لَهُ هَجْرَانَهَا حَتَّى تُطِيعَهُ، وَضَرَبَهَا بِمَا لَمْ يُؤْلَمْ، وَلَا يَجْرَحُ، وَلَا يَكْسِرُ، وَلَا يَعْفُونَ - فَإِنْ ضَرَبَهَا بِغَيْرِ ذَنْبٍ أُقِيدَتْ مِنْهُ**»^۵

۱ - ابن عابدین ، محمد امین بن عمر ، حاشیة ابن عابدین، جلد ۴، صفحه ۷۹، ابن حزم ، علي بن أحمد، المحلى بالآثار ، جلد ۹، صفحه ۱۷۵

۲ - دیده شود صفحه ۱۳ معرفی شده اند.

۳ - ابن عابدین ، محمد امین بن عمر ، حاشیة ابن عابدین، جلد ۴، صفحه ۷۹

۴ - علي بن أحمد بن سعيد ابن حزم، الأندلسي، الظاهري كنية شان ابو محمد: عالم اندلس در زمان خود بودند، و از ائمه اسلام به شمار می روند، در اندلس افراد زیادی از فرقه «الحزمیه» از ایشان پیروی می نمودند، در سال ۳۸۴ در قرطبه تولد شده اند. او و پدرش پیش از او ریاست وزارت و مدیریت سلطنت ر برعهده داشتند، و از حکومت پرهیز کرد و به علم و تالیف روی آورد و از محققین پیشگام گردید، وی فقیه، حافظ، استنباط کنند احکام از کتاب، و سنت بود، در سال ۴۵۶ ه ق در گذشت. از فرزندش الفضل نقل نموده اند که با خط پدرش حدود ۴۰۰ جلد کتاب تالیف نموده بود که قریب به هشتاد هزار ورق می باشد. گفته اند: «لسان ابن حزم وسيف الحجاج شقيقان»، زبان ابن حزم و شمشیر حجاج با هم برابر اند. کتابهای « الفصل في الملل والأهواء والنحل»، و « المحلى»، آثار مشهور وی می باشند. دیده شود: الزركلي، الاعلام، جلد ۴، صفحه ۲۵۴، ۲۵۵

۵ - ابن حزم ، علي بن أحمد، المحلى بالآثار ، جلد ۹، صفحه ۱۷۵

ترجمه: هرگاه زوجه نافرمانی شوهر خود را نماید برای شوهر حلال است تا از زوجه خوفاصله بگیرد، و بزند زوجه خود را به شکلی کدام عضو اش نه شکند، زخمی نشود، هرگاه شوهر بدون دلیل این عمل را به همراه زوجه خود انجام دهد از شوهر قصاص گرفته می شود.

دیدگاه دوم: احناف در روایت دیگر، شوافع، وحنابله، اینها به این نظر هستند که نقش زوجیت در اینگونه موارد، دارای تاثیر است، که همانا منع مجازات می باشد، ایشان به این نظر هستند هرگاه زوج زوجه خود را بدون کدام دلیل، یا هم در زدن زیاده روی نماید اول حاکم فقط منع می نماید، و برای بار اول شوهر را تعزیر نمی نماید، هرگاه شوهر از این عمل خود باز نه ایستد در اینصورت برای بار دوم حاکم شوهر را بنا به درخواست زوجه تعزیر می نماید.^۱

در فقه اسلامی تشدید مجازات برای شوهر در اینگونه موارد دیده نمی شود.

کود جزای افغانستان: ضرب و جرح این نوع عمل را در ماده ۵۷۸ جزء ۲ از جمله مجازات مشدده بر شمرده است، و چنین صراحت دارد: ارتکاب ضرب و جرح در یکی از حالات ذیل مشدده دانسته شده، مرتکب به حد اکثر مجازات جرم ارتكابی محکوم می گردد:

۲- در حالتی که مجنی علیه از جمله اصول، فروع، استاد، شاگرد، همسر، یا شخص تحت حمایت یا سرپرستی فاعل باشد.^۲

از ماده فوق به صراحت فهمیده میشود که در ضرب و جرح تشدید مجازات برای مرتکب تعزیرا تطبیق گردیده و برای مرتکب این عمل حد اکثر مجازات تطبیق می گردد.

جزء دوم: ضرب، و جرحی که منجر به مرگ گرد

ضرب و جرحی که به منجر به مرگ شود، که در حقیقت همان قتل شبه عمد است که در فقه اسلامی فقهاء در باره آن بحث نموده اند، چنانچه علامه مرغینانی رحمه الله تعالی فرموده است:

«وَفِي شِبْهِ الْعَمْدِ دِيَّةٌ مُغْلَظَةٌ عَلَى الْعَاقِلَةِ وَكَفَّارَةٌ عَلَى الْقَاتِلِ»^۳

ترجمه: در شبه عمد دیت مغلظه می گردد، بر عاقله، كفاره هم به عهد خود قاتل می باشد.

در قتل شبه عمد دیت مغلظه است همچنان كفاره بالای مرتکب عمل وجود دارد که این خود تشدید مجازات را می رساند.

۱ - ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، جلد ۳، صفحه ۲۳۵، الشيرازي، ابراهيم بن علي، المهذب في فقه الإمام الشافعي، جلد ۲، صفحه ۶۹، ۷۰، الفراء، محمد بن الحسين، الأحكام السلطانية، صفحه ۲۸۲

۲ - كود جزا، ماده ۵۷۸، جزء ۲

۳ - المرغيناني، علي بن أبي بكر، الهداية في شرح بداية المبتدي، جلد ۴، صفحه ۴۶۰

کود جزای افغانستان: در ماده ۵۵۳، جزء ۳، ضرب و جرح که منجر به مرگ گردد از جمله حالات مشدده قرار داده و چنین صراحت دارد: ارتکاب جرم ضرب یا جرح منجر به مرگ در حالات ذیل مشدده شناخته شده، مرتکب به حبس دوام محکوم می گردد:

جزء ۳- در حالتی که مجنی علیه از اصول مرتکب باشد.^۱

از ماده فوق به صراحت فهمیده می شود که حالت سومی که مقنن آن را از جمله حالات مشدده شمرده، این است که مرتکب یکی از اصول خویش را مورد ضرب و جرح قرار دهد؛ زیرا ضرب و جرح اصول فرزندانشان یک امر بسیار قبیح بوده و چنان که قبلا بیان گردید، این امر خلاف آموزه های دینی و اصول اخلاقی حاکم بر جامعه به شمار می رود؛ بنا مقنن برای حفظ شیرازه فامیل و مراعات اصول دین و اخلاقی ضرب و جرح اصول توسط اولادهايشن را از جمله حالات مشدده شمرده است.^۲

مطلب سوم: نقش قرابت ابوت و امر به معروف

وظیفه عموم مسلمانها امر به معروف و نهی از منکر می باشد، چنانچه خداوند جل جلاله می فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾^۳

ترجمه: شما (ای پیروان محمد) بهترین امتی هستید که به سود انسانها آفریده شده اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می نمائید و به خدا ایمان دارید.

و همچنان پیامبر صلی الله و سلم فرموده است: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيَعِزَّهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ»^۴

ترجمه: هرکس از شما منکری را دید، باید آن را به دست خود تغییر دهد، اگر نتوانست به زبان خود و اگر نتوانست به قلب خود و این ضعیف ترین پایه ایمان است.

خطاب در این نصوص شامل همه اشخاص می گردد، بنا براین برای هر مسلمان لازم است هرگاه منکری را مشاهده می کند باید بر فاعل آن انکار کند، در منع منکر از هر نوع تلاش استفاده نماید گاهی از آسان گیری کار گیرد و گاهی هم از سختی هرگاه از سختی کار گرفت، شخص مجرم

۱ - ماده ۵۵۳، جزء ۳، کود جزا

۲ - بنیاد آسیا، شرح کود جزا، جلد ۳، صفحه ۲۳۵

۳ - سوره آل عمران آیه ۱۱۰

۴ - مسلم، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، کتاب الإیمان، شماره حدیث ۷۸

نه قصاص دارد نه دیت و نه هم کفاره. اما اگر عامل منکر اصول شخص بودند علماء از این کار آنها را منع نموده اند و فقط می توانند به و عذر رفتار خوب اصول خود را منع نمایند، هرگاه شخصی والدین خود را مشاهده می نماید که عمل منکر را انجام می دهند، بر شخص لازم است تا انکار نماید به چنین عملی به شکل پسندیده اگر والدین قبول کردند که خوب، اگر از خشونت در مقابل والدین خود کار گرفت در این صورت شخص گنهگار می شود.^۱ امام قرافی^۲ رحمه الله تعالی فرموده است: **أَنَّ الْوَالِدَيْنِ يَأْمُرَانِ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَيَانِ عَنِ الْمُنْكَرِ، قَالَ مَالِكٌ: وَيَخْفِضُ لَهُمَا فِي ذَلِكَ جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ»^۳**

ترجمه: پدر و مادر هم امر به معروف، و نهی از منکر می شوند، و امام مالک رحمه الله فرموده است: و از روی مهربانی بال فروتنی را برای آنان بگستران. ابن عابدین^۴ رحمه الله تعالی فرموده است: **«إِذَا رَأَى مُنْكَرًا مِنْ وَالِدَيْهِ يَأْمُرُهُمَا مَرَّةً، فَإِنْ قَبِلَا قَبْلِهَا، وَإِنْ كَرِهَا سَكَتَ عَنْهُمَا وَاشْتَغَلَ بِالدُّعَاءِ وَالِاسْتِغْفَارِ لَهُمَا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَكْفِيهِ مَا أَمَّهُ مِنْ أَمْرِهِمَا»^۵**

ترجمه: هرگاه شخصی منکری را از والدین خو مشاهده می کند یک بار حق دارد ایشان را امر به معروف نماید اگر قبول نمودند که خوب، و اگر قبول نکردند فرزند باید دیگر از عمل خود دست بردارد، و دعای خیر، استغفار برایشان نماید و خداوند برای چنین شخص کافی است، در امر والدینشان.

جمهور فقهاء به این نظر هستند که فرزند پدر خود را به قتل رسانده نمی تواند، ولو که در حدزنا هم باشد، حدود را هم نمی تواند بالای والدین خود جاری نماید، همچنان شخص نمی تواند پدر مشرک خود را قتل نماید.^۶

از همه این موضوعات فهمیده می شود، هرگاه شخصی از والدین خود را در حالت منکر مشاهده کند، و آنها را اذیت رساند، این عمل فرزند تعدی بشمار می رود در حق والدین؛ چون این

۱ - الغزالي، محمد بن محمد، إحياء علوم الدين، جلد ۲، صفحه ۳۱۸

۲ - ایشان أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن، أبو العباس، شهاب الدين الصنهاجي القرافي می باشند. از جمله علمای مالکی مذهب می باشند به خاطر الصنهاجي که ایشان از قبیله صنهاجة (از بربر های مراکش)، و به القرافة (محل مجاور آرمگاه امام شافعی) در قاهره می باشد، قرافی در همانجا تولد و در سال ۶۸۴ ه ق در همانجا در گذشتند. کتابهای: «أنوار البروق في أنواع الفروق»، و «الذخيرة»، و «البيوافية في أحكام الموافقة» از آثار مشهور وی می باشند. دیده شود: الزركلي، الاعلام، جلد ۱، صفحه ۹۵

۳ - القرافي، أحمد بن إدريس، الفروق أو أنوار البروق في أنواع الفروق، جلد ۴، صفحه ۲۵۶

۴ - دیده شود صفحه ۱۳ معرفی شده اند.

۵ - ابن عابدین، محمد أمين بن عمر، حاشية ابن عابدین، جلد ۴، صفحه ۷۸

۶ - الألويسي، محمود بن عبد الله، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، ۴، صفحه ۴۸

عمل منافی نیکی با ایشان است، اگر فرزندی چنین عملی را انجام دهد این عمل گناه بوده، و مستحق تعزیر می گردد، در حالیکه این عملکرد فرزند برای دیگران مباح می باشد، نه تنها مباح بلکه ثواب عاید شخصی می گردد، که وظیفه نهی از منکر را انجام دهد.^۱

مطلب چهارم: جرم قاچاق

جزء اول: مفهوم قاچاق

قاچاق: در لغت از (قاچ) گرفته شده که در زبان ترکی به معنای دوید یا فرار کرد می باشد و پسوند آق مصدری است و معنای لغوی قاچاق دویدن و فرار کردن است، و قاچاقچی به کسی اطلاق می شود که مال التجاره ممنوع الورد یا ممنوع المعامله را بدون کسب اجازه از دولت و یا پرداختن گمرک وارد کند یا بفروشد و یا از بیراهه بگذراند.^۲

قاچاق در متون فقهی، به عنوان جرم مورد بررسی قرار نگرفته؛ اما با استناد به مبانی فقهی و آثار و تبعات آن می توان به جرم انگاری آن پرداخت.^۳ قاعده «کل معصیه لیس فیها حد مقدر فیهما التعزیر» بیانگر آن است که جرایم و معاصی فاقد حد شرعی، مستوجب تعزیر هستند، فقهاء زیر عنوان خرید و فروش انسانها اثر به شدت محکوم نموده اند چنانچه پیامر ص در حدیث قدسی فرموده است: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: " قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ثَلَاثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، رَجُلٌ أُعْطِيَ بِي ثُمَّ عَدَرَ، وَرَجُلٌ بَاعَ حُرًّا فَأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَرَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا فَاسْتَوْفَى مِنْهُ وَلَمْ يُعْطِهِ أَجْرَهُ»^۴

ترجمه: از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که نبی اکرم ص گفت: خداوند می فرماید: سه نفر اند که من روز قیامت، دشمن آنها خواهم بود. اول کسی که به اسم من، پیمان ببندد، سپس، آنرا نقض کند. دوم: کسی که شخص آزادی را بفروشد و قیمتش را بخورد. سوم: کسی که از شخصی کار بگیرد و مزدش را ندهد.

از جمله مقررات جزایی اسلام همگی به منظور جلب مصالح و دفع مفسدات از اجتماع بشری است و هر تعرضی به دین، نفس، عقل، نسب، مال را می توان جرم به حساب آورد.^۵

۱ - خطاب، حسن السید حامد، أثر القرابة على الجرائم والعقوبات في الفقه الاسلامي، صفحه ۳۰۰

۲ - دهخدا، لغت نامه دهخدا، کلمه قاچاق

۳ - پارسا، حفیدی، جرم انگاری و مجازات قاچاق کالا و ارز در فقه مذاهب اربعه، فصل نامه مطالعات فقه و اصول، صفحه ۱

۴ - بخاری، صحیح البخاری، باب اثم من باع حرا شماره حدیث ۲۲۷۰

۵ - پارسا، حفیدی، جرم انگاری و مجازات قاچاق کالا و ارز در فقه مذاهب اربعه، فصل نامه مطالعات فقه و اصول، صفحه ۱

پدیده قاچاق یا همان تجارت انسان به ویژه زنان و کودکان امروزه به عنوان یک جرم سازمان یافته فراملی مطرح است و مقوله نامه های بین المللی متعددی در جهت مبارزه با آن منعقد گشته است، قاچاق از جرایمی است که دیرباز در جوامع بشری وجود داشته و با پدیدار شدن مرزهای سیاسی مفهوم و ویکرد نوینی پیدا کرده است.^۱

کود جزای افغانستان: در باره قاچاق چنین صراحت دارد: قاچاق انسان: (۱) استخدام یا تحت تسلط قرار دادن، انتقال، حمل و نقل، نگهداری یا در یافت شخص است بمنظور بهره کشی با استفاده از شیوه های ذیل:

۱- تهدید یا استفاده از قوه یا سایر اشکال اجبار.

۲- اختطاف.

۳- حيله و فریب.

۴- سوء استفاده از نفوذ.

۵- سوء استفاده از حالت آسیب پذیری یا مجبوریت.

(۲) تحت تسلط قرار دادن طفل به مقصد بهره کشی گرچه از شیوه های مذکور استفاده استفاده نشده باشد، قاچاق انسان شناخته می شود.

(۳) بهره کشی: کسب منفعت از مجنی علیه از طریق خرید، فروش، بهره کشی جنسی، رقصاندن، به خدمت گرفتن در تهیه تصاویر یا فلم های منافی اخلا (پورنوگرافی) بردگی، گماشتن به کار اجباری، گدایی، جنگ مسلحانه، برداشت عضو یا اندام بدن آزمایشات طبی اجباری یا وادار نمودن به سایر فعالیت های غیر قانونی می باشد.^۲

هرگاه شخصی بخواهد همسر خود را قاچاق نماید شکی نیست که این جرم از پست ترین جرم ها به شمار می رود اما سخن در این است، که برای چنین شخصی در فقه اسلامی و کود جزا چه مجازاتی تعیین گردیده است.

۱ - زهرا، زیبا، قاچاق انسان و بررسی آن از دیدگاه فقهی، فصلنامه فقه و تاریخ تمدن، صفحه ۱۹۲

۲ - کود جزا ماده، ۵۱۰

جزء دوم: قاچاق والدین، و زوجه

چنانچه قبلاً بیان گردید در فقه اسلام جزای مشخص برای جرم قاچاق وجود ندارد بلکه از قواعد عمومی تعزیر استفاده می‌گردد، چنانچه ابن نجیم^۱ رحمه الله تعالی قاعده ای را ذکر نموده است: «كُلُّ مَعْصِيَةٍ لَيْسَ فِيهَا حَدٌّ مُقَرَّرٌ فِيهِ التَّعْزِيرُ»^۲

ترجمه: هر آن معصیتی که در آن حدود شرعی مشخص نیست در آن تعزیر باید تطبیق گردد. این قاعده از جمله قواعدی است که مذاهب اربعه آنرا پذیرفته است، گرچه فقهاء تعابیر مختلفی ارائه نموده اند و یا اینکه بعضاً به عنوان تعریف یا مفهوم تعزیر از آن یاده شده است این بیان گر این معنا است که معصیت های که از جانب مکلفین روی می دهد از حیث ترتب مجازات و عقوبت به دو دسته اصلی تقسیم می شود.

۱ - نخست معصیت های که شارع آنها را در شمار کبایر آورده و مجازات های مشخصی را برای آن ها در نظر گرفته است و کاستن یا افزودن بر آن ها مجاز نیست.

۲ - دوم معصیت های که شارع آنها را کمتر از موارد قبلی می داند و مجازات مشخصی برای آنها در نظر نگرفته، بلکه به اختیار حاکم نهاده است با بر اساس اجتهاد خود با آنها برخورد نماید، مشروط بر اینکه دارای حد یا كفاره مشخص نباشند.^۳

در کود جزای افغانستان: حالاتی را برای این جرم از جمله مجازات مشدده قرار داده است، که از آن جمله قاچاق شخص همسرش را و یا هم والدین خود را که در این دو صورت مجازات مشدده می گردد، چنانچه ماده ۵۱۲ زیر عنوان حالات مشدده در جرم قاچاق انسان چنین تصریح می نماید: مرتکب جرم قاچاق انسان قرار ذیل مجازات می گردد:

۱- در صورتی که مرتکب جرم قاچاق انسان، همسر، والدین، یا سرپرست قانونی مجنی علیه یا موظف خدمات عامه باشد، مرتکب به حبس بیش از ده سال، محکوم می گردد.^۴

تشدید مجازات در این حالات طبیعی است زیرا از یک سو، مرتکب از موقعیت خویش

۱ - ایشان، زین الدین، بن ابراهیم بن محمد، در سال ۹۲۶ ه به دنیا آمده اند، مشهور به ابن نجیم، از سرزمین مصر می باشند، ایشان از جمله فقهای حنفی به شمار می روند، تصانیف ایشان عبارت از «الأشباه والنظائر» در اصول فقه، «البحر الرائق فی شرح کنز

الدقائق» دارای ۴۱ رساله می باشند، در سال ۹۷۰ ه وفات نموده اند. دیده شود: الأعلام للزركلي جلد ۳ صفحه ۶۴

۲ - ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم، الأشباه والنظائر، صفحه ۱۵۷

۳ - پارسا، حفیدی، جرم انگاری و مجازات قاچاق کالا و ارز در فقه مذاهب اربعه، فصل نامه مطالعات فقه و اصول، صفحه ۵

۴ - ماده ۵۱۲، کود جزا

سوء استفاده نموده و آن نقش امین بودن و رویه نیک و صلّه رحمی را که باید انجام دهد انجام نداده و در مقابل در حق قربانی با قاچاق وی ، ظلم و جفا می کند و از سوی دیگر، از آن اعتماد یکه جامعه و قربانی به وی کرده است ، سوء استفاده می کند. عوض این که نقش مثبت خویش را ایفا نماید به قربانی و جامعه خیانت می کند مرتکب در حالات، فوق به حبس طیل بیش از ده سال، محکوم می گردد.^۱

۱ - بنیاد آسیا، شرح کود جزا ، جلد ۳، صفحه ۱۵۷

فصل سوم

نقش قرابت در تخفیف مجازات در فقه اسلامی و کود جزا

این فصل مشتمل بر مباحث ذیل است:

مبحث اول: مفهوم تخفیف مجازات در فقه اسلامی و کود جزا

مبحث دوم: نقش قرابت در قصاص و تخفیف مجازات آن در فقه و کود جزا

مبحث سوم: نقش قرابت در حدود و تخفیف مجازات آن در فقه و کود جزا

مبحث چهارم: نقش قرابت در تعزیر و تخفیف مجازات آن در فقه و کود جزا

مبحث اول: مفهوم تخفیف مجازات در فقه وکود جزا

قبل از اینکه به موضوع تخفیف مجازات در فقه وکود جزا پرداخته شود لازم می‌دانم، که اول به تعریف، ظروف و حالات مجازات مخففه پرداخته شود، و بعداً هر یک از مجازات مشدده را مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

مطلب اول: تعریف تخفیف مجازات

الف - معنای لغوی: تخفیف در لغت ضد ثقیل است و در جسم، عقل و عمل می‌باشد.^۱ چنانچه گفته می‌شود: **خَفَّ يَخِفُّ خَفًّا وَخَفَّةً، وَخَفَّفَهُ تَخْفِيفًا وَتَخَفَّفَ تَخَفُّفًا**^۲ و **خَفَّ الْمَطَرُ وَنَحْوَهُ نَقْصٌ وَخَفَّ الْقَوْمُ خَفُوفًا قَلُوبًا**.^۳

ب - معنای اصطلاحی: امام جصاص^۴ رحمه الله در تعریف تخفیف فرمودی است: **«التَّخْفِيفُ هُوَ تَسْهِيلُ التَّكْلِيفِ وَهُوَ خِلَافُ التَّثْقِيلِ»**^۵

ترجمه: تخفیف عبارت از: آسانی برای مکلف می‌باشد، که ضد آن تثقیل یا سختی نمودن می‌باشد.

تعریف دیگری که برای تخفیف مجازات علماء ذکر نموده اند عبارت از: **«تخفيف العقوبة هي نقصها و تقليلها واللفظ واللين فيها»**^۶

ترجمه: تخفیف مجازات عبارت از: کمبودی، کاهش، مهربانی و نرمی در تطبیق مجازات می‌باشد.

آنچه از تعاریف بالا فهمید می‌شود، تخفیف مجازات عبارت از: از حالات و مواردی است که موجب کاهش و یا تبرئه کننده مجازات می‌گردد. و یا هم به عباره دیگر تخفیف مجازات عبارت

۱ - ابن منظور، محمد ابن مکرم، لسان العرب، جلد ۹، صفحه ۷۹، الرازی، محمد بن ابي بکر، مختار الصحاح، صفحه ۷۷

۲ - راغب الأصفهانی، حسین بن محمد، المفردات في غريب القرآن، صفحه ۲۸۸

۳ - مجموعه از علماء، المعجم الوسيط، صفحه جلد ۱، صفحه ۲۴۷

۴ - ایشان احمد ابن علی رازی می‌باشند، مشهور به جصاص می‌باشند. از جمله فقهای حنفی مذهب می‌باشند، که در زمان خود ریاست علمای احناف را به عهده داشتند، در سال ۳۰۵ ه ق در بغداد تولد یافته اند، و در سال ۳۷۰ ه ق در کوفه وفات نموده اند. کتابهای مشهور ایشان «الفصول في الأصول»، و «أحكام القرآن» می‌باشد. الزركلي، الأعلام، جلد ۱، صفحه ۱۷۱.

۵ - جصاص، أحمد بن علي، أحكام القرآن، جلد ۳، صفحه ۱۲۷

۶ - السلمي، عبدالرحمن ابن نافع، سلطه القاضی فی تشدید و تخفیف العقوبة فی الشريعة الإسلامية، جلد اول، صفحه ۴۴.

از: کم نمودن مجازات، آسانی در مجازات برای جانی و مجنی علیه در حالات و ظروف مختلف می باشد.

مطلب دوم: ظروف و حالات مجازات مخففه

حالات و ظروف مجازات نظر به جرم، نظر به جانی و مجنی علیه هر کدام به همراه یک دیگر، فرق دارند که هر یک را به شکل جداگانه مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

جزء اول: ظروف و حالات تخفیف مجازات نظر به جرم

۱- **شبه در فعل:** این نوع شبهه را بنام شبهه اشتباه و شبهه مشابهت هم می نامند، اینکه شخصی گمان نماید چیزی که دارای دلیل نیست دلیل بپندارد، از همین خاطر لازم است که اشتباه صورت گرفته باشد، و گمان در حلال بودن و حرام بودن باشد و دلیلی بر حلت و حرمت وجود نداشته باشد، زمانیکه شخصی گمان به غیر دلیل را دلیل بداند این را شبهه در فعل می نامند.^۱ اما زمانی که دلیلی در مسئله ای بر تحریم وجود داشته باشد، و اعتقاد بر حلت ظنی باشد و ثابت هم نباشد چنین حالتی را حالت شبهه نمی دانند و بخاطری چنین شبهه ای حد یا مجازات دفع نمی گردد. مثال آنرا می توان همبستری شخصی به همراه خانمش در حالت عدت می باشد.^۲

۲- **شبهه در محل:** این شبهه را بنام شبهه حکمیة یا شبهه ملک هم می نامند. که عبارت از: شبهه ای است دلیلی نفی کننده برای حرمت وجود داشته باشد.^۳ شبهه ملک هم بخاطری می گویند که شخص وقتی عمل را انجام می دهد در محلی فکر می نماید که این عمل در ملک اش داخل است، شبهه در محل موقوف به عقیده و گمان فاعل عمل نمی باشد، بلکه اعتماد اش بر دلیلی است که نفی کننده حرمت در همان محل است می باشد.^۴ از همین خاطر است که باید ملکیت در اینگونه موارد سبب دفع حدود شود، و ملکیت باید قوی باشد. مانند اینکه مال فاعل به همراه مال دیگر مختلط باشد و امکان جدا نمودنش نباشد.^۵

۳- **شبهه در فاعل:** این شبهه زمانی اعتبار دارد که گمان فاعل عمل و عقیده اش بر حلال بودن چیزی نباشد، اما زمانی که گمان فاعل بر حرمت باشد در چنین صورت شبهه در فاعل به شمار نمی رود، مانند اینکه شخصی با زنی بیگانه ای همبستری نماید و گمانش بر این باشد که زن خودش

۱ - دراعمة، محمد عبدالمنعم، أثر الظروف في تخفيف العقوبة، رساله ماستری، صفحه ۱۰۰

۲ - همان

۳ - الشربيني، شمس الدين، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، جلد ۴، صفحه ۱۴

۴ - دراعمة، محمد عبدالمنعم، أثر الظروف في تخفيف العقوبة، رساله ماستری، صفحه ۱۰۳

۵ - همان

می باشد در این صورت شبهه در فاعل وجود دارد.^۱

۴- **شبهه اضطرار:** شبهه اضطرار یا شبهه عامه عبارت از آن است: که به انسان حالتی از خطر و مشقت پیش شود به اندازه ای باشد که خوف از بین رفتن عضو، بدن، عقل، مال، و یا آبروی شخص شود که در این صورت برای شخص حلال است از محرمات استفاده نماید، این عمل اش بخاطر دفع ضرر می باشد.^۲

جزء دوم: ظروف و حالات تخفیف مجازات نظر به جانی و مجنی علیه

گاهی اوقات بین جانی و مجنی علیه چنان ارتباط نزدیک وجود دارد که به سبب همین قرابت، جنایتی را که جانی انجام داده است، برایش مجازات سبک در نظر گرفته می شود، آن هم بخاطر تحقیق مصلحت و دفع ضرر می باشد، که هر یک از ارتباطی که سبب تخفیف مجازات می گردد را در اینجا ذکر می نمایم.^۳

۱- **ارتباط ابوت و بنوت:** ارتباط پدر بودن و فرزند بودن رابطه ای محکمی است که شریعت اسلامی بدان تشویق نموده است، که مبنایش بر احترام، شفقت بوده است، از همین خاطر است که پدر در مقابل پسرش قصاص نمی شود.^۴

۲- **ارتباط زوجیت:** یکی دیگر از حالاتی که سبب تخفیف مجازات می گردد، ارتباط زناشوهری می باشد زمانی که در بین دو شخص این ارتباط وجود داشته باشد سبب تخفیف مجازات می گردد، چنانچه زوجه وقتی مال شوهر خود را سرقت نماید دست اش قطع نمی گردد.^۵

۳- **ارتباط سایر خویشاوندان:** گر چند هر نوع خویشاوندی سبب تخفیف مجازات نمی گردد ولی گاهی اوقات همین خویشاوندی سبب تخفیف مجازات می گردد. چنانچه در مذهب احناف ذکر گردیده است: هرگاه شخصی چیزی از نزدیکان خود را سرقت نماید چنین شخصی دست اش قطع نمی گردد.^۶

۱ - البهوتی، منصور بن یونس، الروض المربع شرح زاد المستقنع، جلد ۷، صفحه ۳۲۱

۲ - الزحیلی، وهبه، نظریه الضروره الشرعیه مقارنه بالقانون الوضی، صفحه ۶۵

۳ - همان، صفحه ۱۱۴

۴ - همان

۵ - الزحیلی، وهبه، نظریه الضروره الشرعیه مقارنه بالقانون الوضی، صفحه ۱۱۹

۶ - المرغینانی، علی بن ابی بکر، الهدایة فی شرح بدایة المبتدی، جلد ۲، صفحه ۱۲۲، صفحه ۱۱۸

جزء سوم: حالات تخفیف مجازات در کود جزا

احوال مخففه شامل احوال مخففه قانونی، و احوال مخففه قضایی می گردد. احوال مخففه قانونی شامل مواردی است: که قانون گذار به صراحت آن را تعیین کرده است. احوال مخففه قضایی شامل مواردی است: که به قاضی واگذار شده است، که قانونگذار در ماده ۲۱۳ به هردود مورد از احوال مخففه ذکر نموده است.^۱

ماده ۲۱۳ در باره احوال مخففه چنین صراحت دارد:

(۱) احوال مخففه مسؤلیت عبارت از حالات و اوضاعی می باشد که موجودیت یک یا چند مورد آن باعث تخفیف جزای مرتکب می گردد.

(۲) احوال مخففه مسؤلیت جزایی قرار ذیل می باشد:

- ۱- ارتکاب جرم به اساس انگیزه شریفانه.
- ۲- ارتکاب آنی جرم از اثر هیجان قوی روحی که زاده عمل غیر قانونی و تحریک آمیز مجنی علیه یا شخص ثالث باشد.
- ۳- ارتکاب جرم هنگام دفاع مشروع در صورتی که از حدود دفاع مشروع تجاوز صورت گرفته باشد.
- ۴- ارتکاب جرم از اثر تهدید یا اجبار ناشی از قدرت مادی و معنوی یا اجبار وظیفوی در صورتی که از حدود شرایط اکراه ایفای وظیفه و تعمیل امر تجاوز صورت گرفته باشد.
- ۵- کوشش مرتکب برای جلوگیری از عواقب جرم انجام یافته.
- ۶- جبران داوطلبانه خساره وارده یا رفع ضرر ناشی از جرم.
- ۷- ارتکاب جرم برای بار اول.
- ۸- اعتراف یا اقرار متهم به ارتکاب جرم و ابراز ندامت جدی وی هب نحوی که در تثبیت واقعیت قضیه یا معرفی یا بازداشت یا گرفتاری شرکا یا معاونین جرمی مساعدت نماید.
- ۹- ارتکاب جرم توسط زن حامله و یادارای طفل شیرخوار.
- ۱۰- ابرای مجنی علیه.
- ۱۱- کبر سن برای مرد اکمال سن هفتاد و برای زن اکمال سن شصت و پنج.

۱ - بنیاد آسیا، شرح کود جزا، جلد اول صفحه ۵۸۵

۱۲- سایر حالات مندرج این قانون و یا حالاتی که محکمه از اوضاع و احوال مربوط به جرم و متهم استنباط می کند.^۱

یازده حالتی که سبب تخفیف مجازات می گردد در این ماده کود جزا به ترتیب ذکر گردیده است.

مبحث دوم: نقش قرابت در قصاص و تخفیف مجازات آن در فقه و کود جزا

مطلب اول: قتل اصول فروع خود را

صورت مسئله چنین است هرگاه اصول (پدر یا پدر کلان) فروع خود را به قتل برساند آیا از اصل شخص قصاص گرفته می شود؟ و آیا برای قرابت اصول در مجازات تخفیف مد نظر گرفته می شود؟ در این باره فقهاء دارای سه دیدگاه می باشند:^۲

دیدگاه اول: جمهور فقهاء: اعم از احناف، شوافع، وحنابله در قول صحیح، این گروه از فقهاء به این نظر هستند هرگاه اصول فروع خود را به قتل برساند، نقش قرابت دارای اثر بوده و برای اصول تخفیف مجازات مد نظر گرفته می شود. اصول هم در نزد این علماء شامل پدر، مادر، پدرکلان، و مادر کلان می باشد.^۳ امام احمد رحمه الله در روایتی دیگری اصولی را که سبب تخفیف مجازات می باشد فقط شامل اصل مذکر (پدر و بالاتر) می داند.^۴

دیدگاه دوم: مالکی ها: اینها به این نظر اند که سقوط قصاص در این موضوع مطلق نیست و تابع شرایط است که این خود دارای دو حالت است:

۱- اگر قاتل مقتول را آزار و اذیت دهد و سرش را ببرد، یا با نیرنگ و حيله و به صورت ناگهانی او را به قتل برساند، قطعاً قاتل قصاص می شود.

۲- اما اگر او را با چیزی مثل عصا بزند و بمیرد، اصول مقتول قصاص نمی گردند.^۵

۱ - ماده ۲۱۳، کودجزا

۲ - جصاص، أحمد بن علي، أحكام القرآن، جلد ۱، صفحه ۱۷۸

۳ - الكاساني، علاء الدين بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، جلد ۷، صفحه ۲۳۵، ابن المنذر، الاجماع، صفحه ۱۰۰، ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغني لابن قدامة، جلد ۳، صفحه ۵۲

۴ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغني لابن قدامة، جلد ۳، صفحه ۴۴۶

۵ - ابن مفلح، إبراهيم بن محمد، المبدع في شرح المقنع، جلد ۷، صفحه ۲۱۹

دیدگاه سوم: بعضی از مالکی ها، ظاهریه، و ابن المنذر، عُمَانُ النَّبِيِّ می باشد^۱، اینها به این نظر اند: که قرابت در قصاص مطلقا دارای کدام نقش نمی باشد و اثری بر آن مرتب نمی گردد، و در هر صورت قاتل باید قصاص گردد اگر چند قاتل پدر، یا مادر شخص باشد.^۲

دلایل دیدگاه اول:

الف - قرآنکریم: عموم آیاتی که در قرآنکریم در باره احترام والدین و طاعت ایشان آمده است چنانچه خداوند متعال فرموده است: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ

فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾^۳

ترجمه: و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد (به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد)، و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد؛ (آری به او توصیه کردم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر بجا آور که بازگشت (همه شما) به سوی من است!

وجه دلالت: از این آیت و مانند آن فهمیده می شود که خداوند متعال به فرزندان امر نموده است به همراهی والدین خود نیکی و احسان نمایند و این امر به شکل مطلق آمده است، اما قتل والدین منافی با این دستور خداوند متعال است.

ب - سنت نبوی:

- پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به روایت ابن عباس رضی الله عنه فرموده است: «لَا يُقَادُ الْوَالِدُ بِالْوَالِدِ»^۴ و در روایتی دیگری آمده است: «لَا تُقَامُ الْحُدُودُ فِي الْمَسَاجِدِ، وَلَا يُقْتَلُ الْوَالِدُ بِالْوَالِدِ»^۵

۱ - ایشان عثمان ابن مسلم البتی هستند، ثقه در حدیث، و صاحب رای در فقه بودند اول در کوفه زندگی می کردند و بعدا به بصره رفتند ایشان پارچه فروشی می کردند، از همین خاطر بنام البتی مشهور شد و در سال ۱۴۳ ه ق وفات نموده اند. دیده شود: تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، یوسف بن عبد الرحمن، جلد ۱۹، صفحه ۴۹۴

۲ - الکشنایوی، أبو بکر بن حسن، أسهل المدارك، جلد ۳، صفحه ۱۱۸، ابن حزم، علی بن أحمد، المحلی بالآثار، جلد ۱۱، صفحه ۳۴۶، نیشاپوری، محمد بن ابراهیم، الإشراف علی مذاهب العلماء جلد ۷، صفحه ۳۵۱، جصاص، أحمد بن علی، أحكام القرآن، جلد ۱، صفحه ۱۷۸

۳ - سوره لقمان، آیه ۱۴

۴ - سنن الترمذی ابواب الدیات، شماره حدیث ۱۴۰۰. آلبانی رحمه الله صحیح دانسته اند. صحیح وضعیف سنن الترمذی، جلد ۳، صفحه ۴۰۰

۵ - سنن الترمذی، ابواب الدیات، شماره حدیث ۱۴۰۱. آلبانی رحمه الله حسن دانسته اند. صحیح وضعیف سنن الترمذی، جلد ۳، صفحه ۴۰۱

ترجمه: پدر به خاطر (کشتن) فرزند قصاص نمی شود. همچنان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است: حدود در مساجد اقامه نمی شود، و در آن ها حکم قصاص اجرا نمی شود.

وجه دلالت: از این احادیث به صراحت فهمیده می شود بر منع قصاص والدین چنانچه امام شافعی رحمه الله فرموده است: «وَقَدْ حَفِظْتُ عَنْ عَدَدٍ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ لَقِيَتْهُمْ أَنْ لَا يُقْتَلَ الْوَالِدُ بِالْوَالِدِ وَبِذَلِكَ أَقُولُ»^۱

ترجمه: از بسیاری علماء شنیده ام که ایشان می گفتند: والدین در مقابل فرزندان خود کشته نمی شوند و این مذهب من هم است.

- حدیث جابر رضی الله عنه که مردی گفت: یا رسول من مالی دارم و فرزندی نیز دارم و پدرم می خواهد که مال مرا از بین ببرد. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گفت: «أنت ومالك لابیك»^۲ یعنی تو و مالت از آن پدرت می باشید.

وجه دلالت: این است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم اضافت فرزند را بسوی پدر نموده است به وسیله لام تملیک گر چند این اضافت سبب حقیقت ملکیت نمی شود ولی در اینجا شبهه ملکیت پیدا می شود، بنابراین شبهه حدود و قصاص به وسیله شبهه دفع می گردند.^۳

ج - دلیل عقلی:

- والدین سبب به وجود آمدن فرزند خود می باشند، باید فرزند سبب از بین رفتن والدین خود به وسیله قصاص نگردد، و این هم به خاطر همان حرمت و شرافت پدر بودن است.^۴

- قیاس والدین بر حد قذف و دین، هرگاه شخصی والدین خود را قذف نماید و یا هم بالای ایشان قرض داشته باشد، حد تطبیق نمی گردد، و فرزند حق حبس نمودن والدین خود را ندارد.^۵

- شخص نمی تواند پدر محارب و کافر خود را قتل نماید، همانطور نمی تواند قصاص هم نماید.^۶

۱ - الشافعی، محمد بن إدريس، الأم، جلد ۶، صفحه ۳۶

۲ - سنن ابن ماجه، کتاب التجارات، شماره حدیث ۲۲۹۲

۳ - الکاسانی، علاء الدین بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، جلد ۷، صفحه ۲۳۵

۴ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغني لابن قدامة، جلد ۷، صفحه ۴۴۷

۵ - جصاص، أحمد بن علي، أحكام القرآن، جلد ۱، صفحه ۱۷۸

۶ - همان

دلایل دیدگاه دوم:

الف - عموم کتاب و سنت: دلیلی اصلی امام مالک و پیروانش عموم کتاب و سنت در باب قصاص بین مسلمانان است که فرق در بین قریب و غیر قریب نگذاشته است.^۱

ب - دلیل عقلی: تساوی پدر و فرزند در اسلام و آزادی، تساوی آنها در قصاص را نیز ایجاب می کند، مثل اجانب، همچنین فرزند در مقابل پدر کشته می شود، پس کشتن پدر در مقابل فرزند هم جایز است. نکته ای که بسیار حایز اهمیت است اینکه در این موضوع، تنها قرابت نسبی مد نظر است، وگرنه رضاعی بودن پدر و مادر، هیچ تاثیری در ممانعت از اجرای قصاص ندارد. همچنین اگر فرزند از راه زنا به دنیا آمده باشد نیز قصاص پابرجا است.^۲

دلایل دیدگاه سوم:

الف - قرآن کریم: عموم آیاتی که در قرآن کریم در باره قصاص آمده است بدون اینکه فرق بین قریب و غیر قریب داشته باشد ذکر گردیده است چنانچه خداوند متعال فرموده است: ﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۳

ترجمه: بر آنها (بنی اسرائیل) در آن (تورات)، مقرر داشتیم که جان در مقابل جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در مقابل گوش، و دندان در برابر دندان می باشد؛ و هر زخمی، قصاص دارد؛ و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص، صرف نظر کند)، کفاره (گناهان) او محسوب می شود؛ و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است.

ب - سنت نبوی: عموم احادیثی که در باره قصاص آمده است بدون اینکه فرق بین بیگانه و قریب باشد ذکر گردیده است.

- انس بن مالک رضي الله عنه روایت کرده اند که: رَبِيعُ بن نَضْر بن انس دندان پیشین کنیزی را شکست، بستگان ربیع به کنیز پیشنهاد قبول خسارت کردند ولی بستگان کنیز قبول نکردند و گفتند: باید قصاص شود، برادر ربیع، انس بن نضر آمد و گفت: ای رسول خدا ایا

۱ - ابن مفلح، ابراهیم بن محمد، المبدع فی شرح المقنع،، جلد ۷، صفحه ۲۱۹

۲ - همان

۳ - سوره مایده، آیه ۴۵

دندانهای ربع شکسته می شوند؟ قسم به ذاتی که تو را به حق مبعوث کرده است نباید دندانهایش شکسته شوند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، كِتَابُ اللَّهِ الْقِصَاصُ»^۱ یعنی ای انس حکم کتاب خدا قصاص است.

- همچنان پیامبر صلی الله علیه و سلم به روایت ابن عباس رض فرموده است: «الْمُسْلِمُونَ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ»^۲

ترجمه: (حرمت) خون همه مسلمانان با هم برابر است.

وجه دلالت نصوص: از این نصوص فهمیده میشود که خون مسلمانها به همراه یکدیگر ایشان برابر است و فرقی بین اصول و فروع و سایر قریب ها نمی باشد.^۳

دلیل عقلی: تساوی پدر و فرزند در اسلام و آزادی، تساوی آنها در قصاص را نیز ایجاب می کند، مثل اجانب، همچنین فرزند در مقابل پدر کشته می شود.^۴

قول راجح: بعد از بحث و ذکر اقوال فقهاء به این نتیجه می رسیم: هرگاه اصول فروع خود را به قتل برساند، نقش قرابت دارای تاثیر بوده برای اصول تخفیف مجازات مد نظر گرفته می شود. چونکه دلایل جمهور قوی بوده و استدلال مخالفین جمهور ضعیف به نظر می رسد بخاطر اینکه مخالفین به نصوصی که عام هستند استدلال می نمایند، و قیاسی را هم که نموده اند مخالف نصوص می باشد بنابر این قول جمهور راجح می باشد.^۵

کود جزای افغانستان: در مورد قتل اصول فروع خود را دا رای کدام دیدگاهی نمی باشد، و شرح این موضوع را در حقیقت به فقه اسلامی گذاشته است.

مطلب دوم: قتل زوجین یکی دیگر خود را

جزء اول: قتل فرد محصن توسط شوهر در حالت زنا با همسر اش

اصل در شریعت اسلامی براین استوار است افعالی که حرام هستند به شکل عموم برای همه منع قرار داده شده اند، اما گاهی افعال حرام برای بعضی اشخاص و با صفات مشخص مباح می گردند. و قتل هم برای همه انسانها حرام است اما زمانی که برای دفع تجاوز بر نفس یا ناموس باشد حکم اش فرق می کند. از صورت های چنین حکمی تجاوز بر آبرو و ناموس می باشد، چنانچه

۱ - صحیح البخاری، کتاب تفسیر القرآن، شماره حدیث، ۴۵۰۰

۲ - سنن ابن ماجه، شماره حدیث ۲۶۸۳، البانی رحمه الله گفته است صحیح است. صحیح وضعیف سنن ابن ماجه، جلد ۵، صفحه ۲۹۱

۳ - نیشاپوری، محمد بن ابراهیم، الإشراف علی مذاهب العلماء، جلد ۷، صفحه ۳۵۲

۴ - ابن مفلح، ابراهیم بن محمد، المبدع فی شرح المقتع، جلد ۷، صفحه ۲۱۹

۵ - الکاسانی، علاء الدین بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، جلد ۷، صفحه ۴۴۷

شخصی زوجه خود را در حالت زنا با دیگری می بیند و زوجه خود را به قتل می رساند حکم اش چنین است که از شوهر قصاص و دیه ساقط می گردد.^۱ در این باره علماء دلایل ذیل را ذکر نموده اند:

اول - سنت نبوی:

- عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ قَتَلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قَتَلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قَتَلَ دُونَ دَمِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قَتَلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ»^۲

ترجمه: هرکس در برابر دفاع از مال و جان و دین و آبرو و ناموسش کشته شود، شهید است. وجه دلالت: علامه ملاعلی قاری^۳ رحمه الله فرموده است: هرگاه شخصی ببیند که به همراه زوجه اش زنا صورت می گیرد با شمشیر از این کار زانی را منع نماید و اگر منع نشد میتواند او را به قتل برساند و براین امر علماء اتفاق نموده اند.^۴ همچنان ابن نجیم^۵ رحمه الله فرموده است: «رَأَى رَجُلًا مَعَ امْرَأَتِهِ وَهُوَ يَزْنِي بِهَا أَوْ مَعَ مَحْرَمِهِ وَهُمَا مُطَاوِعَتَانِ قَتَلَ الرَّجُلَ وَالْمَرْأَةَ جَمِيعًا»^۶

ترجمه: هرگاه شخصی ببیند که با زوجه و یا هم محارم اش زنا صورت می گیرد زوجه و محارم اش هم بدان راضی اند این شخص می تواند فاعل و مفعول را به قتل برساند.

- اثر حضرت عمر: همچنان اثری از حضرت عمر رض وجود دارد، که سعید بن منصور در سنن خود از عمر بن خطاب روایت کرده است که او روزی مشغول صرف غذا بود که دریافت مردی شمشیری خون آلود در دست دارد و و باعجله حرکت می نماید و گروهی او را تعقیب می کنند و بدنبال او با عجله روان هستند، آن مرد پیش عمر آمد و نزد او نشست و آن گروه که او را تعقیب می کردند رسیدند و گفتند: ای امیر مومنان این شخص يك نفر از ما را کشته است.

حضرت عمر رض الله عنه خطاب بدان مرد گفت: چه می گویند؟ گفت: ای امیر مومنان من رانهای همسرم را مورد ضربت قرار دادم اگر کسی در میان رانهای او بوده باشد او را کشته ام. عمر

۱ - آل مسلم، عبدالله ابن راشد، اثر العلاقة الزوجية في تخفيف العقوبة، صفحه ۶۲

۲ - سنن النسائي، كتاب تحريم الدم، شماره حديث ۴۰۹۵ علامه ألباني صحيح دانسته، صحيح وضعيف سنن النسائي جلد ۹ صفحه ۱۶۷

۳ - اسم ایشان علي فرزند سلطان محمد مشهور به ملاعلی قاری می باشند. بر سرزمین هرات تولد شده اند، زندگی در مکه مکرمه بوده و در سال ۱۰۱۴ در همانجا وفات نموده اند. از جمله تالیفات ایشان: شرح مختصر المنار شرح الفقه الأكبر «شرح مشکاة المصابيح» فتح باب العناية بشرح النقاية. دیده شود: الزركلي، الاعلام، جلد ۵، صفحه ۱۲

۴ - ملا علی القاری، علی بن سلطان، فتح باب العناية بشرح النقاية، جلد ۶، صفحه ۱۶۸

۵ - دیده شود صفحه ۶۹، معرفی گردیده است.

۶ - ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، جلد ۵، صفحه ۴۵، مجموعه از علماء هند، الفتاوى الهندية، جلد ۲، صفحه ۱۶۷، جلد ۵، صفحه ۴۵، مجموعه از علماء هند، الفتاوى الهندية، جلد ۲، صفحه ۱۶۷

خطاب به آن قوم گفت: او چه می گوید؟ گفتند: ای امیرمومنان او ضربتی با شمشیر زده است که ضربت بر میان آن مرد و دو ران آن زن وارد آمده است عمر شمشیر او را گرفت تکان داد سپس آن را به وی پس داد وگفت: «**إن عادوا فعد**» اگر بار دیگر نیز چنین کردند همین عمل را تکرار کن داد.^۱

دوم - دلیل عقلی:

- وقتی شوهر زوجه خود را در حالت زنا با دیگری می بیند بر چنین شخص حالت هیجان ، احساسات پیش می شود که در آنصورت شخص هوش و عقل خود را از دست می دهد در این صورت به مانند دیوانه عمل می کند بنا براین چنین شخص معذور پنداشته شده شامل مجازات نمی گردد.^۲

- فقهاء در این مورد به احتیاط عمل نموده اند بخاطر حفظ نفس از همین خاطر بر قاتل شرط نموده اند تا شاهد بر عمل کرد خود بیاورد زمانی که شاهد بیاورد چیزی بر شوهر لازم نمی شود، در غیر آنصورت هرگاه هر فرد زوجه خود را به قتل برساند این بهانه را برای خود می آورد که در آنصورت سبب ریختن خون ناحق می گردد.^۳

نقش قرابت زمانی برجسته می شود که در قتل غیر قریب شرط آن است که اول باید به همراه آواز شخص را از عملکرد اش منع نماید ، همچنان دفاع از محارم واجب است و فرق دیگر اش این است که هرگاه شخصی از محارم خود دفاع نماید در هر حالت اگر جانی قتل گردد، بالای شخص که از خود و ناموس خود دفاع نموده است ضمان لازم نمی گردد، اما دفاع از غیر اقارب دفاع باید به اندازه باشد که سبب تلف نفس و مادون نفس نشود.^۴

جزء دوم: قتل فرد غیر محصن توسط شوهر در حالت زنا با همسر اش:

هرگاه شخصی زوجه خود را در حالت زنا با یک شخص غیر محصن مشاهده نماید، و شوهر زانی غیر محصن را به قتل برساند، آیا بر شوهر قصاص و یا هم دیت لازم می گردد؟ فقهاء در این مورد دارای دو دیدگاه می باشند:

۱ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغنی لابن قدامة، جلد ۱۱، صفحه ۴۶۲

۲ - الدسوقي، محمد بن أحمد، حاشیة الدسوقي، جلد ۴، صفحه ۲۳۹، آل مسلم، عبدالله ابن راشد، اثر العلاقة الزوجية فی تخفيف العقوبة، ۶۴

۳ - آل مسلم، عبدالله ابن راشد، اثر العلاقة الزوجية فی تخفيف العقوبة، ۶۲، الشنقيطي، محمد بن محمد، شرح زاد المستقنع، جلد ۵، صفحه ۲۳۳

۴ - خطاب، حسن السيد حامد، أثر القرابة علی الجرائم والعقوبات فی الفقه الاسلامی، با کمی تصرف، صفحه ۶۸، ۶۷

دیدگاه اول: احناف، حنابله، مالکی ها در روایتی: این فقهاء به این نظر می باشند، هرگاه شوهری زوجه خود را در حالت زنا با شخص محصن و یا هم با فرد غیر محصن مشاهده نماید و زانی را یا هردو را به قتل برساند و شاهد هم وجود داشته باشد، در هر دو صورت بالای شوهر نه قصاص لازم می شود و نه هم دیت.^۱

دیدگاه دوم: شوافع، و مالکی ها در روایتی: این فقهاء به این نظر می باشند، هرگاه شوهری زوجه خود را در حالت زنا با شخص دیگری مشاهده نماید زمانی می تواند زانی را به قتل برساند که زانی محصن باشد و شاهد هم وجود داشته باشد. اگر شوهر شخص غیر محصن را به قتل رساند قصاص و دیت هر دو بر شوهر لازم می گردد.^۲

دلایل دیدگاه اول:

- اثر حضرت عمر رض چنانچه قبلا ذکر گردید.
- از حضرت علی سوال شد که اگر کسی مردی را همراه زنش یافت و هر دو را کشت، چه کار باید کرد؟ او جواب داد: اگر نتواند چهارشاهد دال بر ارتکاب زنا بیاورد بدست اولیای مقتول سپرده می شود تا او را بکشند: «**إن لم یأت بأربعة شهداء فلیعط برمته**»^۳ هرگاه قاتل نتوانست اقامه بینه کند او را تسلیم اولیای مقتول می کنند تا او را بکشند و اگر قاتل نتوانست اقامه بینه کند و صاحب خون و ولی مقتول اعتراف کرد باینکه قتل در راه دفاع مشروع صورت گرفته است مسئولیت از عهده قاتل ساقط می گردد و قصاص و دیه از او ساقط می شود.^۴

وجه استدلال از هردو اثر: حضرت عمر رضی الله عنه از شوهر مجازات را دفع نموده است. نه قصاص را جاری نمود و نه هم دیت را زمانی که ولی خونبها اقرار نمودند. همچنان حضرت علی رضی الله عنه شرط دفع مجازات را از شوهر وجود چهار شاهد را ذکر نمود، حضرت عمر و علی رضی الله عنهما هیچ گونه فرقی را در بین محصن و غیر محصن ذکر ننموده اند، حکم هردو را یک چیز ذکر نموده است.^۵

۱ - ابن عابدین ، محمد أمین بن عمر ، حاشیة ابن عابدین، جلد ۴، صفحه ۶۳، ۶۴ ، البهوتی، منصور بن یونس، کشاف القناع عن متن

الإقتناع، جلد ۵، صفحه ۵۳۲ این فرحون، ابراهیم بن علی، تبصرة الحکام فی أصول الأفضیة ومناهج الأحکام، جلد ۲، صفحه ۱۸۵

۲ - أسنی المطالب فی شرح روض الطالب، جلد ۴، صفحه ۱۶۹، ۱۶۸ این فرحون، ابراهیم بن علی، تبصرة الحکام فی أصول الأفضیة ومناهج الأحکام، جلد ۲، صفحه ۱۸۵

۳ - المصنف فی الأحادیث والآثار، کتاب الدیات، شماره حدیث ۲۷۸۷۹، علامه البانی رحمه الله فرموده اند: راویان حدیث ثقه اند لیکن در شنیدن سعید ابن مسیب از علی رض اختلاف است. إرواء الغلیل فی تخریج أحادیث منار السبیل، جلد ۷، صفحه ۲۷۴

۴ - ابن المنذر، محمد بن ابراهیم، الأوسط، جلد ۱۳ ، صفحه ۹۴

۵ - ابن قیم، محمد بن أبی بکر، زاد المعاد جلد ۵، صفحه ۳۶۳

- این موضوع از جمله محرماتی است که در آن محصن و غیر محصن برابر هستند، مانند کور نمودن چشم شخص که بدون اجازه به خانه کسی دیگر نگاه می کند، همچنان به مانند شخصی که انگشت شخصی دیگر را بگزد اگر به سبب این عمل اش دندان اش بیفتد ضمانت ندارد.^۱

- وقتی شوهر زوجه خود را در حالت زنا با دیگری می بیند بر چنین شخص حالت هیجان پیش می شود که در آنصورت شخص هوش و عقل خود را از دست می دهد در این صورت به مانند دیوانه می گردد بنا بر این چنین شخص معذور پنداشته می شود، فرق نمی کند که شخص محصن باشد و یا هم غیر محصن در هر دو صورت قتل قصاص ندارد.^۲

دلایل دیدگاه دوم: استدلال این گروه از فقهاء بر این است که حکم زانی محصن و غیر محصن با هم دیگر فرق دارد، چون حد زانی محصن رجم می بوده و غیر معصوم الدم؛ می باشد، اما زانی غیر محصن معصوم الدم می باشد؛ حد برای چنین شخصی همانا تازیانه است، قتل اش به هیچ عنوانی جواز ندارد، اگر چنین شخصی را به قتل رسانند شخص قاتل به ناحق می گردد، در این صورت از قاتل قصاص گرفته می شود ولو که قاتل شاهد هم داشته باشد.^۳

قول راجح: امام ابن قیم^۴ رحمه الله دیدگاه اول را ترجیح داده است و فرموده است: قتل در چنین صورتی بخاطر حد نبوده که، اگر بخاطر حد می بود باید به همراه شمشیر نمی بود، در حالیکه حد دارای شرایط و کیفیت خاص خود می باشد، بنابراین هرگاه شخصی تعرض بر حریم دیگر نماید، بخواهد خانواده اش را فاسد نماید و آبرویش را از بین ببرد، در چنین صورتی محصن و غیر محصن با هم برابر هستند.^۵

۱ - ابن تیمیة، أحمد بن عبد الحلیم، الفتاوی الکبری، جلد ۳، صفحه ۴۰۶، ۴۰۵

۲ - الدسوقی، محمد بن أحمد، حاشیة الدسوقی، جلد ۴، صفحه ۲۳۹، آل مسلم، عبدالله ابن راشد، اثر العلاقة الزوجیة فی تخفیف العقوبة، صفحه ۶۴

۳ - السنیکي، زکریا بن محمد، أسنی المطالب فی شرح روض الطالب، جلد ۴، صفحه ۱۱، ۱۲

۴ - نام ایشان محمد ابن ابوبکر مشهور به ابن قیم جوزی رحمه الله می باشند. در سال ۶۹۱ ه ق در دمشق تولد یافته اند، از جمله علمای مصلح این امت به شمار می روند، علوم شرعی را از نزد ابن تیمیه فراگرفت و از جمله انصار ابن تیمیه بود به همراه ایشان در دمشق زندانی گردید و بعد از مرگ ابن تیمیه آزاد شدند. در سال ۷۵۱ ه ق در دمشق از دنیا رحلت نمودن. ایشان دارای تالیفات بیشماری می باشند، از جمله آثار مشهور ایشان «زاد المعاد»، «مدارج السالکین»، «إغاثة اللفهان»، «إعلام الموقعین»، «شرح نونية ابن القيم» می باشند. دیده شود: الزرکلی، الأعلام، جلد ۶، صفحه ۵۶

۵ ابن قیم، محمد بن أبي بکر، زاد المعاد، جلد ۵، صفحه ۳۶۳

جزء سوم: قتل زوجین یکی دیگر خود را در حالت عادی:

علماء مذاهب اربعه بر این موضوع اتفاق دارند هرگاه زوجین یکی دیگر خود را در حالت عادی به قتل برسانند و ولی خونبها فرزندان ایشان نباشند حکم قصاص بالای قاتل تطبیق می گردد.^۱ اما زمانی که زوجین یکی دیگر خود را به قتل برسانند و ولی خونبها فرزندان ایشان باشند آیا حکم قصاص در چنین صورتی تطبیق می گردد؟ علماء در این مورد دارای دو دیدگاه می باشند:

دیدگاه اول: جمهور فقهاء: اعم از احناف، شوافع، حنابله و بعضی از مالکی ها به این نظر هستند که قصاص از شوهر و زوجه، هرگاه یکی دیگر خود را به قتل رسانند و ولی خونبها فرزندان ایشان باشند، در این صورت قصاص ساقط می گردد.^۲

دیدگاه دوم: مالکی ها این ها به این نظر اند که قصاص در بین زوجین ، هرگاه یکی دیگر خود را به قتل برسانند و ولی خونبها فرزندان ایشان باشند، در این صورت قصاص ساقط نمی گردد.^۳

دلایل دیدگاه اول:

- **سنت نبوی:** پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به روایت ابن عباس رض فرموده است: «لَا يُقَادُ الْوَالِدُ بِالْوَالِدِ» همچنان فرموده است: «لَا تُقَامُ الْحُدُودُ فِي الْمَسَاجِدِ، وَلَا يُقْتَلُ الْوَالِدُ بِالْوَالِدِ». وجه دلالت: امام شامی رحمه الله می فرماید: «إِذَا قَتَلَ زَوْجَتَهُ، وَلَهُ مِنْهَا وَلَدٌ فَإِنَّ الْوَالِدَ اسْتَحَقَّ الْقِصَاصَ عَلَى أَبِيهِ فَيَسْقُطُ لِلْأُبُوَّةِ»؛

ترجمه: هرگاه شوهر زوجه خود را به قتل رساند و برای شوهر از همان زوجه فرزند هم باشد قاتل قصاص نمی گردد چون صاحب قصاص فرزند می باشد.

دلایل دیدگاه دوم: عموم کتاب و سنت: دلیلی اصلی امام مالک و پیروانش عموم کتاب و سنت در باب قصاص بین مسلمانان است که فرق در بین قریب و غیر قریب نگذاشته اند، قبلاً هم در بحث قصاص اصول در مقابل فروع دلایل را به شکل تفصیل وار ذکر گردید.^۴

کود جزا: در این مورد که آیا شوهر در مقابل زوجه خود قصاص گردد، صراحت ندارد .

۱ - عودة، عبد القادر، التشریح الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، جلد ۲، صفحه ۱۱۹
۲ - ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله، الکافی فی فقه أهل المدينة، جلد ۴، صفحه ۸، البغوي، حسین بن مسعود، التهذیب فی فقه الإمام الشافعی، جلد ۷ صفحه ۲۱، ابن عرفة، محمد بن محمد، المختصر الفقهي ابن عرفة، جلد ۱۰، صفحه ۸۱، ابن عابدین، محمد امین بن عمر، حاشیة ابن عابدین، جلد ۲، صفحه ۲۴۹
۳ - الثعلبي، عبد الوهاب بن علي، التلقين في الفقه، جلد ۲، صفحه ۱۸۳
۴ - ابن عابدین، محمد امین بن عمر، حاشیة ابن عابدین، جلد ۲، صفحه ۲۴۹
۵ - ابن مفلح، ابراهيم بن محمد، المبدع في شرح المقنع، جلد ۷، صفحه ۲۱۹

مبحث سوم: نقش قرابت در حدود و تخفیف مجازات آن در فقه و کود جزا

مطلب اول: تخفیف مجازات در حد قذف

در موضوع قذف همچون قصاص، قرابت مورد بحث، اصول است. به طور کلی در این مسئله سه دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: جمهور فقهاء: اعم از احناف، شوافع، حنابله، و بعضی از فقهای مالکی به این نظر اند پدر، مادر، اجداد، و جدات، تحت هیچ شرایطی به سبب قذف فرزند و نوه، حد زده نمی شوند، هر چند فاصله آنها زیاد باشد.^۱ البته بعضی از فقهای مالکی همچون اصبع نیز در مسئله قذف با جمهور هم قول هستند. خرسی مالکی می نویسد: قول معتمد این است که بر پدر حدی نیست، حتی اگر به صراحت هم به فرزند خود تهمت بزند.^۲ حتی برخی از فقهای مالکیه گفته اند: اگر فرزند، اجرای حد بر پدر و مادر باشد و او را حد بزند، عدالت او را ساقط می دانیم؛ زیرا این عمل عقوق است.^۳

دیدگاه دوم: مالکی ها در مقابل جمهور، که برای عدم اجرای قصاص بر اصول وجود شرایط خاصی را شرط می دانند، در بحث قذف نیز اجرای حد بر آنها را در هر صورت منتفی نمی دانند و برای سقوط آن قایل به وجود شرایط خاصی هستند که همانا قذف به شکل صریح باشد باشد نه به شکل کنایه.^۴

دیدگاه سوم: عمر ابن عبدالعزیز، ابوثور، ابن المنذر، و ظاهریه به این نظر اند که مطلقاً

اصول در صورت قذف فروع خود حد بالای ایشان تطبیق می گردد.^۵

دلایل دیدگاه اول: خداوند متعال می فرماید: ﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا

كَرِيمًا^۶

۱ - السرخسی، محمد بن أحمد، المبسوط، جلد ۹، صفحه ۱۲۳، الشیرازی، ابراهیم بن علی، لمهذب فی فقه الإمام الشافعی، جلد ۵، صفحه ۴۰۰، کشاف القناع، جلد ۹، صفحه ۳۰۱۰

۲ - القرافی، أحمد ابن إدريس، الذخیره، جلد ۱۲، صفحه ۱۹۷

۳ - الزرکشی، محمد بن عبد الله، شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی، جلد ۸، صفحه ۸۷، نقش قرابت در سقوط حدود، مقاله صفحه ۱۶

۴ - الزرکشی، محمد بن عبد الله، شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی، جلد ۸، صفحه ۸۷، القرافی، أحمد ابن إدريس، الذخیره، جلد ۱۲، صفحه ۱۹۷

۵ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغنی لابن قدامة، جلد ۹، صفحه ۷۹، ابن حزم، علی بن أحمد، ابن حزم، علی بن أحمد، المحلی بالآثار بالآثار، جلد ۱۱، صفحه ۲۹۵

۶ - آیت ۲۳، سوره الإسراء

ترجمه: کمترین اهانتی به آنها روا مدار! و بر آنها فریاد مزن! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو!.

وجه استدلال: در این آیه نهی از گفتن اف به والدین از طریق نص، ونهی از زدن، از طریق دلالت ثابت می شود و از طرفی دیگر، اجرای حد قذف بر والدین در مفهوم زدن است که ممنوع می باشد. همچنان خداوند متعال می فرماید: ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾^۱ و نسبت به پدر و مادر نیکی کنید.

وجه استدلال: فرزندی که خواهان اجرای حد قذف بر پدر و مادرش است، در واقع پائین ترین میزان نیکوکاری به آنها را هم رعایت نکرده است.^۲

دلایل عقلی:

- قیاس اصول با جنایت بر نفس و اعضای فروع معاقبه نمی شوند، پس به سبب تهمت زدن و تعدی در آبرویشان هم مجازات نمی گردند.^۳
- احترام پدر شرعا و عقلا واجب است و مطالبه به قذف جهت حد زدن، ترک تعظیم و احترام او و حرام است.^۴

دلایل دیدگاه دوم: امام مالک رحمه الله گفته است: پدر با قذف فرزند به صورت کنائی حد زده نمی شود، به خاطر بعید بودن تهمت زدن توسط او به فرزند خویش. اما اگر به صورت تصریح فرزند را قذف نماید، حد بر او جاری می شود، بنابراین قذف به شکل کنایه ضرورت به نیت و قصد قاذف دارد و این عمل قصد قذف اصول فروع خود را غیر ممکن است بخاطر یکه شفقت به شکل کامل اش در اینجا وجود دارد از همین خاطر نه حد، و نه هم تعزیر تطبیق نمی گردد.^۵

۱ - آیت ۱۵۱، سوره لأنعام

۲ - السرخسی، محمد بن أحمد، المبسوط، جلد ۹، صفحه ۱۲۳؛ الکاسانی، علاء الدین بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، جلد ۹، صفحه ۲۲۱

۳ - السرخسی، محمد بن أحمد، المبسوط، جلد ۹، صفحه ۱۲۳؛ الکاسانی، علاء الدین بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، جلد ۹، صفحه ۲۲۱

۴ - السرخسی، محمد بن أحمد، المبسوط، جلد ۹، صفحه ۱۲۳؛ الکاسانی، علاء الدین بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، جلد ۹، صفحه ۲۲۱

۵ - الزرکشی، محمد بن عبد الله، شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی، جلد ۸، صفحه ۸۷، القرافي، أحمد ابن إدريس، الذخيرة، جلد ۲، صفحه ۱۹۷

دلایل دیدگاه سوم:

الف - قرآنکریم: دلیل اصلی این گروه عموم آیه قذف است که خداوند متعال می فرماید: ﴿

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلُبُوهُمُ تَمَانِينَ جُدَّةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۱﴾

ترجمه: و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد (بر مدّعی خود) نمی‌آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزیند و شهادتشان را هرگز نپذیرید؛ و آنها همان فاسقانند!

وجه استلال: حکم کسانی که به دیگران تهمت می‌زنند را به صورت عام بیان کرده است و دلیلی برای تخصیص آن وجود ندارد.^۲

دلیل عقلی: قیاس قذف به زنا: قذف حد است و مثل زنا، قرابت، و ولادت از آن ممانعت نمی‌کند.^۳

قول راجح: بعد از بحث و نقل اقوال علماء و دلایل ایشان به این نتیجه می‌رسیم که دیدگاه جمهور فقهاء راجح به نظر می‌رسد و آن هم نظر به دلایلی که فقهاء ذکر نموده‌اند و جواب دو دیدگاه دیگر را داده‌اند که عبارت از:

- ابن قدامة^۴ مقدسی رحمه الله در رد دلایل مالکیه و ظاهری‌ها می‌گوید: طبق نظر ما قذف، عقوبتی است که حق را برای آدمی واجب میکند و همانند قصاص، این حق برای فرزند و بر پدر واجب نمی‌شود. ابوت همانندبردگی و کفر که مانع هستند، مانع به حساب می‌آید و این عموم آیه را تخصیص میزند. همچنین فرق قذف و زنا این است که حد زنا خالصانه حق خداوند است و حق آدمی در آن نیست، اما حد قذف حق آدمیان است بنابراین قیاس حد قذف به حد زنا صحیح نیست.^۵

- عدم تطبیق حد قذف بالای اصول به قیاس شرعی ثابت شده است و قیاس از جمله ادله شرعی به شمار می‌رود.^۶

۱ - آیت ۴، سوره النور

۲ - ابن حزم، علی بن أحمد، المحلی بالآثار، جلد ۱۱، صفحه ۲۹۶

۳ - ابن حزم، علی بن أحمد، المحلی بالآثار، جلد ۱۱، صفحه ۲۹۶

۴ - دیده شود صفحه ۵۷، معرفی گریده است.

۵ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغنی لابن قدامة، ج ۱۲، ص ۳۸۹

۶ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، روضة الناظر وجنة المناظر، صفحه ۲۷۹، ۲۸۰

- دلایلی را که مخالفین ذکر نموده اند دلایلی عمومی اند در حالی که آنها به دلایلی دیگری تخصیص شده اند.^۱

کود جزای افغانستان: در این مورد صراحت ندارد.

مطلب دوم: نقش قرابت در حد سرقت و تخفیف مجازات آن

قرابت به عنوان یکی از اسبابی که نقش به سزای در تخفیف مجازات، در مقایسه با سایر حدود، دارد. به طور کلی می توان سرقت اصول، فروع، زوجین، و سایر ذوی الارحام و تاثیر قرابت هریک را بر تخفیف مجازات در حق آنها هرکدام را به طور جداگانه مورد بحث و بررسی قرار داد.

فقهاء بر این موضوع اتفاق دارند هرگاه والدین از فرزندان شان در حالت ضرورت چیزی را بگیرند و از آن استفاده نمایند جرم نبوده و شامل مجازات نمی گردند.^۲ ولی سوال اینجا است اگر والدین چیز را از فرزندان خود بدون حاجت بردارند آیا این فعل ایشان جرم به شمار می رود؟ و اگر بدون ضرورت چیزی را از فرزندان خود سرقت نمایند آیا حد سرقت بالای شان تطبیق می گردد؟ که در پائین این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

جزء اول: سرقت اصول از فروع: در پرسش به سوال اول باید چنین گفت: هرگاه پدر از فرزندان شان بدون ضرورت چیزی را بردارد این عمل پدر شامل مجازات می گردد؟ فقهاء در این مورد دارای دو دیدگاه می باشند:

دیدگاه اول: جمهور فقهاء: اعم از احناف، مالکی ها، شوافع و ابن حزم^۳ به این نظر هستند هرگاه پدر از فرزندان شان بدون ضرورت چیزی را بردارد این عمل پدر گناه به شمار می رود. اما احناف، مالکی ها، و شوافع گفته اند: بالای والدین حد سرقت جاری نمی گردد اما ابن حزم علاوه بر گناه بودن این عمل پدر گفته است در چنین صورتی بالای پدر حد سرقت هم جاری می شود.^۴

۱ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغني لابن قدامة، جلد ۹، صفحه ۷۹

۲ - ابن حزم، علي بن أحمد، المحلى بالآثار، جلد ۱۱، صفحه ۳۴۵

۳ - دیده شود صفحه ۶۳ معرفی شده اند.

۴ - ابن رشد، محمد بن أحمد، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، جلد ۲، صفحه ۴۳۳، الجزيري، عبد الرحمن بن محمد، الفقه على المذاهب الأربعة، جلد ۵، صفحه ۱۶۸، جلد ۲، صفحه ۴۳۳.

دیدگاه دوم: مذهب حنابله است و امام احمد رحمه الله گفته است پدر حق دارد که از مال پسرش برداشت کند، هر اندازه که بخواهد، خواه نیاز داشته باشد و یا هم نیاز نداشته باشد در هر صورت نه تنها بالای پدر حد سرقت جاری نمی‌گردد بلکه پدر گناهکار هم نمی‌شوند.^۱

اما اینکه آیا حد سرقت بالای اصول شخص جاری می‌شود زمانی که اصول چیزی از مال فروع خود را سرقت نمایند فقها در این موضوع دارای دو دیدگاه هستند:

دیدگاه اول: فقهای مذاهب چهارگانه: اتفاق دارند چنانچه قبلاً هم بیان گردید بر اینکه اصول، در صورت سرقت از اموال فروع، به هیچ وجه حد سرقت بر آنها جاری نمی‌شود و قرابتی که بین آنها وجود دارد، شبیهه ای است که مانع اجرای حد بر آنها است. در این موضوع، پدر، مادر، پدربزرگ و مادر بزرگ مادری و پدري مساوی هستند.^۲

دیدگاه دوم: گروه اندکی از فقها، از جمله ابن حزم ابن منذر و ابوثور رأی به اجرای حد بر اصول را داده اند.^۳

دلایل دیدگاه اول:

- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي مَالًا وَوَلَدًا، وَإِنَّ أَبِي يُرِيدُ أَنْ يَجْتَاخَ مَالِي، فَقَالَ: «أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ»^۴

ترجمه: مردی گفت یا رسول من مالی دارم و فرزندی نیز دارم و پدرم می‌خواهد که مال مرا از بین ببرد. پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - گفت: تو و مالت از آن پدرت می‌باشی.

وجه استدلال: ظاهر اضافه از نوع تملیک است. بنابراین فرد در صورت برداشتن از مال فرزند اش همانند این است که از مال خود بر داشته است و حد سرقت تطبیق نمی‌گردد.^۵

- عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ أَطْيَبَ مَا أَكَلْتُمْ مِنْ كَسْبِكُمْ، وَإِنَّ أَوْلَادَكُمْ مِنْ كَسْبِكُمْ»^۶

۱ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغني لابن قدامة، جلد ۴، صفحه ۳۱۹

۲ - الكاساني، علاء الدين بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، جلد ۹، صفحه ۲۹۴، القرافي، أحمد ابن إدريس، الذخيرة، جلد ۱۲، صفحه ۱۵۶، ۱۵۵، ابن جزري، محمد بن أحمد، القوانين الفقهية، صفحه ۵۳۵، الشيرازي، إبراهيم بن علي، لمهذب في فقه الإمام الشافعي، جلد ۵، صفحه ۴۳۷، ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، الكافي في فقه الإمام أحمد، جلد ۴، صفحه ۷۴.

۳ - ابن حزم، علي بن أحمد، المحلى بالآثار، جلد ۱۱، صفحه ۳۴۵، ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغني لابن قدامة، جلد ۹، صفحه ۱۱۶، العيني، محمود بن أحمد، البناية شرح الهداية، جلد ۷، صفحه ۳۵.

۴ - سنن ابن ماجه، كتاب التجارات، شماره حديث ۲۲۹۱، علامه البانی صحیح دانسته اند. صحیح وضعیف سنن ابن ماجه، جلد ۵، صفحه ۲۹۱.

۵ - الكاساني، علاء الدين بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع في ترتيب الشرائع، جلد ۷، صفحه ۷۰.

۶ - سنن ابن ماجه، كتاب التجارات، شماره حديث ۲۲۹۰، علامه البانی صحیح دانسته اند، صحیح وضعیف سنن ابن ماجه، جلد ۵، صفحه ۲۹۰.

ترجمه: بی گمان بهترین چیزی که می خورید همان است که خاص دسترنج خودتان می باشد، و فرزندانان در آمد شما می باشند.

وجه استدلال: این بزرگترین شبهه ای است که شریعت مال فرزند اش را مال خود شخص گفته است و اجازه استفاده کردن مال فرزند را داده است.^۱
- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ادْفَعُوا الْخُدُودَ مَا وَجَدْتُمْ لَهُ مَدْفَعًا»^۲

ترجمه: مادام که برای دفع حدود و عدم اثبات آنها، بهانه ای و شبهه ای پیدا کردید، آنها را از بندگان خدا دور کنید.

وجه استدلال: از این بزرگتر شبهه ای پیدا نمی شود که شریعت مال فرزند اش را مال خود شخص گفته است و اجازه استفاده کردن مال فرزند را برای پدر داده است این در حقیقت همان شبهه ملکیت است که در حالات مجازات مخففه ذکر گردید.^۳
دلایل دیدگاه دوم:

- خداوند متعال می فرماید: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۴

ترجمه: دست مرد دزد و زن دزد را، به کیفر عملی که انجام داده اند، بعنوان یک مجازات الهی، قطع کنید! و خداوند توانا و حکیم است.

- حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت شده است «إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ»^۵

ترجمه: بیگمان ریختن خون شما مسلمانان و استفاده غیرمشروع از اموالتان، بر شما حرام است، باید از آن پرهیز کنید.

وجه استدلال: این نصوص عام اند نه خداوند متعال و نه هم پیامبر ص این نصوص را تخصیص نکرده اند، و فرقی بین بیگانه و نزدیک نه نموده اند در حالی که خداوند متعالی می

۱ - الجماعی، عبد الرحمن بن محمد، الشرح الكبير على متن المقنع، جلد ۲۶، صفحه ۵۳۸.

۲ - سنن ابن ماجه، كتاب الحدود، شماره حدیث ۲۵۴۵، علامه البانی رحمه الله ضعیف دانسته اند. صحیح وضعیف سنن ابن ماجه، جلد ۲، صفحه، ۸۵۰

۳ - الجماعی، عبد الرحمن بن محمد، الشرح الكبير على متن المقنع، جلد ۲۶، صفحه ۵۳۸

۴ - سوره مائده، آیت ۳۸

۵ - سنن ابن ماجه، كتاب المناسك، شماره حدیث ۳۰۷۴، علامه البانی رحمه الله صحیح دانسته اند. صحیح وضعیف سنن ابن ماجه، جلد ۷، صفحه، ۷۴

فرماید: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا»^۱ یعنی و پروردگارت هرگز فراموشکار نبوده (و نیست)! و به یقین می فهمیم اگر خداوند متعال اراده تخصیص پدر از حکم حد سرقت را می نمود بیان می کرد و ما را از آن آگاه می کرد در حالی که خداوند متعال می فرماید: «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ»^۲ یعنی قرآن کریم بیانگر همه چیز است. بنابراین قرابت در حد سرقت دارای کدام تاثیری نمی باشد.^۳

قول راجح: بعد از بحث و ذکر اقوال فقهاء به این نتیجه می رسیم که دیدگاه جمهور نظر به دیدگاه مخالفین ایشان قوی به نظر می رسد. و آنهم به این دلیل که ادله ای را که دیدگاه دوم مطرح نموده اند ادله عمومی اند در حالی که ادله دیگر آنها را تخصیص نموده اند و نظر به قیاس شرعی که یکی از ادله شرعی می باشد دیدگاه جمهور نظر به دیدگاه دوم راجح می باشد.^۴

جزء دوم: سرقت فروع از اصول

در این باره دو دیدگاه متفاوت وجود دارد:

دیدگاه اول: جمهور فقهاء: اعم از احناف، شوافع، حنابله، حسن، اسحاق و ثوری^۵ در صورت سرقت فروع از اصول، اجرای حد بر آنها را واجب نمی دانند و قرابت موجود بین آنها را مانع از اجرای حد می دانند.^۶

دیدگاه دوم: مالکی ها، حنابله در قول مرجوح، ابن حزم، ابوثور و ابن منذر بر این نظر اند: در صورت سرقت فروع از اصول اجرای حد بر فروع را لازم می دانند.^۷

دلایل دیدگاه اول:

- خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ

أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ﴾^۸

۱ - سوره مریم، آیت ۶۴

۲ - سوره النحل، آیت ۸۹

۳ - ابن حزم، علی بن أحمد، المحلی بالآثار، جلد ۱۲، صفحه ۳۳۸

۴ النور، محمد سلیمان، آثار القرية بين الجاني والمجنى عليه على العقوبات المقدره، صفحه ۴۲۲، مجله دانشکده شرعی ودراسات اسلامی قطر.

۵ - دیده شود صفحه ۱۰، معرفی گریده است.

۶ - الکاسانی، علاء الدین بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، جلد ۹، صفحه ۲۹۴؛ الشیرازی، ابراهیم بن علی، لمهذب في فقه الإمام الشافعي، جلد ۵، صفحه ۴۳۷، النووي، يحيى بن شرف، روضه الطالبين، صفحه ۱۷۴۹، ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغني لابن قدامة، جلد ۱۲، صفحه ۴۵۹؛ ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، الكافي في فقه الإمام أحمد، جلد ۱۲، صفحه ۵۹

۷ - القرافي، أحمد ابن إدريس، الذخيرة، جلد ۱۲، صفحه ۱۵۶، ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغني لابن قدامة، جلد ۱۲، صفحه ۴۶، ابن حزم، علي بن أحمد، المحلی بالآثار، جلد ۱۲، صفحه ۳۳۸

۸ - سوره نور، آیت ۶۱

ترجمه: و بر شما نیز گناهی نیست که از خانه‌های خودتان (خانه‌های فرزندان یا همسرانتان که خانه خود شما محسوب می‌شود بدون اجازه خاصی) غذا بخورید؛ و همچنین خانه‌های پدرانتان، یا خانه‌های مادرانتان.

وجه استدلال: وقتی خوردن از اموال ایشان مباح باشد، منع می‌نماید از جاری کردن حد سرقت بخاطری که سارق دارای حق و به منزله شریک است، و یا هم به مانند شخصی است که حقی در مال والدین خود دارد و این مشابه سارق از بیت المال است بنابراین در اینصورت حد سرقت جاری نمی‌گردد.^۱

- دلیل عقلی:

- این است که دریافت نفقه فرزند از مال پدر واجب است. امام نووی^۲ رحمه الله مینویسد: هرکس به سبب بعضیت، مستحق دریافت نفقه باشد از مسروق منه، به سبب دزدیدن مالش دست اش قطع نمی‌گردد.^۳

- بر بین پدر و پسر چنان قزابتی وجود دارد که به سبب آن حتی شهادت یکی بر دیگری قبول نمی‌شود بنابراین حد سرقت هم همانطور که بالای پدر جاری نمی‌شد بالای فرزند هم جاری نمی‌شود.^۴

دلایل دیدگاه دوم:

الف - اما دلیل گروه مقابل اینکه دست سارق قطع می‌گردد ظاهر کتاب است چنانچه ادله قبلا بیان گردید.^۵

ب - دلیل عقلی: به غیر از ظاهری ها دیگران چنین استدلال نموده اند:

- حد سرقت وقتی بالای فرزند تطبیق نمی‌گردد، بخاطری که شبهه در آن قوی است نظر به حدیث «انت ومالک لابیک» اما در سرقت فرزند از اصول حد جاری می‌شود چون شبهه در اینجا ضعیف است.^۶

۱ - جصاص، أحمد بن علي، شرح مختصر الطحاوي، جلد ۶، صفحه ۲۶۶

۲ - شیخ محي الدين النووي ابو زكريا ابن شرف شيخ مذهب شوافع صاحب تالیفات پر بار و یکی از دانشمندان کم نظیر امت اسلامی باشند. در سال ۶۳۱ ه ق در روستای نوی تولد شده و نوی قری ای از قریه های دمشق می باشد. بر سال ۶۷۶ در دمشق وفات نمودند. از جمله تالیفات مشهور ایشان: «المنهاج في شرح صحيح مسلم»، «رياض الصالحين»، «منهاج الطالبين»، «الأربعون» دیده شود الزرکلی، جلد ۸، صفحه ۱۴۹

۳ - النووي، يحيى بن شرف، روضه الطالبين، ص ۱۷۴۹

۴ - الجماعيلي، عبد الرحمن بن محمد، الشرح الكبير على متن المقنع، جلد ۱۰، صفحه ۲۷۶

۵ - ابن حزم، علي بن أحمد، المحلى بالآثار، جلد ۱۲، صفحه ۳۳۸

۶ - القرافي، أحمد ابن إدريس، الذخيرة، جلد ۱۲، صفحه ۱۵۶، ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغني لابن قدامة، جلد ۱۲، صفحه ۴۶ .

- همانطور که بالای فروع زمانی که با کنیز پدر خود همبستری نمایند حد جاری می شود، اما زمانی که پدر با کنیز فرزند خود همبستری نماید حد جاری نمی شود چون شبهه در حق پدر قوی است اما در حق فرزند ضعیف است حد سرقت هم قیاس به آن می شود.

- پدر در مقابل فرزند قصاص نمی شود، اما فرزند در مقابل فرزند قصاص می شود و در سرقت فروع از اصول هم قیاس به قصاص می شود.

قول راجح: بعد از بحث و ذکر اقوال فقهاء و استدلال ایشان به این نتیجه می رسیم که دیدگاه اول نظر به دیدگاه دوم راجح به نظر می رسد. و آنهم به دلایل زیر چنانچه علامه شیرازی رحمه الله فرموده است:

- در این مسئله، استناد به عموم اخبار توسط گروه مقابل را رد میکند و میگوید: فرزند مستحق دریافت نفقه از پدر است و شهادت او در مالش پذیرفته نمیشود، پس آیه تخصیص مییابد.^۱

- یکی از شروط تطبیق حد سرقت حرز مال است در حالیکه فرزند بدون اجازه داخل خانه والدین خود می شود و این خود شبهه ایجاد می شود بنابراین حد سرقت جاری نمی شود چون الحدود تدرأ بالشبهات.^۲

جزء سوم: سرقت زوجین از یک دیگر

در مورد قطع دست زوجین در صورت سرقت از همدیگر، در حرز بودن مال یا عدم آن مؤثر است. اگر مال در حرز نباشد و همسر او آن را بردارد، طبق اتفاق علما قطعی وجود ندارد.^۳

اما اختلاف، زمانی است که مال یکی از زوجین در حرز باشد و دیگری آن را به سرقت ببرد به طور کلی فقهاء در این مسئله دارای سه دیدگاه اند:

دیدگاه اول: احناف، و شوافع در روایتی که آنرا مزنی رحمه الله نقل نموده است. و در روایتی از امام احمد که قول صحیح هم در مذهب ایشان می باشد و این را اختیار نموده است الخرقی و ابی بکر. بر این نظر هستند که دست سارق قطع نمیگردد؛ المرادوی در انصاف هم گفته است: که اکثر فقهای مان هم بر این نظر هستند.^۴

۱ - الشیرازی، ابراهیم بن علی، لمهذب فی فقه الإمام الشافعی، ج ۵، ص ۴۳۸؛ ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغنی لابن قدامة، ج ۱۲، ص ۴۶.

۲ - الزیلعی، عثمان بن علی، تبیین الحقائق، جلد ۳، صفحه ۲۲۰.

۳ - الشیرازی، ابراهیم بن علی، لمهذب فی فقه الإمام الشافعی، جلد ۵، صفحه ۴۳۸ و ۴۳۹، النووی، یحیی بن شرف، روضه الطالبین، صفحه ۱۷۴۹ ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغنی لابن قدامة، جلد ۱۲، صفحه ۴۶۱.

۴ - ابن مفلح، ابراهیم بن محمد، المبدع فی شرح المقنع، جلد ۹، صفحه ۱۳۴، العزیز شرح الوجی، جلد ۱۱، صفحه ۱۹۱، الکاسانی، علاء الدین بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، جلد ۷، صفحه ۷۵.

دیدگاه دوم: مذهب امام مالک و ثوری و روایتی از احمد و یکی از اقوال شافعی آنست که اگر زن و شوهر جدا از هم زندگی کنند و کالاهایشان از هم جدا باشد، هرکدام مرتکب دزدی از دیگری شود، مجازات قطع ید درباره او اعمال می گردد، چون حرز کامل است و هر یک مستقل می باشند.^۱

دیدگاه سوم: ظاهری ها به این نظر اند که قرابت هیچ گونه نقش در حد سرقت ندارد و دست سارق در هر صورتی قطع می گردد حرز را هم شرط نمی دانند اما زمانیکه زوجه مال مباح را بگیرد مانند نفقه، لباس، خوردنی در اینصورت در نزد ایشان هم قطع نمی گردد.^۲

دلایل دیدگاه اول:

- از عبدالله ابن عمر روایت است که گفت: مردی غلام خود را به حضور عمر آورد و گفت: این غلام من آینه ای را از همسرم دزدیده است بفرمائید که دستش را قطع کنند. عمر گفت: «أَرَسِلُهُ، فَلَيْسَ لَكَ عَلَيْهِ قَطْعٌ، خَادِمُكُمْ أَحَدٌ مِنْ مَتَاعِكُمْ»^۳ یعنی مجازات قطع ید بر وی نیست، چون او خادم شما است و کالای شما را برداشته است.

وجه استدلال: زمانی که دست غلام قطع نمی گردد، شوهر بیشتر از آن سزاوار است که دست اش قطع نگردد.^۴

- زوجین از یک دیگر میراث می برند، بدون محروم شدن یکی از دیگری، همچنان شهادت شان بالای یک دیگر قبول نمی شود و از این نظر مثل پدر و فرزند هستند.^۵

- اگر یکی از زوجین از دیگری دزدی کرد، چون شبهه اختلاط و آمیزش و شبهه مالی با هم دارند، پس حرز درباره آنان اعمال نمی شود، چون هم شبهه مالی وجود دارد و هم حرز کامل نیست همچنین زن مستحق دریافت نفقه از مرد است و مرد طبق نظر برخی از فقها، حق دارد زن را از تصرفات مالی منع کند و این یک شبهه محسوب می گردد بنابراین دست اش قطع نمی گردد.^۶

۱ - الشربینی، شمس الدین، مغنی المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، جلد ۴، صفحه ۱۶۲، ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغنی لابن قدامة، جلد ۱۰، صفحه ۲۸۳

۲ - ابن حزم، علی بن أحمد، المحلی بالآثار، جلد ۱۲، صفحه ۳۴۰

۳ - جصاص، أحمد بن علی، شرح مختصر الطحاوی، جلد ۶، صفحه ۲۷۴

۴ - همان

۵ - ابن مفلح، ابراهیم بن محمد، المبدع فی شرح المقنع، جلد ۹، صفحه ۱۳۵، ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، الکافی فی فقه الإمام أحمد، جلد ۴، صفحه ۱۷۹

۶ - الکاسانی، علاء الدین بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، جلد ۷، صفحه ۷۵، ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغنی لابن قدامة، جلد ۱۲، صفحه ۴۶۱

دلایل دیدگاه دوم:

- از عموم آیات و احادیثی که در باره سرقت آمده است.^۱
- سارق مال محرز را به سرقت برده است، و این مانند بیگانه می گردد و شبه ای در آن باقی نمی ماند.^۲

- نکاح عقدی است بر منفعت، و ساقط نمی تواند قطع دست را مانند اجاره همانطور که نمی تواند منفعت اجیر یا مستاجر حد را قطع کرده نمی تواند.^۳

دلایل دیدگاه سوم: از عموم آیات و احادیثی که در باره سرقت آمده است چون اهل ظواهر قیاس را قبول ندارند.^۴

قول راجح: بعد از ذکر اقوال فقهاء و استدلال شان به این نتیجه می رسیم که دیدگاه اول نظر به دیدگاه سائر فقهاء قوی بوده و زوجیت در عدم قطع دست دارای اثر بوده چونکه حدود زمانی که شبه ای باشد ساقط می گردند. همچنان خطاء در عفو بهتر است از خطا در تطبیق حدود.^۵

جزء چهارم: سرقت سایر ذوی الارم از یک دیگر

در مورد سرقت سایر اقارب از همدیگر و جاریشن حد، فقها بر دو دیدگاه هستند:
دیدگاه اول: احناف، قرابت و نزدیکی موجود میان خویشاوندان و اقارب را مسقط حد سرقت میدانند.^۶

دیدگاه دوم: مالک ها که به طور کلی در شرایط سقوط حدود، بسیار سختگیری نموده اند و در صورت سرقت فروع از اصول، اجرای حد را واجب می دانند، چنانکه گذشت، در این مسئله نیز از باب اولی حد را ثابت میدانند. شوافع و حنابله نیز بر این قول با آنها متفق هستند.^۷

دلایل دیدگاه اول:

- دلیل آنها این است که در بین ذوی الارحام قرابتی وجود دارد که از نکاح ممانعت میکند.^۸

۱ - قبلا دلایل اش ذکر گردید.

۲ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغني لابن قدامة، جلد ۱۰، صفحه ۲۸۳

۳ - الشربيني، شمس الدين، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، جلد ۴، صفحه ۱۶۲

۴ - قبلا دلایل اش ذکر گردید.

۵ - اثر العلاقة الزوجية في آل مسلم، عبدالله ابن راشد، اثر العلاقة الزوجية في تخفيف العقوبة، صفحه ۹۲

۶ - الكاساني، علاء الدين بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۹، صفحه ۲۹۴

۷ - الشيرازي، إبراهيم بن علي، لمهذب في فقه الإمام الشافعي، ج ۵، ص ۴۳۸؛ النووي، يحيى بن شرف، روضة الطالبين، ص ۱۷۴۹؛

ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغني لابن قدامة، ج ۱ ص ۴۶۱؛ ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، الكافي في فقه الإمام أحمد، ج ۴، ص ۷۴

۸ - الكاساني، علاء الدين بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۹، صفحه ۲۹۴

- همچنین نفقه آنها بر همدیگر واجب است، بنابراین قرابتشان همچون قرابت ولادت است.^۱
- قطع دست محارم سبب قطع صله رحم می شود و قطع صله رحم حرام می باشد بنابراین حد سرقت تطبیق نمی گردد.^۲

دلایل دیدگاه دوم:

- عموم نصوص که در باره حد سرقت آمده است چون شبهه ای برای سقوط و یا تخفیف وجود ندارد همچنین شخص در این نوع قرابت، هیچ شبهه ای در مال دیگری ندارد، پس هیچ دلیلی برای عدم اجرای حد سرقت وجود ندارد.^۳
- قرابت بین ذوی الارحام، مانع شهادت آنها برای همدیگر نمیشود، بنابراین حد سرقت هم بالای شان جاری نمی گردد.^۴

قول راجح: آنچه در نزد بسیاری از علمای معاصر راجح به نظر می رسد همان دیدگاه اول می باشد که نظر فقهای احناف می باشد، چونکه نصوصی عمومی که در باره حد سرقت آمده است تخصیص شده است بنابراین دیدگاه احناف راجح به نظر می رسد.^۵

مطلب سوم: حد حرابت

در بحث حرابت باید گفت هرگاه حق فقط از الله متعال باشد قرابت هیچ گونه اثری ندارد، چونکه این معصیت مجازات اش مقدر است که عبارت از نفی از زمین چنانچه مذهب جمهور فقهاء اعم از احناف، شوافع، وحنابله می باشد. اما مالکی ها به این نظر اند حاکم نظر به مصلحت خود اختیار مجازات محاربین را دارد. از این معلوم می شود زمانی که در حرابت فقط حق خداوند متعال باشد قرابت در آن دارای هیچگونه اثری نمی باشد.^۶

زمانیکه در حرابت حق الله و حق الناس مشترک باشد در این صورت است که حرابت در حق الناس دارای اثر می گردد، و این هم زمانی است که حق الله به وسیله توبه شخص ساقط شود بعد از آنکه شخص قتل نموده باشد یا جرح نموده باشد و یا هم مالی شخصی را گرفته باشد در همه

۱ - همان

۲- الکاسانی، علاء الدین بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۷، صفحه ۷۵

۳ - الشیرازی، ابراهیم بن علی، لمهذب في فقه الإمام الشافعي، ج ۵، ص ۴۳۸؛ ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغني لابن قدامة، ج ۱۲، صفحه ۴۶۱

۴ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغني لابن قدامة، جلد ۹، صفحه ۱۱۱

۵ - النور، محمد سلیمان، آثار القرية بين الجاني والمجنى عليه على العقوبات المقدرة، صفحه ۴۲۵، مجله دانشکده شرعیات ودراسات اسلامی قطر.

۶- السرخسی، جلد ۹، صفحه ۱۹۷، الشربینی، شمس الدین، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، جلد ۴، صفحه ۱۸۲، حاشیه الدسوقی، جلد ۲، صفحه ۲۵۰

صورت‌های گذشته حدی که حق خداوند متعال بوده ساقط می‌گردد. اما برای مجنی علیه یا برای اولیای ایشان حق مطالبه وجود دارد، هرگاه مجنی علیه یا اولیای ایشان عفو نمایند حد از محارب ساقط می‌شود. بخاطری همین حق است قرابت همانطور که در قصاص، و سرقت دارای اثر بود در اینجا هم دارای نقش به‌سزای خود می‌باشد بنابراین هرگاه پدری فرزند خود را در حرابت به قتل رسانده باشد، پدر در چنین صورتی قصاص نمی‌گردد چنانچه این نظر جمهور فقهاء می‌باشد.^۱ اما زمانی که مجازات حرابت مشترک در بین حق الله و حق الناس باشد مانند سرقت از پدر، و یا هم از فرزند، در این صورت فقهاء دارای دو دیدگاه می‌باشند که عبارتند از:

دیدگاه اول: جمهور فقهاء: اعم از احناف، شوافع، وحنابله ایشان می‌فرمایند: واجب است که حد از محارب ساقط گردد، زمانی که محارب مال را از محارم خود گرفته باشد که در آن حد سرقت جاری نمی‌شد، مانند پدر، پسر، و غیره اشخاصی که شبه ای سبب می‌شد که حد سرقت از آنها ساقط شود در اینجا هم حد محاربت ساقط می‌گردد.^۲

دیدگاه دوم: مالکی ها به این نظر اند: قائم کردن حد محاربت واجب می‌باشد و قرابت دارای کدام نقشی نمی‌باشد، چونکه در مذهب اینها حد محاربت به شکل کل حق الله متعال است، و امام زمانی اختیار دارد که حق انسانها در آن باشد، چون در اینجا حق آدمی نیست حد هم جاری کرده می‌شود.^۳

دلایل دیدگاه اول:

- اینها می‌گویند: حرابتی که در آن مال گرفته شده است دو حق وجود دارد حق الله متعال و حق انسانها بنابراین حق آدمی در آن غالب است، چون حق انسانها بر مخاصمه و مجادله استوار است.^۴

- قیاس به حد سرقت می‌شود، چون هرکدام تجاوز بر مال می‌باشند، همانطور که در حد سرقت به وسیله شبه حد ساقط می‌شد در حد حرابت هم باید ساقط شود.^۵

۱ - السليمان، عبدالعزيز بن عبدالله، اثر القراءة على العقوبة في الشريعة والقانون، صفحة ۱۰۱ رساله ماستری
۲ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغني لابن قدامة، جلد ۹، صفحه ۳۴۹، روضة الطالبين، جلد ۱۰، صفحه ۳۴۹، جصاص، أحمد بن علي، شرح مختصر الطحاوي، جلد ۶، صفحه ۳۹۹
۳ - الخطاب، محمد بن محمد، مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، جلد ۶، صفحه ۳۲۰
۴ - الكاساني، علاء الدين بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۹، صفحه ۲۹۴
۵ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغني لابن قدامة، جلد ۹، صفحه ۹۲ باکمی تصرف

دلایل دیدگاه دوم:

- ابن عباس گوید: يك نفر پیش پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا! مادرم مرده است، و روزه يك ماه را بر عهده دارد، آیا من روزه این ماه را برای او قضا نمایم؟ پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «نَعَمْ قَالَ: فَدَيْنُ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُقْضَى»^۱ یعنی (روزه قضا دین و طلب خدا است) و دین خدا سزاوارتر است که اداء شود تا دین دیگران.

وجه استدلال: حرابت فقط حق الله متعال است یا غالب در آن حق خداوند است و حق خداوند

سزاوار به جاری کردن می باشد تا دیگران.^۲

- عایشه رضی الله عنها گوید: که بریره به نزد من آمد، و برای مالی که تعهد کرده بود که در مقابل آزادی خود به مالکش بدهد از من کمک خواست، چون هیچ قسطی را از این تعهد خود پرداخت نکرده بود، به او گفتم: پیش خانواده ات برگرد، اگر آنان مایل باشند، من این مالی را که شما تعهد کرده ای می دهم، به شرط اینکه حق و لاء بر شما برای من باشد، بریره این مطلب را به نزدیکانش گفت، ایشان این را قبول نکردند، گفتند: اگر عایشه می خواهد محض رضای خدا به شما کمک کند مانعی نیست، ولی باید حق و لاء بر شما برای ما باقی باشد و الا ما قبول نخواهیم کرد».

عایشه جریان را به پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - به او گفت: «اِبْتَاعِي فَأَعْتِقِي، فَإِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ قَالَ، ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ - صلی الله علیه وسلم - ، فَقَالَ: مَا بَالُ أَنْاسٍ يَشْتَرِطُونَ شُرُوطًا لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ، مَنْ اشْتَرَطَ شَرْطًا لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَلَيْسَ لَهُ، وَإِنْ شَرَطَ مِائَةَ شَرْطٍ، شَرَطَ اللَّهُ أَحَقُّ وَأَوْثَقُ»^۳

ترجمه: بریره را از مالکینش خریداری کن و او را آزاد بنما و حق و لاء برای کسی است که آزادکننده است سپس پیغمبر صلی الله علیه وسلم بلند شد و گفت: چرا عده ای شرایطی را که در کتاب خدا نیست در معاملات خود در نظر می گیرند، اگر صد شرط از این گونه شرطها را در نظر بگیرند حتی یکی از آنها ارزش و اعتبار ندارد، تنها شرطی معتبر است که خدا به آن راضی باشد.

وجه دلالت: این حدیث دلالت دارد بر اینکه حق الله متعال بر سائر حقوق مقدم است، همچنان

هرگاه دو حق جمع شوند که یکی از آن خداوند متعال و دیگری از حقوق الناس سزاوار است که به حق خدا فیصله شود و حق بنده ادا شود.^۴

۱ - البخاری کتاب الصوم، شماره حدیث ۱۹۵۳

۲ - ابن حزم ، علي بن أحمد، المحلی بالآثار، جلد ۱۱، صفحه ۳۱۷

۳ - بخاری، کتاب المکاتب، شماره حدیث ۲۵۶۱

۴ - ابن حزم ، علي بن أحمد، المحلی بالآثار، جلد ۱۱، صفحه ۳۱۷

قول راجح: دیدگاه اول یا همان قول جمهور علماء راجح به نظر می رسد و آن هم به این دلیل همانطور که به سرقت پدر و پسر از یکی دیگر ایشان بخاطر شبهه ای که وجود داشت حد سرقت جاری نمی شد، همچنان همان شبهه در اینجا هم وجود دارد، بنابراین در حد حرابت هم بالای محارم حد تطبیق نمی گردد.^۱

مبحث چهارم نقش قرابت در تعزیر و تخفیف مجازات آن در فقه و کود جزا

مطلب اول: نقش زوجیت در تخفیف مجازات

جزء اول: لواطت با زوجه

از جمله موضوعاتی که حرمت اش در کتاب الله و سنت رسول الله ص وجود دارد نزدیکی شوهر به همراه زوجه اش از راه مقعد می باشد و این دیدگاه عموم ائمه مسلمین از صحابه و تابعین می باشند.^۲ چنانچه امام ابن قیم^۳ رحمه الله فرموده است: همبستری از راه مقعد هیچگاهی به زبان هیچ پیامری حلال نه شده است؛ آنچه بعضی ها به سلف نسبت داده اند که همبستری به همراه زوجه در مقعد مباح است این از جمله موضوعات غلط است.^۴

حال سوال چنین است هرگاه شخصی با زوجه خود این عمل نا مشروع را انجام دهد شریعت اسلامی بالای مرتکب این عمل چه نوع مجازاتی را مد نظر گرفته است؟ در مسئله لواط (نزد یکی از دبر)، تنها حالتی که قرابت بر تخفیف مجازات حد مؤثر است، زمانی است که این عمل توسط مرد با همسرش صورت گیرد. مرد در صورت لواط با یک زن بیگانه، طبق نظر جمهور فقهای مالکی، شافعیه و حنابله، یا بر او حد زنا جاری می شود، یا در هر صورت کشته می شود، اما در صورتی که مردی با همسرش این عمل را انجام دهد، همین گروه از علما اتفاق دارند که حد از مرد ساقط میگردد و شوهر تعزیر و تأدیب می شود؛ یعنی ارتباط زوجیت و حلّیت بین آنها که یک قرابت سببی به حساب می آید مانع از اجرای حد میگردد.^۵

احناف که حد لواط را در هر صورت تعزیر می دانند، در مسئله لواط با همسر نیز، از باب اولی معتقد به تعزیر نمودن لائط هستند و برای مرتکب این عمل قاضی باید سبک ترین مجازات

۱ - السلیمان، عبدالعزیز بن عبدالله، اثر القراء علی العقوبة فی الشریعة والقانون، صفحه ۱۰۳ رساله ماستری

۲ - ابن تیمیة، أحمد بن عبد الحلیم، جلد ۳۲، صفحه ۲۶۷

۳ - دیده شود صفحه ۸۲، معرفی گردیده اند.

۴ - ابن قیم، محمد بن ابی بکر، زاد المعاد، جلد ۴، صفحه ۲۴۷

۵ - الدسوقی، محمد بن أحمد، حاشیة الدسوقی، جلد ۴، صفحه ۳۱۴، النووی، یحیی بن شرف، روضه الطالبین، صفحه ۱۷۳۷ البهوتی،

منصور بن یونس، شرح منتهی الإرادات، جلد ۶، صفحه ۱۸۶

تعزیر را برای مرتکب این عمل تعیین نماید و آنهم بخاطر زوجیت است که نقش بسزای در تخفیف مجازات تعزیر دارد.^۱

گر چند در مسئله زنا، قرابت علاوه بر اینکه در تخفیف و یا سقوط حد، تأثیری ندارد، بلکه سبب تشدید عقوبت و سختگیری بیشتر هم می شود؛ زیرا طبق نظر جمهور علماء، مرد در صورت نزدیکی با محارمی همچون مادر، خواهر، عمه و ... در هر صورت زانی محسوب می شود و بسته به احسان و عدم احسان، حد بر او جاری می گردد، اگرچه آنها را به عقد هم درآورده باشد. حتی برخی از فقها، همچون فقهای حنابله میگویند: در هر صورت کشته میشود و احسان و عدم آن، تأثیری در تعیین عقوبت ندارد. در این موضوع فرقی ندارد قرابت به سبب نسب باشد، یارضاع، یا مصاهره چنانچه این موضوع قبلاً هم بیان گردید.^۲

جزء اول: تادیب زوجه

به اتفاق فقهاء شوهر می تواند زوجه خود را تعزیر نماید، این موضوع قبلاً هم بیان گردید.^۳ در صورتی که زن ناشزه باشد، چنانچه ابن عابدین^۴ رحمه الله تعالی فرموده است: «وَلِلزَّوْجِ تَعْزِيرُهَا بِإِسَاءَةِ الْأَدَبِ... سِوَاءَ كَانَتْ جُنَايَةً عَلَى الزَّوْجِ أَوْ غَيْرِهِ»^۵

ترجمه: شوهر حق تعزیر زوجه خود را دارد، در صورتی که زوجه بد اخلاق باشد.... و این بد اخلاقی فرق نمی کند در مقابل شوهر و یا هم به همراه شخص دیگر باشد حکم هر دو یکی می باشد. آنچه از نصوص فهمیده می شود شریعت تشویق نموده است، در موضوع نشوز به سه چیز، به و عظمی اگر نتیجه نداد به هجر، و اگر نتیجه نداد به ضربی که سبب از بین رفتن کدام عضو زن نشود.^۶

هرگاه زن به هجر اصلاح نگردد به اتفاق فقهاء زدن زن در حالت نشوز مشکل شرعی ندارد. اما فقهاء برای زدن شرایط را ذکر نموده اند که باید وجود داشته باشد، یکی از آن باید چنان ضربی باشد که به وسیله آن عضو زن از بین نرود، چنانچه جابر ابن عبدالله روایت نموده است، که

۱ - الکاسانی، علاء الدین بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، جلد ۹، صفحه ۱۸۶، آل مسلم، عبدالله ابن راشد، اثر العلاقة الزوجية فی تخفیف العقوبة، صفحه ۹۲

۲ - السرخسی، محمد بن أحمد، المبسوط، جلد ۹، صفحه ۸۵، المدونة الكبرى، جلد ۱۵، صفحه ۲۰۹، الشربینی، شمس الدین، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، جلد ۵، ص ۵۰۸، ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، الکافی فی فقه الإمام أحمد، جلد ۴، صفحه نقش قرابت در سقوط حدود، صفحه ۱۶

۳ - مجموعه از مولفین، موسوعة الإجماع فی الفقه الإسلامی، جلد ۳، صفحه ۴۳۱

۴ - دیده شود صفحه ۱۳ معرفی شده اند.

۵ - ابن عابدین، محمد امین بن عمر، حاشیة ابن عابدین، جلد ۴، صفحه ۷۸

۶ - التعزیر والعقوبة بالهجر، صفحه ۲۶

پیامر صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي النَّسَاءِ، فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ، وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ، وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فُرُشَكُمْ أَحَدًا تَكَرُّهُنَّ، فَإِنْ فَعَلْنَ فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرَحٍ»^۱

ترجمه: در باره زنان از خدا بترسید، زیرا شما آن ها را به امان خدا گرفته اید، و شرمگاه آن ها را به کلمه خدا حلال گردانیده اید، و شما بر آن ها حق دارید که کسی را که شما نمی پسندید بدون اجازه در خانه شما راه ندهند، و اگر چنین کردند، آن ها را بزنید بگونه ای که اثر ضرب بر آن ها نماند.

مالکی ها و شوافع گفته اند: «لَا يَجُوزُ الضَّرْبُ الْمُبْرَحُ وَلَوْ عَلِمَ أَنَّهَا لَا تَتْرُكُ النُّشُورَ إِلَّا بِهِ»^۲ یعنی: زدن زوجه به شکلی که اثر بگذارد جواز ندارد، ولو که زوجه ناشزه باشد. از موارد بالا فهمیده شد، که هرگاه تادیب زوجه در چارچوب مقرر صورت پذیرد، زوج نه مسولیت جزایی دارد و نه مسولیت مدنی زیرا وی حقی را استعمال کرده که شارع آن را مباح دانسته است. اما اگر از حدود مقرر خارج شود هر دو مسولیت به انتظار او است.^۳

مطلب دوم: نقش قرابت در مساعدت به‌مراه مجرم

یکی از موضوعاتی که قانون گذار در کود جزا به آن پرداخته است عدم تطبیق مجازات بالای اقارب متهم در صورت مساعدت به فرار می باشد، که هرگاه شخص به‌مراه خویشاوندان مجرم خویش مساعدت نماید، این عمل کرد اش مجازاتی در پی ندارد چنانچه ماده ۴۹۴ کود جزا چنین صراحت دارد: هرگاه مخفی ساختن یا مساعدت در اختفاء یا فرار از تعقیب عدلی شخص، از جانب زوج، زوجه، اصول، فروع، یاخواهر وی صورت گیرد مرتکب آن مجازات نمی گردد.^۴ دلیل این امر واضح است؛ زیرا بستگان یاد شده به دلیل پیوند خانوادگی تحت فشار وجدانی و روانی بیشتر در معرض انجام این کمک ها قرار دارند و نمی توان از افراد توقع داشت که در آن شرایط سخت، زیر تاثیر این فشارهای درونی واقع نشوند. در قوانین کشورهای دیگر نیز چنین استثنائی به چشم می خورد.^۵

هرگاه مساعدت به جرم به غیر از خویشاوندان صورت گیرد چنین شخصی نظر به حالت

۱ - مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، شماره حدیث ۱۲۱۸.

۲ - الدسوقی، محمد بن أحمد، حاشیة الدسوقی، جلد ۲، صفحه ۳۴۳.

۳ - عودة، عبد القادر، التشریح الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، جلد ۱، صفحه ۵۱۷.

۴ - ماده ۴۹۴، کود جزا.

۵ - بنیاد آسیا، شرح کود جزا، جلد ۳، صفحه ۹۵.

های متفاوتی که وجود دارد جزاهای مختلفی پیش بینی شده است چون حبس متوسط، حبس طویل، و یا هم به جزا های نقدی از ده هزار تا سی هزار مجازات برای مساعدت به جرم به غیر از خویشاوندان پیش بینی شده است.^۱

اما در شریعت اسلامی: به این نظر است که همکاری در معصیت حرام می باشد؛ چنانچه خداوند متعال می فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾^۲

ترجمه: و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید! و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید! و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید که مجازات خدا شدید است.

اما شریعت اسلامی بر آن حد تعیین نکرده است، مجازات آن را برای قاضی واگذار نموده است و حکومت اسلامی هر قدر که صلاح ببیند میتواند آن را مجازات کنند.

مطلب سوم: نقش قرابت در شهادت

جزء اول: نقش زوجیت در شهادت

جمهور فقهاء به این نظر هستند: هرگاه شخصی زوجه خود را در حالت زنا به همراه شخصی دیگری مشاهده نماید و آنها را به قتل برساند، باید چهار شاهد برای این عمل کرد خود داشته باشد در غیر آنصورت قاتل قصاص می گردد، باوجود این دیدگاه که اصل در این مسئله می باشد، ولی گاهی اوقات اگر دلائل دیگر هم به غیر از چهار شاهد وجود داشته باشد از قاتل قصاص ساقط می گردد.^۳ و آن دیدگاه ها قرار ذیل می باشد:

- احناف می فرمایند: هرگاه شاهدهی وجود نداشته باشد، و زانی مشهور به شر باشد در این صورت قاتل قصاص نمی گردد، اما دست لازم می گردد بخاطری که شبهه در قصاص است نه در مال.^۴

۱ - همان، صفحه ۹۳، ۹۵ با کمی تصرف

۲ - المائدة: ۲

۳ - الدیمیری، محمد بن موسی، النجم الوهاج فی شرح المنهاج، جلد ۸، صفحه ۳۵۴، ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغنی لابن قدامة، جلد ۸، صفحه ۲۷۰، البیان والتحصیل، جلد ۱۶، صفحه ۲۷۲، وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية کویت، الموسوعة الفقهية الكويتية، جلد ۲۸، صفحه ۱۱۰

۴ - ابن عابدین، محمد امین بن عمر، حاشیة ابن عابدین، جلد ۴، صفحه ۶۳

- مالکی ها به این نظر اند: هرگاه شاهد وجود نداشته باشد، مگر اقرار قاتل در این صورت قاتل کشته می شود، مگر اینکه قاتل یک شاهد هم بیاورد ولو که زن هم باشد در این صورت قاتل بخاطری شبه ای که جود دارد قصاص نمی گردد.^۱

- حنابله به این نظر اند: که اقرار ولی خونبها به تنهای هم کفایت می کند و استدلال ایشان اثر حضرت عمر رضی الله عنه می باشد: سعید بن منصور در سنن خود از عمر بن خطاب روایت کرده است که او روزی مشغول صرف غذا بود که دریافت مردی شمشیری خون آلود در دست دارد و می دود و گروهی او را تعقیب می کنند و بدنبال او می دوند، آن مرد پیش عمر آمد و نزد او نشست و آن گروه که او را تعقیب می کردند رسیدند و گفتند: ای امیر مومنان این شخص يك نفر از ما را کشته است. حضرت عمر رض خطاب بدان مردگفت: چه می گویند؟ گفت: ای امیر مومنان من رانهایی همسر را مورد ضربت قرار دادم اگر کسی در میان رانهایی او بوده باشد او را کشته ام. عمر خطاب به آن قوم گفت: او چه می گوید؟ گفتند: ای امیر مومنان او ضربتی با شمشیر زده است که ضربت بر میان آن مرد و دو ران آن زن وارد آمده است عمر شمشیر او را گرفت و تکان داد سپس آن را به وی پس داد وگفت: «**إن عادوا فعد**» اگر بار دیگر نیز چنین کردند همین عمل را تکرار کن.^۲

وجه استدلال: عمر رضی الله عنه خون مقتول را به وسیله اقرار شان هدر قرار داد؛ این بدان خاطر است که ولی خونبها اعتراف به مباح بودن قتل نموده است، از همین خاطر حق شان ساقط می گردد، چنانچه اقرار به قتل اش نمایند در قصاص و یا هم در حد در این صورت هم قتل اش واجب می گردد، حنابله در روایتی دیگر به این نظر اند که فقط دو شاهد هم کفایت می کند و ضرورت به چهار شاهد نمی باشد.^۳

جزء دوم: نقش قرابت در شهادت دروغ

یکی دیگر از موضوعاتی که قانون گذار در کود جزا به آن پرداخته است نقش قرابت در شهادت دروغ است قبل از بررسی این موضوع لازم است تا جزای شهادت دروغ در حالت عادی را بیان نماییم و بعدا نقش قرابت در این حالت چگونه می باشد بیان گردد. ماده ۴۸۲ کود جزا در باره مجازات شهادت دروغ چنین تصریح می دارد:

(۱) شخصی که در یک جرم به نفع یا ضرر متهم به دروغ شهادت اداء نماید، به حبس

۱ - الخرشبی، محمد بن عبد الله، شرح مختصر خلیل، جلد ۸، صفحه ۴

۲ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغنی لابن قدامة، جلد ۱۱، صفحه ۴۶۲

۳ - همان

متوسط تا دو سال یا جزای نقدی از شصت هزار تا یکصد و بیست هزار افغانی محکوم می گردد.

(۲) هرگاه در اثر شهادت دروغ متهم محکوم علیه قرار گرفته باشد، شاهد به جزای پیش بینی شده جرمی محکوم می گردد که بالای محکوم علیه صادر گردیده است.

(۳) شخصی که در دعوی غیر جزای و یا نزد مامورین ضبط قضایی شهادت دروغ اداء نماید، به حبس قصیر یا جزای نقدی ده هزار تا بیست هزار افغانی محکوم می گردد.^۱

در این ماده به صراحت قانونگذار مجازات شهادت دروغ را بیان نموده است. اما در ماده ۴۸۶، کود جزا اعدار مخففه شهادت دروغ را ذکر نموده است، و در بند دوم این ماده نقش قرابت را در تخفیف مجازات ذکر نموده است و چنین صراحت دارد: احوال ذیل اعدار مخففه در جرایم شهادت دروغ شناخته می شود:

(۲) در حالتی که اظهار حقیقت، شاهد را به خطر بزرگ مواجه گرداند طوری که به آزادی یا شرف او صدمه وارد کند یا به اثر آن زوجه یا یکی از اصول یا فروع یا خواهر یا برادر او به خطر مواجه گردد.^۲

عذری که باعث تخفیف مجازات شاهد دروغ می شود آن است که شاهد در حالتی شهادت دروغ گفته باشد که اظهار حقیقت شاهد را به خطر بزرگ مواجه گرداند طوری که به آزادی یا شرف او صدمه وارد کند یا به اثر آن زوجه یا یکی از اصول یا فروع یا خواهر یا برادر او به خطر مواجه گردد؛ مانند این که طرف یا اطراف دعوی، شاهد را تهدید به اختطاف کرده باشند یا تهدید به تجاوز ناموسی نموده باشند یا پدر یا مادر یا خانم یا فرزند یا خواهر یا برادر وی به یکی از تهدیدات فوق موجه باشد.^۳

۱ - ماده ۴۸۲، کود جزا

۲ - ماده ۴۸۶، کود جزا

۳ - بنیاد آسیا، شرح کود جزا، جلد ۳، صفحه ۸۲

مطلب چهارم: امتناع از اطلاع دهی در وقت معین

یکی از مجازاتی که در کود جزا از آن یاد شده است جرم امتناع از اطلاع دهی در وقت معین می باشد که در بعضی حالات قرابت سبب تخفیف مجازات می گردد. ماده ۴۸۰ کود جزا در باره اصل جزا و تخفیف مجازات چنین تصریح دارد:

(۱) شخصی که قانونا به اطلاع یک امر به یکی از موظفین خدمات عامه مکلف باشد و از اطلاع آن به کیفیت مطلوب و در وقت معین قانونی عمدا امتناع ورزد، به حبس متوسط دو سال یا جزای نقدی از شصت هزار تا یکصد و بیست هزار محکوم می گردد.

(۲) هرگاه موظف خدمات عامه که به کشف جرایم و گرفتاری مجرم توظیف گردیده و در اطلاع جرایم مذکور بعد از علم اجمال ورزد، به جزای مندرج فقره (۱) این ماده محکوم می گردد. مشروط بر اینکه در جرم مذکور تقدیم دعوی متعلق به شکایت نباشد یا مجرم زوج یا یکی از اصول یا فروع یا برادر یا خواهر یا از محارم مصاهرت موظف خدمات عامه باشد. آنچه از مفاد ماده ۴۸۰ فقره دوم به صراحت فهمیده می شود معافیت مجازات برای شخصی که مجرم یکی از افرادی چون زوج یا یکی از اصول یا فروع یا برادر یا خواهر یا از محارم مصاهرت یاد شده باشد و مامور موظف خدمات عامه، جرم وی را اطلاع ندهد، مرتکب جرم ذکر شده در این ماده نخواهد بود.

مطلب پنجم: نقش ابوت در تخفیف مجازات

جزء اول: تعزیر والدین بخاطر فرزندان شان

هرگاه هر آنچه لازم کننده تعزیر برای پدر در حق فرزندان شان وجود داشته باشد آیا والدین در مقابل فرزندان شان تعزیر می گردند؟ فقهاء در این مورد دارای دو دیدگاه می باشند:

دیدگاه اول: احناف، به این نظر هستند که هرگاه موجبات تعزیر برای پدر در حق فرزند وجود داشته باشد، پدر تعزیر می شود به طور مثال هرگاه پدر فرزند خود را قذف نماید حد قذف ساقط می گردد اما پدر تعزیر هم میگردد.^۲

دیدگاه دوم: مالکی ها، حنابله، شوافع، به این نظر اند که هرگاه موجبات تعزیر برای پدر در حق فرزند وجود داشته باشد، والدین در مقابل فرزندان خود تعزیر نمی گردند.^۳

۱ - ماده ۴۸۰، کود جزا

۲ - ابن عابدین، محمد امین بن عمر، حاشیه ابن عابدین، جلد ۴، صفحه ۵۲

۳ - القرافي، أحمد ابن إدريس، الذخيرة، جلد ۱۲، صفحه ۱۲۲

دلایل دیدگاه اول:

- چون تعزیر حق الناس است و این حق ساقط نمی شود. زمانی که حد قذف از پدر ساقط شد دلیل بر این نمی شود که تعزیر هم ساقط شود، چون ادنی به وسیله اعلی ساقط نمی شود، یعنی همانطور که حد سرقت از پدر ساقط شد که اعلی بود دلیل بر این امر نمی شود تعزیر هم که پائین تر از سرقت است ساقط شود.^۱

دلایل دیدگاه دوم:

- قیاس به حد قذف می گردد، همانطور که حد قذف از پدر ساقط می گردید، تعزیر هم ساقط می گردد.^۲

- تعزیر پدر در مقابل فرزند سبب عاق شدن می باشد و عاق شدن فرزند توسط پدر در شریعت اسلامی حرام است.^۳

- شوافع هم تعزیر را بر پدر تطبیق می نمایند نه به خاطر حق فرزند، بلکه بخاطر این دلیل میگیرند که در این چون حق خداوند هم است بخاطر این تعزیر می شوند، چون بهر حال قذف اذیت و آزار مسلمان است.^۴

قول راجح: بعد از بحث و اقوال فقهاء به این نتیجه می رسیم که دیدگاه دوم نظر به دیدگاه اول راجح به نظر می رسد، و آنها هم به دلالتی قبلی و همچنان عموم آیاتی که در باره احترام به والدین آمده است. اما آنچه را فقهای احناف به آن استدلال نموده اند که تعزیر حق بنده است و ساقط نمی شود، زمانی است که دلیل شرعی بر این عمل وجود نداشته باشد، اما در اینجا دلیل شرعی دیگر وجود دارد مبنی بر اینکه نیکی و صلح رحم به همراه والدین در کتاب و سنت آمده است، و تعزیر والدین در مقابل عمل کرد اشتباه والدین مخالف این نصوص می باشد.^۵

جزء دوم: تادیب فرزندان

پدر حق دارد فرزندان غیر بالغ خود را تادیب کند، جد، و وصی هم حق دارند کودک تحت ولایت خود را تادیب کنند. به موجب یک رای در صورتی که مادر وصی طفل یا او را در تکفل

۱ - ابن عابدین ، محمد أمين بن عمر ، حاشية ابن عابدین، جلد ۴، صفحه ۵۲

۲ - القرافي ، أحمد ابن إدريس ، الذخيرة، جلد ۱۲، صفحه ۱۲۲

۳ - آل خنن، عبد الله بن محمد، دعوى الولد على والده، صفحه ۲۳

۴ - الدَّيْبِرِي، محمد بن موسى، النجم الوهاج في شرح المنهاج، جلد ۹، صفحه ۱۳۹

۵ - آل خنن، عبد الله بن محمد، دعوى الولد على والده، صفحه ۲۳

خود داشت باشد و هم چنین در غیاب زوج حق دارد طفل خود را تادیب کند، جز در این موارد بر حسب رای مشهور و برتر، مادر حق تادیب ندارد.^۱

حال سوال اینجا است هرگاه در صورتی که ایراد ضرب به فوت یا قطع عضو کودک منتهی گردد آیا ادب کنند ضامن عمل کرد خود میباشد؟ در این مورد فقهاء دارای دود دیدگاه می باشند:

دیدگاه اول: امام ابوحنیفه رحمه الله و شوافع اینها به این نظر اند: ادب کنند در هر حال ضامن عمل کرد خود می باشد.^۲

دیدگاه دوم: مالکی ها، حنابله، ابویوسف و محمد از احناف اینها به این نظر اند، در صورتی که ایراد ضرب به فوت یا قطع عضو کودک منتهی گردد، در صورتی که عمل ارتكابی تادیب به حساب آید و در محدوده شرعی رخ بدهد، ادب کنند مسؤل نیست، اما اگر شدید باشد و تادیب تلقی نشود مسؤلیت جزایی دارد.^۳

دلایل دیدگاه اول:

- تادیب واجب نمی باشد بلکه حق به شمار می آید، می تواند آن را انجام دهد و حق دارد آن را رها کند پس اگر حق خود را استعمال کرد، مسؤل خواد بود.^۴

- تادیب اسم برای چنان عملی است که شخص بعد از تادیب کردن سلامت باشد تادیب به شرط سلامت باید باشد.^۵

دلایل دیدگاه دوم:

- پدر، جد و وصی د رتادیب کودک ماذون هستند و آنچه از فعل ماذون پدید آید مسؤلیت آور نمی باشد.^۶

- ضرب ولی طفل را یا صغیر بخاطر اصلاح اش می باشد، چون هدف مصالح طفل می باشد، و این عمل کرد اش از جمله مامور به به شمار می آید بنابراین این عمل تجاوز و جنایت به شمار نمی آید، وضامن آنچه تلف شده هم نمی باشد.^۷

۱ - عودة، عبد القادر، التشریح الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، جلد ۱، صفحه ۵۱۸

۲ - ابن عابدین، محمد أمین بن عمر، حاشیة ابن عابدین، جلد ۶، صفحه ۵۶۶. الشافعی، محمد بن إدريس، الأم، جلد ۶، صفحه ۱۸۷

۳ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغنی لابن قدامة، جلد ۹، صفحه ۱۵۰

۴ - الشافعی، محمد بن إدريس، الأم، جلد ۶، صفحه ۱۸۷

۵ - ابن عابدین، محمد أمین بن عمر، حاشیة ابن عابدین، جلد ۶، صفحه ۵۶۶.

۶ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغنی لابن قدامة، جلد ۹، صفحه ۱۵۰، ۱۵۱ با کمی تصرف

۷ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغنی لابن قدامة، جلد ۹، صفحه ۱۵۰

قول راجح: بعد از ذکر اقوال فقهاء و دلایل ایشان دیدگاه دوم راجح به نظر میرسد که عبارت از: عدم ضمان بالای ادب کننده می باشد، برابر است که تادیب کننده پدر باشد و یا هم وصی به شرط اینکه تادیب به شکل مشروع باشد.

بخاطر اینکه تلف از فعل مشروع پیدا شده است و آنچه از فعل مشروع پیدا شود اعتداء به شمار نمی آید؛ چونکه هدف در اینجا تادیب بوده است، همچنان بعضی فقهاء ذکر نموده اند که اما ابوحنیفه رحمه الله هم از قول خود رجوع نموده به قول شاگردان، اما اینکه ادب باید به شرط سلامت باشد، و این خود به دست خداوند متعال است؛ هیچگاه شخصی ضمانت خود را کرده نمیتواند چه رسد به اینکه ضمانت دیگران را را بکند، بنابراین شخص در صورتی که ایراد ضرب به فوت یا قطع عضو کودک منتهی گردد، در صورت که عمل ارتكابی تادیب به حساب آید و در محدوده شرعی رخ بدهد، ادب کنند مسؤل نیست.^۱

۱ - ابن عابدین ، محمد أمین بن عمر ، حاشیة ابن عابدین، جلد ۶، صفحه ۵۶۶، السلیمان، عبدالعزیز بن عبدالله، اثر القراء علی العقوبة فی الشریعة والقانون، صفحه ۱۱۶ رساله ماستری

نتیجه گیری

بعد از اینکه الله متعال بر من احسان نمود، و توفیق داد که این رساله را آماده سازم، لازم می بینم بحث های را که قبلا به گونه ای تفصیلی بیان نمودم در اینجا به گونه مشخص و اهم ترین مسائل و نتایج که از این تحقیق بیرون می شود تا اینکه یک خواننده محترم با مراجعه به نتیجه گیری به اسرعه وقت بتواند مفهوم، منظور آثار و فواید یک موضوع را به خوبی درک نموده کمترین وقت بهره مند شود مختصر ذکر می نمایم:

الف- حالاتی که تشدید مجازات در پی دارد:

۱- قصاص: هرگاه فروع اصول خود را به قتل رساند، در فقه اسلامی و کود جزا در ماده ۵۴۷ برای جانی تشدید مجازات مد نظر گرفته می شود که همانا قصاص است، و حکم قرابت در مادون نفس به مانند حکم قرابت در قصاص به شمار می رود.

۲- دیت: نوع قرابتی که در دیت تاثیر دارد همانا قرابت خویشاوندان نزدیک اند، که علت تغلظ همانا قطع صله رحمی می باشد، که اسلام بدان وصیت نموده است، دیت در جراحات و جنین هم تغلیظ می گردد زمانی که از طرف قریب واقع شود.

۳- محروم شدن از میراث: به اتفاق فقهاء هرگاه وارث مورث خود را به قتل برساند از میراث مورث خود محروم میگردد.

۴- محروم شدن از وصیت: جمهور فقهاء به این نظر اند: محروم شدن قاتل از وصیت شبيه محروم شدن شخص از میراث است، اما در تطبیق آن بایکدیگر اختلاف دارند.

۵- لواطت و زنا با اقارب: بعضی از فقهاء به تشدید مجازات قائل اند که در هر صورت باید زانی محصن باشد و یاهم غیر محصن قتل گردد. کود جزا در ماده ۶۳۹، و ۶۴۸ هم در این باره تشدید مجازات را پیش بینی نموده است.

۶- ضرب و جرح والدین: در فقه اسلامی و کود جزا در ماده ۵۷۸ سبب تشدید مجازات می گردد. اما ضرب و جرح که منجر به مرگ گردد، در کود جزا از جمله حالات مشدده قرار داده شده است.

۷- ضرب و جرح فروع توسط اصول: در فقه اسلامی نه تنها برای اصول تشدید مجازات در نظر گرفته نشده است بلکه در نزد عموم فقهاء فرزند حق طلب تعزیر والدین خود را ندارد اما در کود جزا در ماده ۵۷۸ برای والدین تشدید مجازات را برای مرتکب پیش بینی نموده است.

۸- تادیب زوجه: شوهر حق دارد زوجه خود را تعزیر نماید، به وعظ نیکو، بعدا به هجر تا زوجه اصلاح گردد، و اگر زن اصلاح نگردد تعزیر در این صورت تشدید می گردد که شریعت

اجازه زدن را هم برای شوهر جواز می دهد، و همه اینها برای تادیب زن صورت میگرد نه برای انتقام گیری.

۹- ضرب و جرح زوجه: هرگاه شوهر بدون حق زوجه خود را بزند شوهر باید تعزیر گردد. دیدگاه بعضی از فقهاء است در فقه اسلامی تشدید مجازات برای شوهر در اینگونه موارد دیده نمی شود، اما کود جزا در ماده ۵۷۸ تشدید مجازات را برای مرتکب عمل پیش بینی نموده است.

۱۰- امر به معروف والدین: هرگاه شخصی از والدین خود را در حالت منکر مشاهده کند، و آنها را اذیت رساند، این عمل فرزند تعدی بشمار می رود و مستحق تعزیر می گردد، در حالیکه این عملکرد فرزند برای دیگران مباح می باشد.

۱۱- قاجاق اقارب: از جمله حالاتی که در نزدفقهای معاصر و کود جزا در ماده ۵۱۲ سبب تشدید مجازات ذکر گردیده همانا قاجاق اقارب می باشد.

ب: حالاتی که تخفیف مجازات در پی دارد:

۱- قصاص: جمهور فقهاء به این نظراند و قول راجح هم همین است: هرگاه اصول فروع خود را به قتل برساند، قرابت دارای تاثیر بوده که برای اصول تخفیف مجازات مد نظر گرفته می شود.

۲- قتل زوجین یکی دیگر خود را در حالت زنا: هرگاه شوهری زوجه خود را در حالت زنا با شخص محصن و یا هم با فرد غیر محصن مشاهده نماید و زانی را و یا هم هر دو را به قتل برساند و شاهد هم وجود داشته باشد، در هر دو صورت بالای شوهر نه قصاص لازم می شود و نه هم دیت.

۳- قتل زوجین یکی دیگر خود را در حالت عادی: جمهور فقهاء به این نظر هستند که قصاص از شوهر و زوجه، هرگاه یکی دیگر خود را به قتل رسانند و ولی خونبها فرزندانشان باشند، در این صورت قصاص ساقط می گردد.

۴- حد قذف: پدر، مادر، اجداد، و جدات، تحت هیچ شرائطی به سبب قذف فرزند و نوه، حد زده نمی شوند، هر چند فاصله آنها زیاد باشد.

۵- حد سرقت: فقهای مذاهب اربعه به این نظر اند: هرگاه پدر از فرزندان شان بدون ضرورت چیزی را بردارد بالای والدین حد سرقت جاری نمی گردد. در باره سرقت سائر اقارب چون فروع، زوجین، و سایر ذوی الارحام، قول راجح بر این استوار است که بالای اینها هم حد سرقت جاری نمی شود.

۶- حد حرابت: زمانیکه در حرابت حق الله و حق الناس مشترک باشد قرابت فقط در حق الناس دارای اثر بوده، همانطور که سرقت از پدر، و یا هم از فرزند، ساقط می گردید، در اینجا هم حد از محارب قریب ساقط می گردد.

۷- لواط: در مسئله لواط (نزدیکی از دبر)، تنها حالتی که قرابت برتخفیف مجازات حد مؤثر است، زمانی است که این عمل توسط مرد با همسرش صورت گیرد.

۸ - تادیب زوجه: هرگاه تادیب زوجه در چارچوب مقرر صورت پذیرد، زوج نه مسولیت جزایی دارد و نه هم مسولیت مدنی.

۹- ولادت: جمهور فقهاء به این نظر اند: هرگاه موجبات تعزیر برای پدر در حق فرزند وجود داشته باشد، والدین در مقابل فرزندان خود تعزیر نمی گردند.

۱۰- بعضی از حالاتی که قانون گذار در کود جزا به تخفیف مجازات قائل شده است: امتناع از اطلاع دهی در وقت معین، قرابت و شهادت دروغ، عدم تطبیق مجازات بالای اقارب متهم در صورت مساعدت به فرار می باشد، اما فقه اسلامی در صورتهای گذشته مجازات را به عهده حاکم و یا هم قاضی گذاشته است چون در اینها تعزیر وجود دارد و تعیین مجازات در تعزیرات عموماً وظیفه حاکم مسلمانها می باشد.

پیشنهادهات

از خلال نتایج حاصله از تحقیق حاضر مطابق فهم و درک از آموزهای فقه اسلامی و مفاهیم کود جزا می توان موارد ذیل را در جامعه ای که عاری از جرم و بیزاری از خشونت های خانوادگی باشد پیشنهاد و تطبیق این موارد را مفید رسد دانست:

۱- توجه پژوهشگران در موضوع قرابت به فقه مقارن؛ و آنهم به منظور گسترش ادراکات و گشودن افق های جدیدی که منجر به شناخت نظرات صحیح از عقاید نادرست، راجح از مرجوح شود.

۲- لزوم برگزاری سمینارها و همیاش هایی که احکام جنایی مربوط به نظام خویشاوندی را و نحوه تاثیر مجازات آن از جهت تشدید و تخفیف به عموم مردم نشان دهد.

۳- باید قانون احکام خود را در جرایم جنایی از احکام شریعت اخذ نماید. و ملتزم به اجرای شریعت در این عصر نوین باشد، و این موید جامعیت شرع و اعتبار آن برای اعمال در همه زمان ها و مکان ها می باشد.

۴- ضرورت است تا این موضوع مورد توجه متخصصین به امور خانوادهها؛ قرار گیرد خصوصا موضوعی که مربوط به بحث قرابت می باشد.

۵- به نظر می رسد که مزایای تشدید مجازات بیش از معایب آن است از این رو، قوانین جزای افغانستان در موارد بسیاری از جرایمی که بالای نزدیکان واقع می شود تشدید مجازات برای مرتکب پیش بینی کرده است تلاش شود تا تشدید مجازات مطابق با احکام فقه اسلامی تطبیق گردد. زیرا تنها راه سعادت تعالی و عدالت در احکام اسلام تبیین یافته است.

۶- استفاده از قوانین وضعی در موضوعاتی که مربوط به جرایمی تعزیری اند، و آن هم زمانی که قوانین وضعی مغایرت و مخالف با شریعت اسلامی نباشند، چون قوانین در اینگونه موارد معین و مقدر نیستند. به ویژه در زمان حاضر، مقدر نمودن جزاهای تعزیری بهترین عملی است که باید انجام گردد.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العلمین و صلی الله و سلم علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه و سلم تسلیما.

فهرست قرانکریم

فهرست آیات به اساس ترتیب حروف الفباء ترتیب و تنظیم داده شده است.

شماره	آيات	سوره	آيت	صفحه
١	الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ	نور	٢	٥٤
٢	فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ	مومنون	١٠١	٧
٣	فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا	الإسراء	٢٣	٨٤
٤	كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ	بقره	١٨٠	٥١
٥	كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ	آل عمران	١١٠	٥١، ٦٥
٦	وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ نَبْذِيرًا	اسرى	٢٦	١
٧	..وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا..	النساء	٣٦	٨٥
٨	وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ	نساء	٩٢	٤٧
٩	وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ	الاعراف	٨٠	٥٧
١٠	وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ	لقمان	١٤	٧٥
١١	وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ	المائدة	٤٥	٧٧
١٢	وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ	نور	٤	٨٦
١٣	وَالسَّارِقِ وَالسَّارِقَةَ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا	المائدة	٣٨	٨٩
١٤	وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا	مريم	٦٤	٨٩

٩٠	٦١	نور	وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا	١٥
١٠١	٢	المائدة	وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ	١٦

فهرست احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم

فهرست احادیث به اساس ترتیب حروف الفباء و از جزء مشهور حدیث گرفته شده و فهرست گردیده است.

شماره	حدیث	صفحه
۱	إِنَّ أَعْظَمَ الْمُسْلِمِينَ جُرْمًا، مَنْ سَأَلَ عَنْ شَيْءٍ لَمْ يُحَرِّمْ، فَحُرِّمَ مِنْ أَجْلِ	۱۳
۲	إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ	۸۹
۳	أَنَّ فِي النَّفْسِ الْمُؤْمِنَةِ مِائَةَ مِنَ الْإِبِلِ	۲۷، ۴۶ ۹۸، ۴۷
۴	أَلَا إِنَّ دِيَةَ الْخَطَا شِبْهَ الْعَمْدِ مَا كَانَ بِالسُّوْطِ وَالْعَصَا مِئَةً مِنَ الْإِبِلِ:	۴۹
۵	الْمُسْلِمُونَ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ	۷۷
۶	اتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ، فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ، وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ	۹۹، ۶۱
۷	أَنْتَ وَمَالِكَ لِابْنِكَ	۸۸-۷۶
۸	إِنَّ أَطْيَبَ مَا أَكَلْتُمْ مِنْ كَسْبِكُمْ، وَإِنَّ أَوْلَادَكُمْ مِنْ كَسْبِكُمْ	۸۸
۹	ادْفَعُوا الْحُدُودَ مَا وَجَدْتُمْ لَهُ مَدْفَعًا	۸۹
۱۰	بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً أَبِيهِ	۵۶
۱۱	ثَلَاثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، رَجُلٌ أَعْطَى بِي ثُمَّ عَدَرَ، وَرَجُلٌ بَاعَ حُرًّا	۶۷
۱۲	حَضَرْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُقِيدُ الْإِبْنَ مِنْ أَبِيهِ،	۴۳
۱۳	فَدَيْنُ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُقْضَى	۹۷
۱۴	لَيْسَ لِقَاتِلِ شَيْءٍ	۴۸، ۵۳، ۵۲
۱۵	لَا وَصِيَّةَ لَوَارِثٍ	۵۲

٥٧	لَعَنَ اللَّهُ مَنْ عَمِلَ عَمَلِ قَوْمِ لُوطٍ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ عَمِلَ عَمَلِ قَوْمِ لُوطٍ،	١٦
٦٠	لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَيُوَقِّرْ كَبِيرَنَا	١٧
٨٣-٧٥	لَا يُفَادُ الْوَالِدُ بِالْوَالِدِ	١٨
٨٤، ٧٦	لَا تُقَامُ الْحُدُودُ فِي الْمَسَاجِدِ، وَلَا يُقْتَلُ الْوَالِدُ بِالْوَالِدِ	١٩
٨٣	مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ	٢٠
٦٥	مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيَعْيِرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ	٢١
٥٥	مَنْ وَقَعَ عَلَى ذَاتِ مَحْرَمٍ فَأَقْتُلُوهُ	٢٢
١٢	يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ	٢٣

فهرست الاعلام

فهرست اعلام؛ نیز به اساس ترتیب حروف الفباء ترتیب گردیده است واکثرا آن عده اعلام ترجمه گردیده است که یا غیر مشهور بوده ویا از جمله علمای بوده باشد که ضرورت به ترجمه آن احساس گردد.

شماره	اعلام	صفحه
۱	ابن تیمیه	۳۹، ۳۸، ۲۲، ۱۰
۲	ابن جبرین	۳۵
۳	ابن حزم	۸۹، ۸۸، ۶۴، ۱۰
۴	ابن خیثمه	۵۵
۵	ابن عابدین	۱۰۱، ۶۴، ۶۲، ۱۲
۶	ابن فرحون	۳۹
۷	ابن فارس	۹
۸	ابن رشد	۵۰
۹	ابن قیم جوزی	۹۹، ۸۴
۱۰	ابن قدامه	۸۸، ۵۸
۱۱	ابن نجیم	۸۱، ۶۸
۱۲	ابن منظور	۳۴
۱۳	ابو زهره	۴۴
۱۴	ابوالبقاء کفوی	۵
۱۵	اسحاق	۵۵
۱۶	ثوری	۹۲، ۱۰
۱۷	جصاص	۷۱
۱۸	جابر ابن زید	۵۵
۱۹	عثمان البتی	۷۷

٥١،٤١	عبدالقادر عوده	٢٠
٦٦	قرافي	٢١
١٢،٥٩،٩	قرطبي	٢٢
٤٢ ٢٧،٧،١٧	كاساني	٢٣
١٠	ليث	٢٤
٧٩	ملاعلی قاری	٢٥
٢٤،٢٦،٤٣،١٦	ماوردی	٢٦
٣٥	محمد علی الصابونی	٢٧
٥٩	مرغینانی	٢٨
٩٣	نووي	٢٩
٤٢	وهبة الزحيلي	٣٠

منايع و مأخذ

الف: كتب

قرآن كريم

١ - ابن الأثير، مبارك بن محمد، (١٣٩٩)، النهاية في غريب الحديث والأثر، انتشارات المكتبة العلمية بيروت.

٢ - ابن تيمية، أحمد بن عبد الحلیم، (١٣٩٨)، الفتاوى الكبرى، انتشارات دار المعرفة، بيروت.

٣ - ابن تيمية، أحمد ابن عبدالحليم، (١٤١٨) السياسة الشرعية في إصلاح الراعي والرعية، چاپ اول، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية.

٤ - ابن تيمية، أحمد ابن عبدالحليم، منهاج السنه، (١٤٠٦)، چاپ اول، انتشارات جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.

٥ - ابن جبرين، عبد الله بن عبد الرحمن، فتاوى الشيخ ابن جبرين.

٦ - ابن حزم، علي بن أحمد، (ب ت)، المحلى بالآثار، انتشارات دار الفكر بيروت، بدون طبعه وبدون تاريخ

٧ - ابن رشد، محمد بن أحمد، (١٤١٥)، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، بدون طبع، انتشارات، بيروت لبنان.

٨ - ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله، (١٤٠٠)، الكافي في فقه أهل المدينة، چاپ دوم، انتشارات مكتبة الرياض الحديثه.

٩ - ابن عابدين، محمد أمين بن عمر، (١٤١٢)، حاشية ابن عابدين، چاپ دوم، انتشارات دار الفكر.

١٠ - ابن عرفة، محمد بن محمد، (١٤٣٥) المختصر الفقهي، چاپ دوم، مؤسسه خلف أحمد الخبتور للأعمال الخيرية.

١١ - ابن فرحون، إبراهيم بن علي، (١٤٠٦)، تبصرة الحكام في أصول الأقضية ومناهج الأحكام، چاپ اول، انتشارات مكتبة الكليات الأزهرية.

١٢ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، (١٤٠٥)، المغنى لابن قدامة، چاپ اول، انتشارات دار الفكر.

١٣ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، (١٤٠٠)، الكافي في فقه الإمام أحمد، چاپ دوم، انتشارات مكتبة الرياض الحديثه.

١٤ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، (١٤٢٣)، روضة الناظر وجنة المناظر، چاپ دوم، انتشارات مؤسسه الريان.

- ١٥ - ابن قيم، محمد بن أبي بكر، (١٤١٥)، زاد المعاد، چاپ بیست و هفتم، انتشارات مؤسسه الرسالة.
- ١٦ - ابن منذر، محمد بن إبراهيم، (١٤٢٥)، الاجماع، چاپ اول، انتشارات دار الآثار قاهره.
- ١٧ - ابن منذر، محمد بن إبراهيم، (١٤٣٠)، الأوسط، چاپ اول، انتشارات دار الفلاح.
- ١٨ - ابن نجيم، زين الدين بن إبراهيم، (١٤١٨)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، چاپ اول، انتشارات دار الكتب العلميه .
- ١٩ - ابن نجيم، زين الدين بن إبراهيم، (١٤١٩)، الأشباه والنظائر، چاپ اول، انتشارات دار الكتب العلميه.
- ٢٠ - ابن منظور، محمد ابن مكرم، (١٤١٤)، لسان العرب، چاپ سوم، انتشارات دار صادر .
- ٢١ - ابن مفلح، إبراهيم بن محمد، (١٤١٨)، المبدع في شرح المقنع، چاپ اول، انتشارات دار الكتب العلميه، بيروت.
- ٢٢ - ابن همام، محمد بن عبد الواحد، (ب ت)، فتح القدير، انتشارات دار الفكر بيروت .
- ٢٣ - ابوزهره، محمد، (١٩٩٨)، الجريمه والعقوبه في الفقه الاسلامي، چاپ اول، دار الفكر العربي.
- ٢٤ - الدميمري، محمد بن موسى، (١٤٢٥)، النجم الوهاج في شرح المنهاج، چاپ اول، انتشارات دار المنهاج.
- ٢٥ - آل مسلم، عبدالله ابن راشد، (١٤٢٩)، اثر العلاقة الزوجية في تخفيف العقوبة رساله ماستري.
- ٢٦ - آلباني، محمد ناصرالدين، (١٤٠٥)، إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل، چاپ دوم، انتشارات المكتب الإسلامى.
- ٢٧ - آلباني، محمد ناصرالدين ()، صحيح وضعيف سنن ابن ماجه، برنامج منظومه التحقيقات الحديثيه.
- ٢٨ - آلباني، محمد ناصرالدين ()، صحيح وضعيف سنن أبي داود برنامج منظومه التحقيقات الحديثيه.
- ٢٩ - آلباني، محمد ناصرالدين ()، صحيح وضعيف سنن الترمذى برنامج منظومه التحقيقات الحديثيه.
- ٣٠ - أوسى، محمود بن عبد الله، (١٤١٥)، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، چاپ اول، انتشارات دار الكتب العلميه بيروت.
- ٣١ - الخطاب، محمد بن محمد، (١٤١٢)، مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، چاپ سوم، انتشارات دار الفكر.
- ٣٢ - النشئه، رلى محمد، العقوبة المشدده، رساله ماستري.

- ٣٣ - الخلفى، دكتور ناصر، (١٤١٢) الظروف المشددة والمخففة في الفقه الاسلامى في عقوبه
التعزير چاپ اول، انتشارات مكتبه الخانجى.
- ٣٤ - العدوى، على بن أحمد، (١٤١٤)، حاشية العدوى على شرح كفاية الطالب الربانى، بدون
 طبعه تاريخ النشر، انتشارات دار الفكر بيروت.
- ٣٥ - السليمان، عبدالعزيز بن عبدالله، اثر القرابة على العقوبة في الشريعة والقانون رساله ماسترى.
- ٣٦ - الكشناوى، أبو بكر بن حسن، (ب ت)، أسهل المدارك، چاپ دوم، انتشارات دار الفكر.
- ٣٧ - بخارى، محمد ابن اسماعيل، (١٤٠٧)، صحيح البخارى، چاپ سوم، انتشارات ابن كثير.
- ٣٨ - بهنسى، احمد فتحى، (١٤٠٣)، العقوبه في الفقه الاسلامى، چاپ دوم، دار الرايد العربى.
- ٣٩ - بهوتى، منصور بن يونس، (١٤٠٢)، كشاف القناع عن متن الإقناع، چاپ، انتشارات دار الفكر
 بيروت.
- ٤٠ - بهوتى، منصور بن يونس، (١٤٣٨)، الروض المربع شرح زاد الم ستقنع، چاپ اول، انتشارات دار
 الركائز كويت.
- ٤١ - بهوتى، منصور بن يونس، (١٤١٤)، شرح منتهى الإرادات، چاپ اول، انتشارات عالم الكتب.
- ٤٢ - بغوى، حسين بن مسعود، (١٤١٨) التهذيب في فقه الإمام الشافعى، چاپ اول، انتشارات دار الكتب
 العلميه .
- ٤٣ - بيهقى، احمد ابن حسين، (١٣٤٤) السنن الكبرى، چاپ اول، انتشارات مجلس دائرة المعارف.
- ٤٤ - ترمذى، محمد ابن عيسى، (١٤٣٠) سنن الترمذى، چاپ اول، انتشارات الرساله العالميه.
- ٤٥ - ثعلبى، عبد الوهاب بن على، (١٤٢٥)، التلقين في الفقه، چاپ اول، انتشارات دار الكتب العلميه
- ٤٦ - پارسا، حفيدى، (١٣٩٧) جرم انگارى و مجازات قاچاق کالا و ارز در فقه مذاهب اربعه،
 فصل نامه مطالعات فقه و اصول، شماره اول.
- ٤٧ - جماعيلى، عبد الرحمن بن محمد، (ب ت)، الشرح الكبير على متن المقنع، بدون طبع، انتشارات
 دار الكتاب العربى.
- ٤٨ - جصاص، أحمد بن على، (١٤٣١)، شرح مختصر الطحاوى، چاپ اول، انتشارات دار البشائر
 الإسلاميه.
- ٤٩ - جصاص، أحمد بن على، (١٤١٥)، أحكام القرآن، چاپ اول، انتشارات دار الكتب العلميه.

- ٥٠ - جرجاني، علي بن عبد العزيز، (١٤٠٣)، التعريفات، چاپ اول، انتشارات دار الكتب العلمية.
- ٥١ - جرجاني، سيد شريف، ١٣٦٦ الشريفية، صفحه ٧٠، انتشارات مصطفى البابي .
- ٥٢ - خطاب ، حسن السيد حامد، أثر القراة على الجرائم والعقوبات في الفقه الاسلامي رساله ماستري.
- ٥٣ - خرشي، محمد بن عبد الله، (ب ت)، شرح مختصر خليل بدون طبع، انتشارات دار الفكر للطباعة.
- ٥٤ - دسوقي، محمد بن أحمد، (١٤٢٨)، حاشية الدسوقي، چاپ اول، انتشارات المكتبة العصرية.
- ٥٥ - دراغمة، محمد عبدالمنعم، أثر الظروف في تخفيف العقوبة، رساله ماستري.
- ٥٦ - راغب الأصفهاني ، حسين بن محمد، (١٤١٢)، المفردات في غريب القرآن، چاپ اول، انتشارات دار القلم، الدار الشامية.
- ٥٧ - زحيلي، وهبة بن مصطفى، (١٤٠٥)، الفقه الإسلامي وأدلته، چاپ دوم، انتشارات دار الفكر.
- ٥٨ - زرکشي، محمد بن عبد الله، (١٤١٣)، شرح الزرکشي على مختصر الخرقى، چاپ دوم، انتشارات دار العيكان.
- ٥٩ - الزرکلي، خير الدين ، (٢٠٠٢) الاعلام، چاپ پانزدهم، انتشارات دار العلم للملايين.
- ٦٠ - زهراء، زيبا، (١٣٨٨) قاچاق انسان و بررسی آن از دیدگاه فقهی، فصلنامه فقه و تاريخ تمدن، شماره بيست دوم.
- ٦١ - رازی ، محمد بن أبي بكر، (١٤٢٠)، مختار الصحاح ، چاپ پنجم، انتشارات الدار النموذجية.
- ٦٢ - زيدان، عبدالکريم، المفصل في احكام المراه والبيت المسلم في الشريعة الاسلاميه.
- ٦٣ - زيلعي، عثمان بن علي، (١٣١٣)، تبيين الحقائق، چاپ اول، انتشارات المطبعة الكبرى الأميرية.
- ٦٤ - سرخسي، محمد بن أحمد، (١٤١٤)، المبسوط، بدون طبع، انتشارات دار المعرفة.
- ٦٥ - سيد سابق، (١٣٩٧)، فقه السنة، چاپ سوم، انتشارات دار الكتاب العربي.
- ٦٦ - سلمى، عبدالرحمن ابن نافع، سلطه القاضي في تشديد وتخفيف العقوبه في الشريعة الاسلاميه رساله دكتوراه.
- ٦٧ - شربيني ، شمس الدين، (١٤١٥)، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، چاپ اول، انتشارات دار الكتب العلمية.

- ٦٨ - شيرازى، إبراهيم بن على، (ب ت)، المهذب فى فقه الإمام الشافعى، بدون طبع انتشارات دار الكتب العلميه.
- ٦٩ - شافعى، محمد بن إدريس، (١٤١٠)، الأمر، بدون طبع، انتشارات دار المعرفة.
- ٧٠ - شقيقى، محمد بن محمد، (١)، شرح زاد المستقنع.
- ٧١ - صابونى، محمد على، (١٤٠٠) روائع البيان تف سير آيات الأحكام، چاپ سوم، انتشارات مؤسسه مناهل العرفان.
- ٧٢ - صنعانى، محمد بن إسماعيل، (ب ت) سبل السلام، بدون چاپ، انتشارات دار الحديث.
- ٧٣ - طبرانى، سليمان بن أحمد، (١٤٢٠)، المعجم الكبير، چاپ دوم، مكتبه ابن تيميه.
- ٧٤ - عينى، محمود بن أحمد، (١٤٢٠)، البنایه شرح الهدایه، چاپ اول، انتشارات دار الكتب العلميه.
- ٧٥ - عودة، عبد القادر، (ب ت)، الته شریع الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی انتشارات دار الکتب العربی.
- ٧٦ - الغامدى، عبدالله عطيه، (١٤٠٧) اسباب سقوط العقوبه رساله دكتورا.
- ٧٧ - فراء، محمد بن الحسين، (١٤٢١)، الأحكام السلطانية، چاپ دوم، لناشر: دار الكتب العلميه.
- ٧٨ - قرطبى، محمد بن أحمد، (١٣٨٤)، تفسير القرطبي، چاپ دوم، انتشارات دار الكتب المصريه.
- ٧٩ - قرافى، أحمد بن إدريس، (١٩٩٤)، الذخيره، چاپ اول، انتشارات دار الغرب الإسلامى.
- ٨٠ - قزوين، محمد ابن يزيد، (١٤٢١) سنن ابن ماجه، چاپ اول، انتشارات دار التأصيل.
- ٨١ - كاسانى، علاء الدين بن مسعود، (١٤٠٦)، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، چاپ دوم، انتشارات دار الكتب العلميه.
- ٨٢ - كمال بن السيد سالم، (٢٠٠٣)، صحيح فقه السنه، انتشارات المكتبه التوفيقيه.
- ٨٣ - محمد محمود محمد شريم، اثر القرابه فى تشديد المجازات وتخفيفها فى الفقه الاسلامى
- ٨٤ - ملا على القارى، على بن سلطان، (١)، فتح باب العنايه بشرح النقايه
- ٨٥ - ماوردى، على بن محمد، (١٤١٩)، الحاوى الكبير فى فقه مذهب الإمام الشافعى، چاپ اول، انتشارات دار الكتب العلميه.
- ٨٦ - مالك بن أنس، (١٤١٥)، المدونه، چاپ اول، انتشارات دار الكتب العلميه.

۸۷ - نیشاپوری، محمد بن ابراهیم، (۱۴۲۵)، الإشراف علی مذاهب العلماء، چاپ دوم، انتشارات مکتبه مکة الثقافیة.

۸۸ - مرداوی، علی بن سلیمان، (۱۴۱۵)، الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، چاپ اول، انتشارات هجر.

۸۹ - مرغینانی، علی بن ابي بکر، (ب ت)، الهدایة فی شرح بداية المبتدی بدون طبع انتشارات دار احیاء التراث العربی.

۹۰ - مقدسی، مرعی بن یوسف، (۱۴۲۵)، دلیل الطالب لنیل المطالب، چاپ اول، انتشارات دار طیبة.

۹۱ - ماوردی، علی بن محمد، (ب ت)، الأحكام السلطانية انتشارات دار الحدیث.

۹۲ - مسلم، مسلم بن الحجاج، (ب ت)، صحیح مسلم، انتشارات دار إحياء التراث العربی.

۹۳ - مصطفی الخن ومصطفی البغا، (۱۴۱۳) الفقه المنهجي علی مذهب امام الشافعي، چاپ چهارم، انتشارات دار القلم.

۹۴ - موصلی، عبد الله بن محمود، (۱۴۲۶)، الاختیار لتعلیل المختار، چاپ سوم، انتشارات دار الکتب العلمیة.

۹۵ - عمر، احمد مختار، (۱۴۲۹)، معجم اللغة العربية المعاصرة، چاپ دوم، انتشارات عالم الکتب.

۹۶ - نووی، یحیی بن شرف، (۱۴۲۳)، المجموع شرح المهدب، چاپ دوم، انتشارات دار الفکر.

۹۷ - نووی، یحیی بن شرف، (۱۴۱۲)، روضة الطالبین، چاپ سوم، انتشارات المکتب الإسلامی.

۹۸ - وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية کویت، (۱۴۰۴)، الموسوعة الفقهية الكويتية، چاپ دوم، دارالسلاسل .

ب: منابع قانونی

کود جزای افغانستان.

شرح کود جزا، بنیاد آسیا، (۱۳۹۸) چاپ اول، بنیاد آسیا.

ج: منابع انترنی

<https://ar.wikipedia.orh>

<https:wikinoor.ir/>

<http://www.islamweb.net>

Summary of the discussion

One of the signs of divine justice is that he made the Islamic Sharia the last divine law that he revealed to Muhammad, peace be upon him. One of the characteristics of this Sharia is that it is clear and comprehensive at all times and places. The goal of the Sharia is success. And the good of humans is in both worlds, so that the individual and the society are safe from problems, that's why the Islamic Sharia has prescribed punishment for humans, so that the crime is removed from the society or reduced to a minimum.

One of the issues that causes many other problems is the violation of relatives against one another, which causes dozens of other problems, so the Shariah sometimes mentions the most severe punishment for those who violate relatives, and sometimes this kinship causes Punishment is reduced for the criminal, the Afghan Penal Code in this regard also mentions cases of reduced and aggravated punishment for criminals with relatives.

Therefore, I wanted to discuss this treatise under the title "The role of kinship in intensifying punishment and mitigating it from the point of view of Afghan jurisprudence and penal code", the summary and important points of which are as follows:

The topic of discussion has three chapters, the first chapter contains the following topics. First, the concept of kinship is discussed and its types and concepts such as crime and its elements, punishment and its goals in jurisprudence and penal code are discussed and investigated. In the second chapter, I have mentioned issues such as adultery with relatives, the murder of Usul by Farou, the assault of Usul, the crime of smuggling relatives, all of these cause the punishment to be aggravated. The reasons for increasing the punishment in such cases are sometimes birth, intimacy, and marriage.

In the third chapter, the situations that cause reduction of the punishment are mentioned, such as the killing of Farou by Usul, the killing of spouses, the theft of relatives from each other, the slander of Farou by Usul, the discipline of children if it results in injury

Keywords: kinship, aggravation, mitigation, punishment, limits, retribution, expiation and punishment



Salam University
Faculty of Sharia & Laws
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of academic Affairs

**The role of kinship in intensifying punishment and reducing
It from the point of view of Afghan jurisprudence and penal
code**

(A Master's thesis)

Student: Atiqullah (Atiq Yar)

Director Lecturer: Dr. Abdullah (Haqyar)

Year 2020 م



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

**The role of kinship in intensifying punishment and reducing
it from the point of view of Afghan jurisprudence and penal code**

A Master's thesis

Student: Atiqullah Atiq Yar

Supervisor: Dr. Abdullah Haqyar

Year: 2020